

Ketabton.com

# سپا وون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز  
۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

# غذای خوشمزه اوقاتی



دعوتکما رسم و شخصی، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

# کتابخانه



کتابخانه را با کتابهای بسیار  
و اسناد ارزشمند تجهیز کرده اند  
در صورت تمایل  
از کتابخانه بازدید نمایید

کتابخانه  
مکتب جامع شیرپور

## فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئی،  
عطریات، اقسام بوتله زنانه و  
مردانه مدل جدید و تازه ترین  
جمپرهای زنانه مردانه و غیره  
را جناسر مود نیاز مشتریان  
محترم خود را به قیمت مناسب  
عرضه میدارند.

پنجشنبه فلبر دار نماز خوشی  
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو

مقابل سینما پارک

بیا هم گمانت بکنار  
روزهای  
سودمندتان

## فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین  
را جناسر از مشهورترین کمپنی های جهان

# تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نرا جاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیه  
های لذیذ  
قرطاسیه

فروشگاه آفتاب انسانی مورد نیاز خانواده‌های نیازمند  
از معارفهای دین به قیمت مناسبیدست آورید و آن سود



## یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنبتو کت)  
هندي و ایرانی آماده فروش درج  
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشت  
۳۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

## فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده‌ها را تازه وارو نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات  
حاج میرزا محمد باقر  
خرید و فروش خانه و بازنهان کرایه  
ان رس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی  
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی  
جاده صبح تقابریک شهر نو

رهنمای معاملات  
روح الله فقیری  
خرید و فروش خانه زمین و موقوفه  
ان رس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب  
تلفون منزل: ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر: ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه  
حبیب زاده  
متصل هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست  
ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی  
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان  
کارترنو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق  
مستورانت کمر فایف

رسولای ویدیو کست  
ناب ترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد  
آدرس: جاده نادر شهر نو پلک دوم

قوطاسیه فروشی علی گلرکز  
متصل کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین  
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سین کلی



# سپاوون

**حای**

زنتا به بسیار رشید

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ

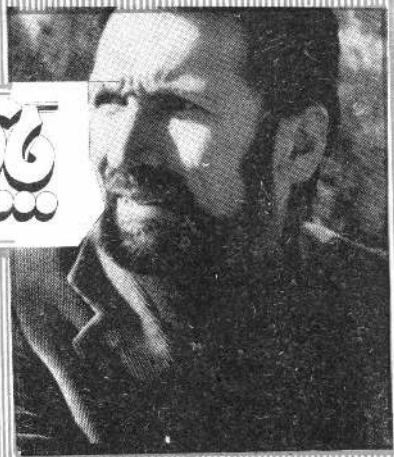


**دادار** در کسوت لاری

مصاحبه بی با شاد گام

**کلیف کیم** و ناحیه آلوده...

صفحه (۱۴)




۴۶

**عاشق**



صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر  
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

# ارمان نیو پالتی شری

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک **شاهکار** بستر **شخصی** صفحه (۳۸)



مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسوم**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامهستان  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

- بارق شفیعی
- محمود حبیبی
- عبدالله نسادان
- لطیف ناظمی
- رهنورد زریساب
- شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی  
 ادريس: مگور بون سه پلاک ۱۰۶  
 مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
 حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) د افغانستان  
 بانک  
 تیراز ۳۰۰۰۰  
 چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی  
 سمیع محمود وحید  
 مسعود  
 خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی  
 تایپ : محمد اسحاق جلیلی  
 واحد شاه تعمیر  
 معتمد : محمد گل  
 مانی : شوشاه اینی  
 لیلی و مایون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. ممانیتی که به اداره مجله مواصلت  
 مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات اراء ششده  
 صرف نظر نویسنده میانند.



پوهاند نوراحمد بریخ وزیر  
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټور امین الاقنوم سرپرست ریاست  
تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات  
عالی و مسلک



# یا یک هوشی

## کفایت می کند؟

علمی • چه مسایلی در پروسه  
تحصیلات عالی تعدیلات و تقیصه  
های را رونما گردانیده است؟  
در یک نگاه انباری از مشکلات  
ناپه سامانی ها و نارسایی ها  
در وضعیت عمومی تحصیلات عالی  
در داخل و تحصیلات محصلان  
افغانی در خارج کشور به نظر  
میرسد • عمدتاً باید عوامل را  
در چهره جنگ جستجو نمود و -  
سواي آن عوامل دیگری کدام  
دشواری هارا میتوان بطور  
کلی جمع بندی کرد ؟  
- تاثیرات منفی جلب و -  
احصار جوانان به خدمت سربازی •  
- احساس ناامید و آری نسبت  
به آینده شغلی •  
- کمبود کادرهای برجسته

علمی •  
- نامشخص بودن بزرگسرام  
درس و موجودیت مضامین  
اضافی در رشته های اختصاصی •  
- پایین بودن سطح صلاحیت  
علمی برخی از استادان  
و بی اعتنایی عده بی از آنها  
نسبت به مسایل درسی و روانی  
محصلان •  
- ساده گیری حاضری و -  
نصاب تعلیمی •  
- نقص روشها و معیار  
های اساسی امتحان و نبودن  
ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان  
و معلومات واقعی محصل •  
- بی توجهی به آموزش  
زبان خارجی •  
- نادقیق بودن رشته

بندي ونوع کانکور مخصوصاً  
کانکورهای اختصاصی فرض  
بهرایست استعداد های جوان  
بخصوص در رشته های چون  
ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی  
- بی توجهی به ارتباطات  
و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات  
عالی •  
- موجودیت سهمیه ها  
در معرفی محصل و استاد •  
و چند چنین و چنان دیگر  
رانیز میتوان ردیف بندي نمود  
که همه وهمه پروسه هدفمند  
آموزش را آسیب میرسانند •  
هیچ يك از مسوولین امور آرزو  
ندارند این همه مشکلات کتاب  
بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه  
بقیه در صفحه (۷۰)

### بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است .

# تحصیلات عالی: یک آرمان،

نویسنده: محمد اصف معروف

## آیا کادرهای علمی در پوهنتون





# چه می‌گویند؟

## سپه جوانان

سالحه اسرار مرت کیمیا  
واطفانیه فرماندانی موسی گارد  
سخت‌فلا نمد لباس نظامی  
میاشم، رشته نظامی را پان‌هه  
تجربیات نظم و دیسپلین دوست  
دارم. وقتی که شوهر شهید شد  
از یکطرف خواستم جای او خالی  
نماند و از جانب دیگر برابلم  
اقتصادی مرا به رشته نظامی  
کشانید و مدت شش‌ماه می‌شود  
که درین رشته ایفای وظیفه  
مینمام و می‌خواهم تا به آخر درین  
رشته به خدمت ادامه بدهم.



### می‌خواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم  
ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه  
نظامی رضایت دارید؟  
- بل کاملاً، زیرا بخاطر  
دفاع از کشور و خدمت به هم  
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب  
کردم. برای اینکه در ساحه نظامی  
کار رو فعالیت نمایم به اجرا  
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک  
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه  
اکنون یابکار بود چندین نوع  
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم  
کشف می‌اشم که رابطه خاص  
وظیفه ام را انجام می‌دهم و هرگاه  
در یه‌لوی آن وظیفه دیگری هم  
برایم سپرده شود، با احساس  
مسئولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم  
پوهنسی سرحمدی  
اگر اسردوران صلح باشید،  
چه می‌کنید؟

آنوقت، همه انرژی و توانی را که  
در دوران جنگ و به خاطر جنگ به  
مصرف می‌کردم، در راه امنیت مردم  
خویش به کار خواهم بست. زیرا  
در دوران صلح انسان می‌تواند به  
خاطر آرام به شغل و وظیفه اش  
بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی  
بنیاد نظامی

شما در اوقات رخصتی به چی  
کاری مصروف می‌باشید؟  
- من در روزهای رخصتی به  
دیدار دوستان می‌روم. ضمناً در  
بعضی کارهای خانوادگی هم  
میکروم و همچنان به مطالعه آثار  
و کتب غیر مسلکی نیز می‌پردازم و بیشتر  
زمان مطالعه می‌کنم.



### قودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-  
هنسی توچی حری پوهنتون:

چه تفاوت‌هایی را میان دانش-  
آموزان ملکی و دانش‌آموزان نظامی  
در ساحه آموزش و پرورش دیده  
می‌توانید؟  
- در ساحه آموزش نظامی، قیود  
دست‌مخفی نظامی موجود است که  
یک دانش‌آموزی هیچ‌گونه  
ترددی باید آنرا در نظر داشته  
باشد. همچنان در سبیلین موضوعه  
نظامی باید چنانکه است، مراعات  
گردد. مضامین مسلکی نظامی  
قسمت افزون دروس را احتوا  
میکند و هم‌تراز همه اینکه سایر  
کارها و طرز العمل‌ها به اساس  
امره، تکمیل میگردد. در  
ساحه ملکی نیز، مقررات و  
دیسپلین موجود است، که شاگردان  
یا محصلان باید موازی با آن حرکت  
نمایند. با این تفاوت که آزاد یه‌لی  
سیستم تدریس و آموزش و پرورش  
در آن ساحه تا حدی بیشتر  
تأمین است.



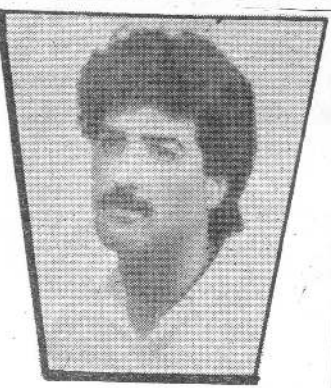
محمد عیسی محصل صنف دوم  
پوهنسی توچی  
شما درباره جنگ چی  
می‌گویید؟  
جنگ، آنگونه که از دانش‌پند  
ست، تهاکن و فرساینده است.  
اگر مارتی را که یک کشور در جنگ  
متحمل میگردد، در راه رشده  
اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین  
که مدارج بلند ارتقا را خواهد  
پیدا کرد. اما گاهی جنگ بحیث  
ضرورت نیز محسوس میگردد. یعنی  
جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و  
استقلال ملی عادلانه است و باید  
در این راه زمین

# دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی  
بنیاد نظامی

چه وظیفی با جوانان ملکی  
دارید؟  
- این واضح است که در نتیجه  
رقابت سالم در تمام مسائل  
بهبودی بار می‌آید. نظرم این  
است که همانگونه که جوانان  
ملکی در تمام زمینه‌ها  
مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،  
در زمینه ورزش و دیگر بخش‌های  
فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج  
میدهند، جوانان نظامی نیز از  
آنها به عقب‌نمانند و سهم خویش  
را در این زمینه‌ها برسانند و بخش‌ها  
ادا نمایند.



### بهترین آرزو

سید موسی پرویزانسی  
قوای هوایی:

بهترین آرزوی من چیست؟  
- یکی از آرزوهای من این است  
که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی  
پیدا کنم. با تاسف که از چند  
سال به اینسو درین مورد اقدام  
نموده‌ام، مگر تا هنوز به آرزویم  
نایل نیامده‌ام.  
بیشتر مردم نسبت به جوانان  
نظامی احساس خوشبینی ندارند.  
با اینکه چند بار خواستار همسری  
با دخترانی شده‌ام مگر، چه به  
صورت رسمی و چه به شکل مستقیم،  
جواب رد به دست آورده‌ام.  
پس لازم است که بسرای  
آمده از مردم که به این فکر  
اند بگویم که: این طرز دیدنشان  
را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام  
جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف  
بخش‌های دیگر ساحه ملکی  
باشند، پس امور نظامی کشور را  
پیش خواهد برد؟



یا متعلم صنف ۸ حری بنیاد  
چه آرزوی برآورده نشده دارید؟

یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند-  
گی آنست تا در آینده افسری  
بازم و در راه وطن جانپنازی  
و فدای آن باشم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲  
حری بنیاد

غیر از درس مسلکی به چی  
مینی علاقه دارید؟  
- من به ورزش علاقه فراوانی  
دارم. بیشتر اوقات فراغت از  
درس را به این کار می‌پردازم.  
همچنان به شعر و ادبیات  
بسته‌گی ویژه‌گی دارم و گاهی  
شعر نیز می‌نویسم.



### وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی  
اردو:

ایفای وظیفه را در ساحه نظامی  
ترجیح میدهند یا در ساحه ملکی؟  
- سه سال می‌شود که در ساحه  
نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم  
و قبل از آن در ساحه ملکی کار  
میکردم. وظیفه و وظیفه است  
چه در ساحه نظامی باشد، چه  
در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این  
است که انسان هرگاه ری‌راکسه  
در هر ساحه اجرایی نماید باید  
با احساس مسؤلیت آنرا انجام  
دهد.  
طرز ارنظم و دیسپلینسی که  
در ساحه نظامی موجود است،  
می‌باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور  
نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب  
نماید. آرزویمند همه کسانی‌که  
در ساحه نظامی کار میکنند متوجه  
این امر بوده و در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم  
پوهنسی دیسانت

انگیزه تحصیل نظامی، در شما  
چی بوده است؟  
من بنا به علاقه مند ویژه ای که  
مسلک نظامی داشتم، خواستم  
یک افسر نظامی بارم، در یه‌لوی  
بن انگیزه، چون پدرم در گذشته  
صاحب منصب نظامی بود، همیشه  
بر اتشوق می‌شود تا به این ساحه رو  
آید. یکی از انگیزه‌های دیگر این  
است که از فراغت از حری بنیاد  
تحتوت در وقت طب کابل می‌روم  
بدم. تا تحصیلات را در آن  
ش به اتمام برسانم. اما نسبت  
شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا  
بمال تمام و همان شد که در بخش  
سایت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

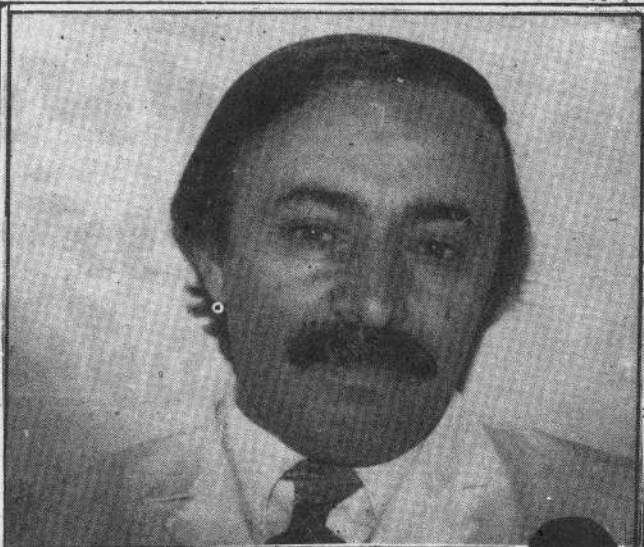


تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



داکتر امیر حسین



در شناخانه وزیر آکبرخان

شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سر میدهد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

و با عظمت انسانی را که شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مشقتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن، شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگم حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی دگر نجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بدریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -

طن را بر نوازش کودک - عزیزش و یا انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند. و ما که سخت قدر دان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود. خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات، از برابلم ها، از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند، صحبت های مختصری داشته باشیم.

شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

بقیه در صفحه (۷۰)

# خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



## زموږ د ټیټو هنري روښانه

# مسخرو

مرکه کورنۍ: د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځانگړې ډنگره او ځو منځنيو شمېره زمونږ هنر ته درېزې چې د هغوی په شمېر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلویزیون، سینما او ټیټو مسخرو موافقه او یا استعداد په مثله دلته د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هنر په لیدلو موافقه شوې او په کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی. او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟  
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر پرته گام کېزم دم او د د وستا نود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.

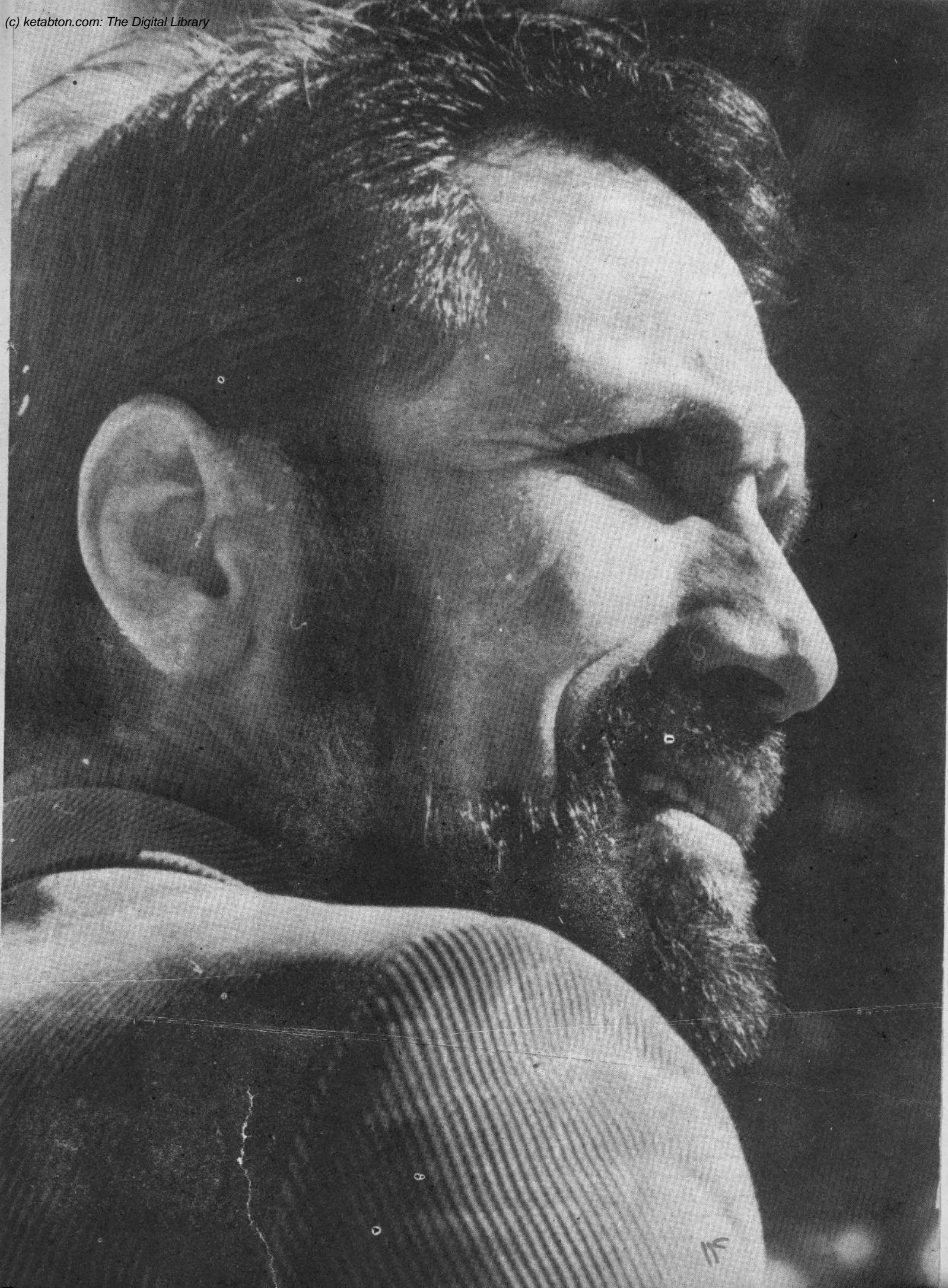
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې د ترسره کوي وڅر تیري؟  
- ما په یوزیات شمیر راد یوسې نمایشنامه، درام، داستان، تلویزیوني او ټیټو هنري نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کې رول لوبولی دی. اوس اوس سر- بیړه پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلویزیون د هنر اواد بیاتو د اداری د پښتونما - پښانمو د مدیر سارسی نري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم - د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟  
- د ((برهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود، نو د لمرې لامل د یاره ما ځان پدې فلم کې د وید یوکت له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (یوه اوڅوین) ماته هم پیدا شو.  
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.  
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انځور او تصویر



کړای شوی زما څوینيزي او باندې اغیزه کوي. او په ځانگړي توگه د پښتو لیکونکو، اړوند چې زما ل پر ورسره سروکار دېد محتسرم عبد المنان ملگري اثار پر ما پسر اغیزمن دي. د مثال په توگه د ((زندانی کور)) په نمایشنامه کې چې د ملگري د لیکونکو څخه ده، ما د زندانی د ښځې رول ولوباوه. او داسې احساس مې وکړ چې گوندې زه د خپل کرکټر په قالب کې - بشپړه توگه لوبیدلی وم. پدې - نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاد ورتلی و او داسې اوښکی مې تویولی او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توجکچکوا و احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي څوینيزي - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثرًا د زیاتو ستونزو او راز راز - پروبانگو د سره مخامخ کړي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟  
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زېږیدلې، روزل شوې اولوبه شوې مې ټوله د ادول ستونز سره نه پم مخامخ شوې. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کړل ښې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې یې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا یوسره نه مې مخامخ شوې. کله چې ستوري منگل خبره تر- دي ځان په رسوي دلخوا فخری پی خبره پرې کوي او اوس: ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړځي. راشه له موز نه یې واوړه چې په اوږه کې د - څو یوز او هندوانو په پوتکو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پوتکو هرکلی وای))  
- تاسې د یوې سابقه داري او - ښکره هنرمندې په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.  
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت د پسر ستوري هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - ملت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراج حیثیت لري د یو فیرا جماعی تجرید شوې اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

# د سباوون نه مروره ووم خواوسې پخه شوم



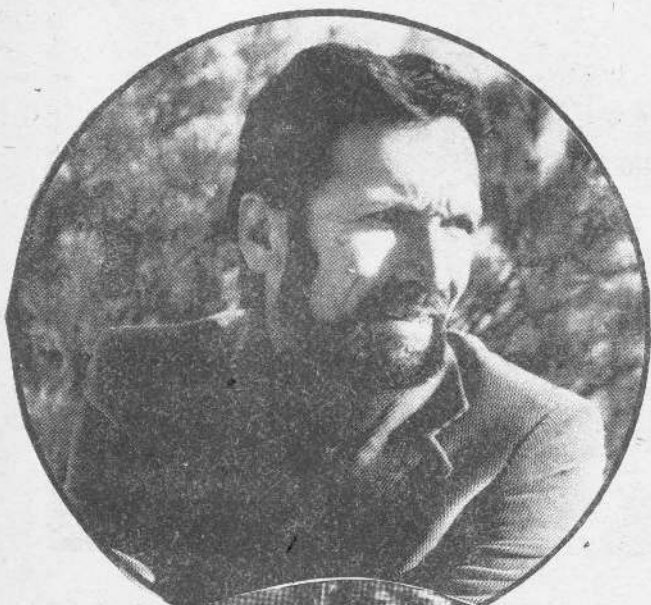
# تاکه گیسوم

## ناحقم آلوده...

### مصاحبه‌ی با شاد گام، آوازخوان، آهنگساز

### و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ



(( او )) سیاهی آهنگهایش را دارد. در (( او )) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد (( او )) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: (( من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم )) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:

مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادستان خوبی در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیاورم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با راد یوتلویزین همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده. بقیه در صفحه ( ۷۷ )

تفہیم وترجمہ از: ستانک

# چای



## نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایسی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ ان سدیدتر است . برگہای ان تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و نایفہ ان تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ طعم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سبز و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نعمت عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشود و در حدود ۴ پوند ( ۲ کیلوگرام ) برگہ یک پوند ( ۱۵۰ گرام ) چای سیاہ تولید میکند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن ( ۱۸ ) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہہ بر ان وضع شدہ بود سماً تانی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت . دلچسپ است کہ تکرر دادہ شود ، آتعدہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ (( Tay )) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ (( Cha )) چا از زبان رسمی چین را برای ان انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سبز ،

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول و باستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند ( تا ۷۰۰۰ فوت ) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از ( ۴۰۰۰ ) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ برانست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن ( ۸ ) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی ( چای ) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال ( ۱۶۱۰ ) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

**بروسه برگها:**

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گسرن برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از (( چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و (( چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

**چای در مطبخ:**

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای ( همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نوشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

**لواحه طی چای:**

در ادبیات باستانی ادعاشده که (( چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد )) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسفانه ویتامین ( P ) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی ( C ) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین ( C ) دارد. تا جاییکه به ویتامین ( P )

# آیا موجودیت

# مشکلاتی وجودی

# واقفیت دارد



ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

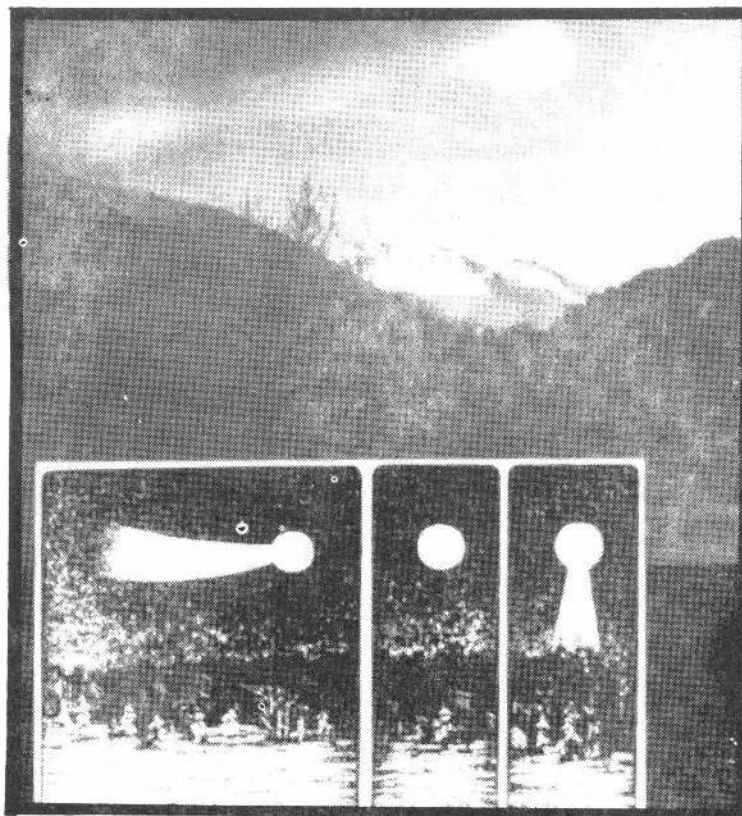
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره ( بشقاب های برنده ) نندی فیسل در صفحات روزنامه ( زمین زیاوا ) چنین به نظر رسید ( برسا لای د هکده سان بیر ولایت سین چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدیدارگشت و بعد از گذشتن نیم ساعت ناید شد این منظر را تقریباً ( ۲۰ ) نفر مشاهده کردند . یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی ( صداهای عجیبی ) را شنید . شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند . مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها ( ۹ ) قوس نقره پرمانشاده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح ( بشقاب های برنده ) رایج معمول گردید . وسو استفاده تیبیک از موسوع وانعام مرموزه سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروش در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای ( بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند ) و ( درین سفینه فضائی ) را منتشر کرد . وی در این کتابها پرواز خویش را در ( بشقاب برنده ) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل ، مریخ و مشتری را شرح داده بود . تویحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب ، ماکسز موجودات آسمانی ، انبارهای مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل ( بشقاب

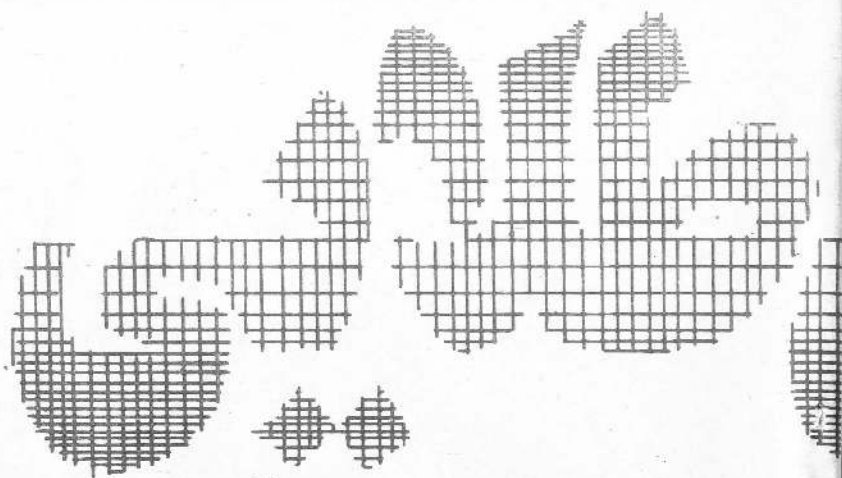
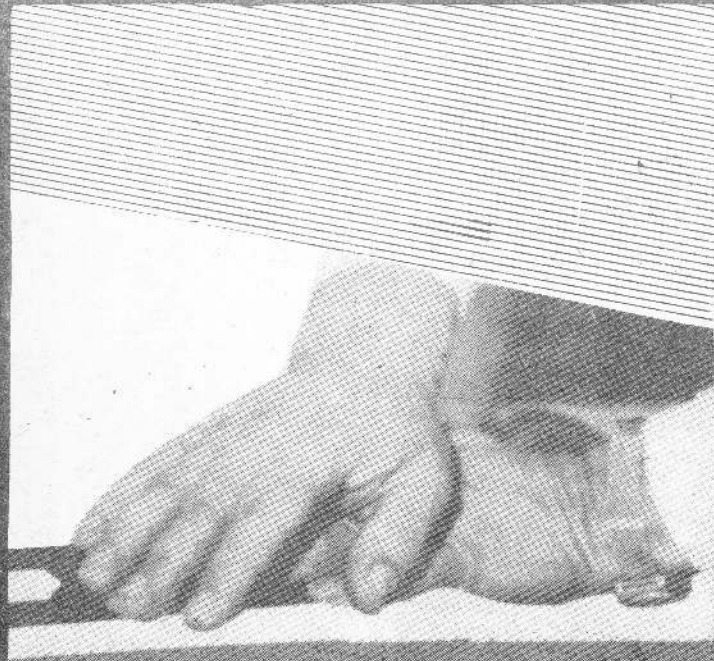
برنده ) مشاهده کرده بود . نکریده بود . این دروغ بود ازینجا خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود . وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران ( شی ناشناخته برنده ) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر ازینک کانتیز که دران سه توپ پینگه بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده ، اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی ( سفر خیالی به ماه ، زهره و مریخ ) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادتی را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود . زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که : چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق بودیو - استرونومی و آزمایشگاه های اتومات توری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ درابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : ( از کجا معلومست که ایسن سنجش هادقیق اند )

طوری که می بینم جعل و تقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند ، از سیار دور مثل از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند . در اینجا سوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء - رات ، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند . بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست . مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل گردید . ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در وقت نایدید گردید . انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد . او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند . دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد . رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن ، سفید شیری سومی نقره ، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند . پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند ؟ احتمالاً این گلوله ها هیچکس قادر به ساختن لخته ( دله ) پلازمی به قطر چند متر نشده . ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه ( ۸۸ )





# یک دکتر

## روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیعیان زیادی دکتر کسپانرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تدابیر اوبی اکتیو میجو بیچاران امتناع میکنند . او آنها را معالجه میکند . ناگفته پیداست که او نیز مانند هر دکتر دیگر دگرگونی گاه پس همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست های همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی ( یونانی ) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشد - پاسخ به همه نامه ها کار نیست . در شوارونامی که در دست راست مدت میتوانده هم میسر را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تدابیری می آیند کار - بیست و شوارک دکتر کسپان با - خود شفاخانه مجهز و مخصوص - دارای مطمانخانه و به همکاری سه داکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد اثر بد رأید . دست یافتن به پد پزشک شخصی نیکلای انریویچ خون چانس بی بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

قدرت به پشتیبانی تبلیغات -

بود . از آن به بعد دکتر کسپان هر آنچه برای مردم میکند کاملاً بی غرضانه است او در بد ل مدتها - وای مریضان بول نمیگرد . روزی در مقابل سوئی که چرا این همه کومک مفت برایگان آورد رجواب میگوید : (( به رنج و عذاب مردم بی تفاوت و آرام نمیتوان نگاه کرد )) . او در روزمانی با معاش رئیس شعبه امراس روانی آموزشگاه شبانه روزی برای معیوبین زنده گسی میکند که کار همیشگی و اساسی داکتر نیز در همینجا بود . با وجود این هم بودند کسانی که بیخبر صی و بی شایستگی این مرد شک می آوردند .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سواره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد بی درمان درگیر بود .

بیماری سل شش های شراستل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را غسی اغوش خانواده شد تا در انجمن دایمی مرکز رالیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلینگه برای سبب بقا نمی توانست

روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را تحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده - باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسد . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش رویا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینست بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سواره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد بی درمان درگیر بود .

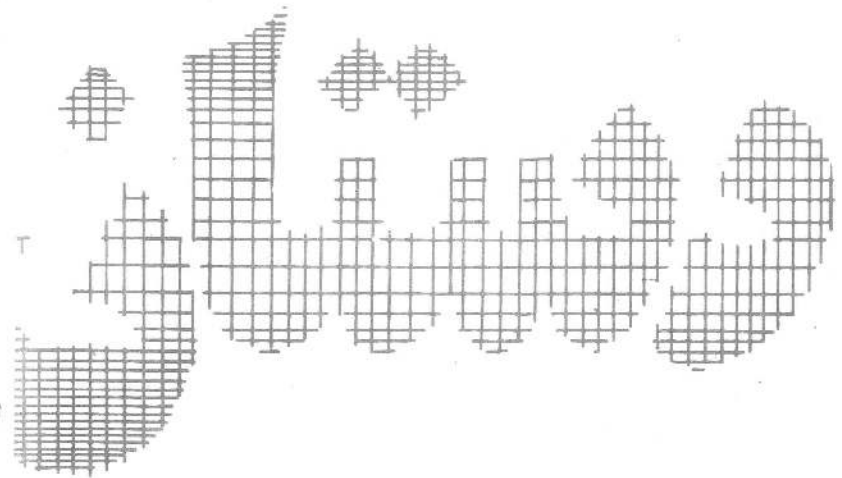
بیماری سل شش های شراستل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را غسی اغوش خانواده شد تا در انجمن دایمی مرکز رالیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلینگه برای سبب بقا نمی توانست

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبه و بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در - این کار نفیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشنتر بداند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، رادیکولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمیندهست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (( به من ارتباطی ندارد )) .

توانم )) . سنگینوز برانگنده نیز از امراض دکتر کسپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعات ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا می دهد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات رادیکولیت ، کمربا کساره های تک در دستا خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پا خیزد . دکتر کسپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه - تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرم و یا مردی که به طسور جمجمی روزانه از بیست تن و یا - اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجگامی محاسبه نموده که در ستان این مرد روزانه هفتاد هزار سره را تحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کم عرض است عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسپان صرف دوانی سه ساعت در شبانه



ترجمه : همایون

## دکتر کسپان در معاینات است بیست تنی و زنی را

زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدید ولی زود گذری در رشتن - احساس کرد . اما دگر بگری نگذشت که درد کم ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجان او رخه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگشتان میگرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذشت . او خان طرانترا از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید : (( این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کسپان در پیس گرفتیم . قبلاً موعوس را باداکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترش روی جواب داد که - (( نزد این شارلتان به تسد اوبی مبرود ، بفرمائید بفرمائید )) . اکنون دوره تدابیری ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کم شده توفیق یافته ام . با هام نه آنچنانکه باید اما فعالیت میکند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانم

قصه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزه مریضی در ستان طلایی دکتر کسپان گفته اند و حوادث - ناگوار ، تعداد بیشتر اطاقهای کار دکتران ، معالجات و انواع - دواها و بالاخره آخرین آرزو امید - دیدار با نیکلای انریویچ کسپان اینست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر د یاره یافته اند .

اوست که بادستان در رین چشم بهم زدن شدید ترسین درد را - دیکولیت ، حمله لیوسا کوراب - طرف میسازد . یک سخن که - بیمار را به پا میآورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد دکتر کسپان مردم از کران تا کران کشورش رو میآورند . انعا - به خانه کسپان هجوم بردن - نه انرا به محاصره میکنند حتی اجازه دخول به خود و قاریش - نمیدهند . بایک حمله به شفا - خانه می که او مریضان را میبیدید هجوم می برند حتی مهمانخانه - که او در مسکو جهت آقامش - می گردند ، از گردنشان در امان نمی ماند . اینهمه یاد های او به نیکویی و زیارتش جای به انسانه نمیکند ، چه همه واقعیست دارند .

او با انگشتان در ستان قظور - جسیمش ستون فقرات بیمار را - آهسته آرام لمس میکند به فکسور فرو میرود و بعد با سر انگشتان - روی مهره ها میگوید و در طرف



از که امروزی بادستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سواره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد بی درمان درگیر بود .

بیماری سل شش های شراستل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را غسی اغوش خانواده شد تا در انجمن دایمی مرکز رالیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلینگه برای سبب بقا نمی توانست

دغه خاي ته چې راوړسیدم شو  
شااوحواته یی وکتل اوهمی وښ ته  
یی تکیه ووهله چی زه هم دهمی  
سپوړی ته ناستم . د پرمستی ی  
پالومید . له ناستی سره سم یی  
سترگی پتی شوی خوژی سترگی  
خلاص کړی اوهمی لاری ته یی  
وکتل چی پری راروان دیو سوری  
اوسیلی یی ووست پیا یی مانسه  
وکتل اویح یی بیژنه وار اوه ماهم  
همد اسی ورته کتل د هغه په  
باب می په فکرکی ډول ډول خبری  
راکړچید یی هغه بیاسترگی پتسی  
کړی او داخل په شیبه ویده شو  
دلته چی زه ناستم یوچمن وده شو  
د خلکو ناستی خای و . هکله چی  
د دغه چمن د د نکود نکوناجوانانو



لنډ د آستان

# رومان پی

اونورو سوزی له تود وخی نعد -  
خان ساتلو په وسیله وه زه په  
همدی وړخ کارته لار نه شم اوکوړ  
کی می هم وخت نه تیرید ه نو هکله  
دغه چمن ته راغلم او تر دغی وښی  
لاندي چی اوس مسافر هم وید ه  
دی کښی ناستم په چمن کی خوتنه  
تنکی حیوانان په لویو بوخت وکده  
خه هم دغه چمن د فوتیال لیساره  
میدان نه درلود خو زموږ د کوخسی  
اود دغه چمن د نژدی سیمو  
حیوانان اوماشومان په خپلومخوکی  
د فوتیال سیالی په همدغه چمن کی  
کولی نامنظمو محاسنو ناروا وسور  
شور او زوږ زه هم سخت په بخان کی  
رانښتیوم په همدی محاسنو تویلو  
تیموکی یو حیوان پنډوسکی شوپ کړ  
خرنگه چی پنډوسکی لږ په زوره -  
شوپ شوپ وسم راغی اود مسایرو  
پراوږه ولگید اوستر نیسایر یی له  
خوبه راویښی کړ  
خوله یی جوړه کړه چی خه  
روایی خونه بوهمیزم چی ولی فلسی

شوغوینتل یی چی بیاسترگی پتسی  
کړی خوند اس یی ماته وکتل به  
را ته بحیر شو اویایی مخ وار اوه -  
خوما غږ پری وکړ  
وروره غواړی چی لږ سره وزغیزو  
مخ یی راروار اوه اومخکی له دی  
چی هه روایی خپل جیب ته یی  
لام کړ اویوه هنداره یی را -  
ووستله خپل ډنگراو اوه کپه  
زیره پت مخ . ستر ی سترگی  
وتلی پزه اوبه جارواو اود وړ و -  
ککر سترگی ولید هنداره یی جیب  
ته راجوله او ماته یی وویل :  
- زه ډیر سترگی یی سخت شو کپیر  
راباند یی تیر شو ی دی له ډیری -  
لری سیمی راغلی م خوب می وړ ی  
زه چی سرتیایه د د خبروته متو -

سره زموږ مینه لا پخیده خو ډیره  
پته مینه هم وه .  
د اڅکه چی په کلی کی مینه کول  
کناه کپل کیده . ماته مالوم وچی  
زموږ د کلی خوتنه حیوانان د مینی  
په کناه په ډول ډول جزاگانو  
محکوم شول موږ ډیر کوشنیکاره  
چی مینه مورسوانه شی موږ تسل  
پوله بل سره په سترگوکی خبری  
کولی اود زه په حال به موسر ه  
ویل وخت تیرید ه له دی پتی مینی  
خخه یوگال تیر شو یوه وړخ لکه  
معمول سره سم زه پر هغه لاره  
روان وم چی کلالی په کودرته تله  
کتل می چی کلالی هم راغله . نن  
لاره بیخی خلوت وه هیخوت نه و  
نوگله چی رانژدی شوه مسکی

خویوانی می د ویره ویلای شول ه  
زه به د اگا وکړم .  
نوله دی خبری سره سم سره لری  
شود ویره خوشاله وم چی په بخان  
نه بوهدیم چی زه په لاری باند ی  
مخ اوکده د زانوله کنارونوسرمد آسمان  
په زړه کی الوزم . نوله لاره د کلالی  
دا خبره چی به مایسی مرکی راغی  
زمانه غوز ونوکی انگازی کولی کورته  
راغلم . دا چی لږ فکرچمن موندی وم  
نوموړی پوښتنه راخخه وکړه .  
- زویه . نن خنکه د وقره فکر چی  
ما لومیزی .  
- مورجانی پوښتنه ه کوه .  
نن پاتش آسمان اولاندی محکمی  
را ته خندلی دی خود خندا ایه  
زخم یی زړه هم رازخسی کړ .

# پاتنی شو

موری خوخلی ورتله او یو دوه -  
د ری وار یی سپین زیری هم له  
خانه سره د مرکی لیساره بوتل چی  
په پای کی زموږ د هیلوغوتسی  
وسپریدی او زموږ د مینی گلان  
وغوریدل د کلالی پلار د د وولکو  
اندانیوه غوښتی سره چمتو شو  
چی د خپلی لورد ورکړی زیه  
وکړی او په هماغه وړخ زمانه کو -  
ژدی د شمال راوړل شو .  
په کلی کی می د واده او ولسور  
د پیسو د پیدا کولو لیساره . ډیری  
مندی راغندی وکړی خود پیسو  
درک ونه شو . یوه وړخ چی ډیر  
پرشانه وم اولاس ترزی د جو -  
مات پتاوی ته ناستم زموږ  
د کلی یوسپین زیری اکبر لالا -  
راغی د خبرو موسر خلاص کړ  
اوخبره زمانه کوژدی باند ی راغله  
ماد خپلی ناداری په باب ورته  
ویل اکبر لالا روزگار لید لسی  
سری . ده په تل ویل چی ما  
د د نیاد خلورو ډانگه اوبه خپلی  
دی سړی تودی راباند ی تیری  
شوی او وخت ازمویلی م زمانه -  
خبرو په اورید لوسره یی اوسیلی  
وکړی اویایی د اسی راته وویل :  
ما د نیالیدی ده خواری راباند ی  
تیری شوی اود ناداری سره مزه  
می خپلی ده کله چی حیوان -  
وم . . . پر خپلو بریتوی لاس -  
تیرکړی اویایی خپلو خبروته د وام  
ورکړ .

زه هم بریوی نجلی باغی مین  
شم کله چی می مرکه ورواستوله  
د روند پیتی یی راباند ی کینود  
د پیسو په لتی یسی راوتم خو د  
کلی شتمو باورنه راباند ی کاوه  
اوناد او خوڅه نه درلود چی  
مرسته راسره وکړی اړ شم چی بل  
وطن ته لار شم خواری مزد وړی -  
وکړم همداسی می هم وکړل د ری  
کاله مساپرشم . یوڅه پیسی می  
سره راغونډی کړی اویایی واده  
وکړی چاره نشته تردی خایه چی  
راوړسید تابه ویل چی ډیری -  
بخوانی خاطر یی په ورته یاد شوی  
وی په فکرکی ډوب شوزه هم غلی  
وم خود فکر نیلی می د دنیا په  
سفر بوخت وچی اکبر لالا بیبا  
زغ راباند ی وکړ :  
هلکه یوه شوی که نه . . . بله  
چاره نشته .

موری چی لږ اولو یریه موضوع  
خبره وه په خندا یی راته وویل :  
- زویه زه بوهمیزم چی ستا پر زړه  
دا زخم له کوبه راپیدا شویدی .  
د مور د دی خبری په اورید وسره  
می زړه لکه ماشوم په تیر وراغی  
اوناخایه می د مور لاسونه ونیول  
اوه خپلوسترگوکی ومینل ښکل می  
کړل اویایی ورته وویل :  
مورجانی نن یی راته وویل چی ما  
پسی مرکی راغی که مخند وکړی ی  
نویلتون به موسر بیل کړی موری  
د دی خبری په اورید وسره د تسل  
په توگه راته وویل :  
زویه موږ اود وی ډیر تویر سره  
لرود کلالی پلار په کله د وستی -  
راسره وکړی هغه زموږ په کلی کی  
تزیولوشتمن دی د مور دی خبری  
لږ په غوسه کړم او ورته می وویل :  
مورجانی ته خو یو عمل ورشه خبره  
وریاده کړه بیایه یی گورو کلالی  
دا هم راته وویل چی موری به بل  
چانه ده خوښه .

جه م له دی تکی سره می مینه  
پیدا شوه چی باید دده خبری  
واوم چی خه وایی لږ ورتوږی شم  
اوه ډاډمنه توگه می ورته وویل :  
ولی نه . . . غواړم ستا خبری په  
مینه مینه واوم .  
دده په تند ی کی کونجی راپیدا  
شوی اوه وسه یی راته وویل :  
- خبری نه کپه ده کپه .  
ما ورته وویل :  
- پخښنه غواړم هرڅه چی وی په  
مینه مینه یی اوم .  
اوس نوغوز کښی دده چی دا -  
کپه د رته وکړم زه د کلیسی  
اوسید ونکی م . مایه کلی کسی  
بزرگی کوله . حیوانی وه زموږ په کلی  
کی یوسری وچی په کلی کی تر نور  
کلیوالوشتمن وده ده یوه لورو -  
چی کلالی نومید ه کلالی هم حیوانه  
وه اومانیکرمانیکرگودرته راتله یوه  
وړخ مو سترگی سره ولگید ی اومینه  
مو سره پیدا شوه د ورمو پتیرید و



# صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی ( مصنوعی ) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی ( چربی حیوانی یا روغن های نباتی ) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام ( Sur Factan ) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده ( Detergent ) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستمانید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی ( مصنوعی ) خود داری نمائید ، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزل تان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نم و ناپاک باشد از زیبایی تان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می یوفته اند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های دلمرج میشود ، ( اگر از شامپو استفاده کنیم موهاییم خواهد ریخت ؟ ) و یا ( آیا صابون بهتر است شامپو است ؟ ) و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موهایی روشن خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده . کمپانی د کسپوتربلبار ما اطلاعات زیاده د تونلیندننی له بسوه ( به سلوک ۲۰-۱۸۰ ) و بسدا - رنه د د یوتراپی اوتولینیزیرا - د سناسی له بلوه وی . موه عخنه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتنی له خه ناخه دري زره کمو ( ماکسو ملکرو ) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشترتی به سختی سره زیسات خوابونه منلی شی . هندارنگه ( ( تاس ) ) دغه اداره ( له روانشناسانو . مایکالوجستانو اوقانون بوهانو سره د سلا مشورتي امکانات برابروي ) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری ؟ ( ( زیاده بی د منحنی اوحنیس د پاخه تمرکز کونم ی ایله میوه خخه جلاشی میمنی د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزیا او کوریزید ی . مکر دوی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انژی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د ویره پینگانه کوی چی د یوشه ملگری به بیداکری بی کوی چی داد وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی دلایل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلبونه جوهر کم لری د همغوکسانو د خیل منحنی اریکوبه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتنی او تعالیات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوهوللیاره سره یو بحای می ، یونهای دکانسرت - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوت سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره دلید نوکتنو زمینه ورته برابروي ) .



د کمپوتر به مرسته د ( ( تاس ) ) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پونستلیک پت کری او به هغی کی سلو مختلفو پونستنو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه ( چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک آکیزی ) تاد به کوی او کمپوترد دوی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژری - توشنر خخه غوبنتنی چی به دغه باب موز ته زیات خه بنای : د ا ( ( تاس ) ) یوه سراسری میسی اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پونستلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوهوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پونستنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب بنای د هغوبی د بد - بخت له امله یا د هغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د هغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورخیاپی د اعلانونو د ( ( یوازی زرونو ) ) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

# د کمپوتر له لاری

# دیسکو دانسر

## ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

### ”امتیاب بھچنی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجمہ : محمد رستم

متن :

ہندوستان کے ایک مشہور گلوکارہ اور فلمی گیت لکھنے والی سنیٹا دتھ کی زندگی اور فن کا ایک دلچسپ خاکہ۔

# قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد معاویه دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست .

برمنش باگردن باره سنجنی دت ، یونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایرکس را بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی یونم فراز و نشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

پامندکی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم (( وطن کی رکوالا )) رضایت کامل دارم از یکسو سنجنی دت فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



برمنش : میگویند از دانس دیسکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستنز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صعبی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با چنان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیسکو دست بکشم . نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا باید ترک ندهم .

برمنش : دلپ کاتدر هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میبخشد . دلپ کار در رولها پیشی موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش باگردن نظر خود را در مورد نقش های امیتا بجن ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بجن از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هندوستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند ( در دل شده )

بیشماری از دختران و زنان کشور ما جادارد ، هواخواهان او در خارج از هندوستان هم زیاد است . امیتا در صف

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بخواهد بهتر از امیتا بجنو - دلپ کار بد رخشد و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزد یک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شماست چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیات فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیهای کوچک در نقشها از شهرت

- × تنها پول و شهرت نامی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او بزم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگری و سیورتیهای روی آب هم وقت میباید در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده و حمید خراسانی

# شاه چای پوشی رئیس جمعی

## جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک کاره دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوس متولد شد به جهان گشود او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد پدر و مادرش هر دو به نامیهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد پدر بوش در زمان حیات خود

**\* بارباربوش :**

بانوی اول امریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارت صدامیکند، اما باربارا با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیت پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به امریکا آمد و با باربارا ازدواج کرد. پدر باربارا، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

باربارا بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیت همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

باربارا در هر جایی که شوهرش میبود، آنجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به تشریح او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و در حیت خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت امریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هاپار باربارا صرفاً بیکار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار سفر برود و در گرگی باز رفتن آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت باربارا، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول امریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهر است و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه باربارا میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که نانس ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختار نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن باربارا به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

سنتداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجود اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، رونالد ریگن دم و گرسه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد امریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سر سامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی امریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بابه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیود مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الینی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تفسیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور امریکا شد که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی او حتی در غرب او را محبوب القلوب ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تا روز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براگماتیک است تا ایدئولوگ متعصب). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت امریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

عضو کنگرس ایالات متحده امریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و ذکاوت کافی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، بله های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری امریکا پیوست و به حیت پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هونتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیت عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده امریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سال های ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیت نماینده دائمی ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سال های ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سال های ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیت (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشادن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی امریکا و سایر کشورها، توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم امریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالده فورد رئیس جمهور وقت امریکا، به حیت رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیت معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

**\* رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دم ؟**

اکتراه گفته میشود که بوش در جایی بای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میامد بلکه در وجود او نسل جوان سیاسی

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدیکه ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که شاید نام فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

# سفر

## در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فیلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و به همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خویش ویدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟

در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدنت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.

در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.

به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.

همه با سرعت و داد و فریاد سعی در روزه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگری از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار گزی) آمیخته با داد و فریاد دختران و وارخطائی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود.

بالاخره آنکه قویترین بود با یک تکان شدید خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟

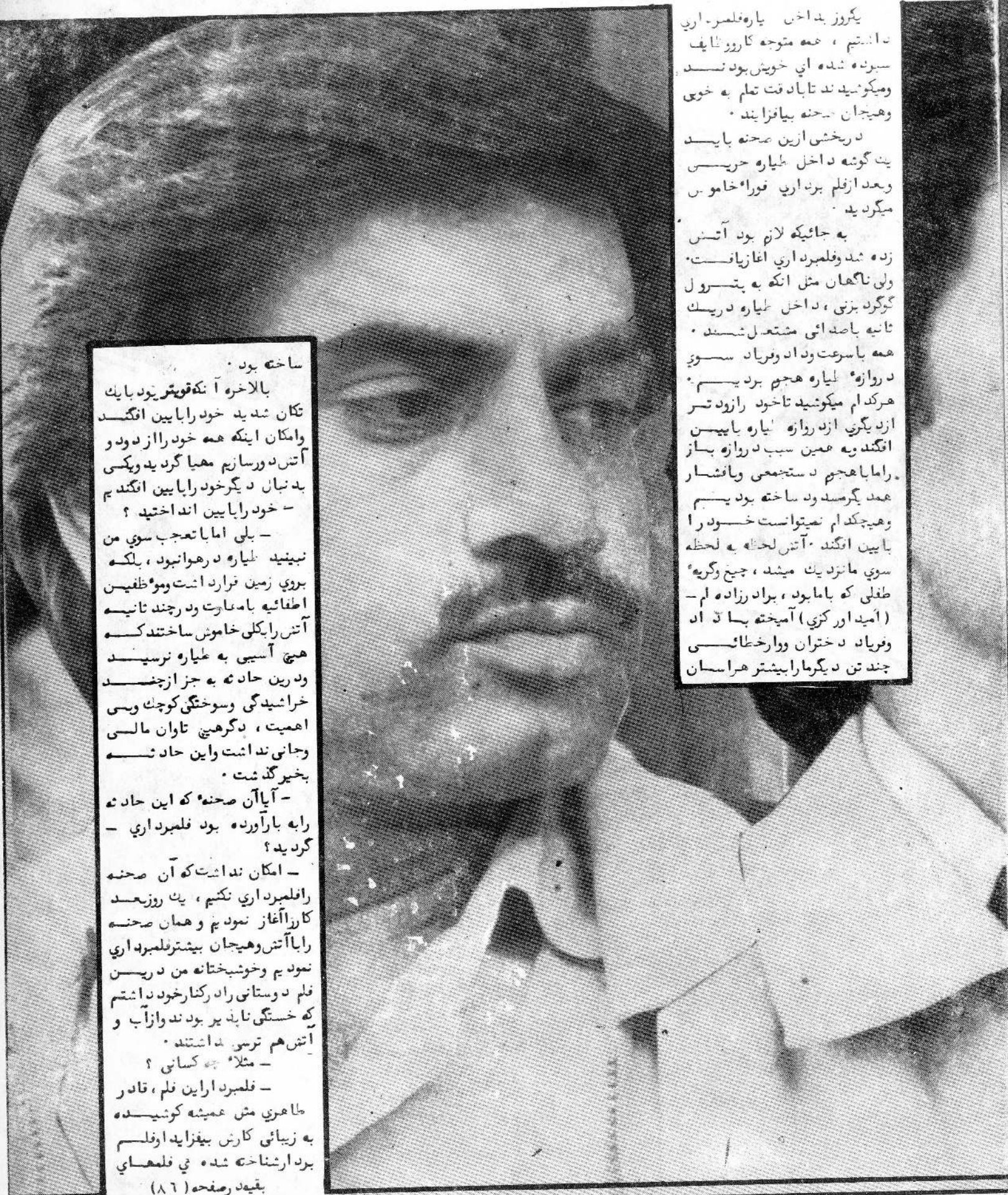
- بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفاشیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.

- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟

- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.

- مثلاً چه کسانی؟

- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)





# غروب استعمار گند

## صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به ( ۱۰۰ ) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشگرفته سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غنچه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستانند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شانتراد رزاد گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدمین دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



# و هالند

# گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

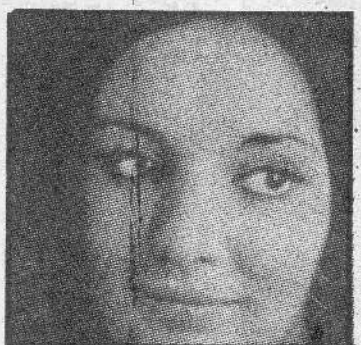
برای دوست تحفه پی  
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت  
نیست بلکه کشتزار گل  
دنیا نیز هست

وانرا با رقص ، موسیقی ، نمایش ها ، مسابقه موتو دو اتی ، بسازی  
 و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند .  
 طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است  
 مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که  
 نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود . نیمی از  
 باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند .  
 مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی  
 توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی  
 کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان  
 خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است . چنین است شعاع  
 اقتصادی هالندی ها .  
 عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا  
 و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه  
 انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر  
 خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند  
 بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت  
 و عالی این رقیب خود عاجز ماندند .  
 چه رازی درین نهفته است ؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز  
 اقتصاد بقیه در صفحه (۷۶)

# حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسب باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم، رفته بی وجودم را گشت زد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌آباد به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟  
- باغچه‌ها را بفرورگتم.  
- باید صابره.  
مرد در حالیکه سرش را می‌گردانید جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!  
پرسیدم:  
- کی میاید؟  
شانه‌ها را بالا انداخته گفت:

- نمی‌دانم.  
با سباحت گفتم:  
- آیا منتظر شماست؟  
سرفه بی کرد و پاسخ داد:  
- دل خود شما.  
چشم سفیدی کردم:  
- ببخشید شما کی هستید؟  
پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید.  
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.  
بی تأمل از دهنش پرسید:  
- نفهمیدم؟  
مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفتار گفتم:  
- بلی داماد حاجی... شوهر صابره.  
سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

\*\*\*

کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.  
... شش ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفتیم صابره گفت:

- دوستت دارم!  
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.

لحظه بی ساکت شده باز گفتم:  
- دوستت دارم.  
و دانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، بر آمدن سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:

- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!  
پرسیدم:  
- چرا؟  
جواب داد:  
- همینطور...  
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:  
- دوستم داری؟  
جواب داد:  
- بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.  
گفتم:  
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند اگرم.  
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.  
پرسیدم:  
- چرا می‌خندی؟  
گفت:  
- همینطور...  
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از او پرسیدم:  
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم همدیگر را ببینیم... بگذار که همینطور باشم بگذار سعادت تمند باشم.  
خندید و گفت:  
- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.  
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب می‌گفت:

- دوستت دارم!  
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس می‌گرفت. - نی،... دوستت دارم!  
آنروز چاشنی نیز چنین کرد. شادمانه گفتم:  
- دوستت دارم!  
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسمی دنگا: ها پشیمان خورد با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:

- نی دوستت دارم!  
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:  
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟  
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود. گفتمش:

- زنبورک عسل من!  
خندید، با یک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو کرد.  
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.  
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستن کوچکی در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتم: آتش عشقم تکانش داد. با یک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



امراض گوش و گلو و بینی  
سوالت برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می کند و مریضان را بکدام شرایط میبرد. اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلمه کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک ماهم به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک یک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمانهای بلند منزل به چشم می خورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه های فروشگاهی ها، تجارتخانه ها، مملکت خانه ها، دارو لوکال ها و بالاخره لوحه های ادارات دولتی چشمانت را خیره می سازد که این همه تزیین و ادارت میکند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، و تکی درین میان لوحه بخود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود بپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل نشان آنها قابل می باشد.

- اگر گفتی های دیگری داشته باشید بفرمایید.

- در آخر میخواهم از کمک ها و دلسوزی های فراوان مسئولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه مبدول داشته اند ابراز تشکر بپایان نام و همچنان ممنونم از مسئولین مجله و زن سپاون که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می دیدند ضرور کار نمی ماند.

پایان

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تدابیر و معالجه مریضان ترارذیل است:

۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه.

۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی.

۳- تربیه و دکتران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی میشوند.

۴- توسعه فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی.

۵- کمک به هموطنان بی بضاعت.

- ببخشید، این (کلمه) به هموطنان بی بضاعت (یعنی چه؟)

- بلی، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر مریضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم مازف تدابیر از آغاز تا انجام عمل بشمول ادویه و عملیات به عهده می گیریم.

طرز پذیرش مریضان در شفاخانه شما چگونه است؟

- مریضانیکه به کلینک مراجعه می نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تدابیر را در بدل ۵۰ افغانی اخذ و مورد معاینه و تدابیر قرار میگیرند. در صورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تدابیر را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرورس اجرا میشود.

دوسه پولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته میشود. در هنگام مرخص شدن به مریض کارت مخصوص که در آن تشخیص مریض و نوع تدابیر ثبت میگردد داده میشود.

صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجم افغانی است.

صرف عملیات مربوط به نوع عملیات میباشد. البته در بدل این پنجم افغانی تمام

- بناغلی پوهندوی دکتور عبدالرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟

- کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۷ توسط بناغلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید.

- این شفاخانه دارای چند بستر و کدام بخش ها میباشد؟

- کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تدابیر، دواخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان، بایوپاز و لباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اودیو متریک و فیزیوتراپی. بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات مریضان بایوپاز و لباس پوشی زنان، ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری.

- فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپیش میبرند؟

- پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری.

هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایوبی

# یک شفاخانه بیست بستر شخصی



# هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی  
گفتگویی با...

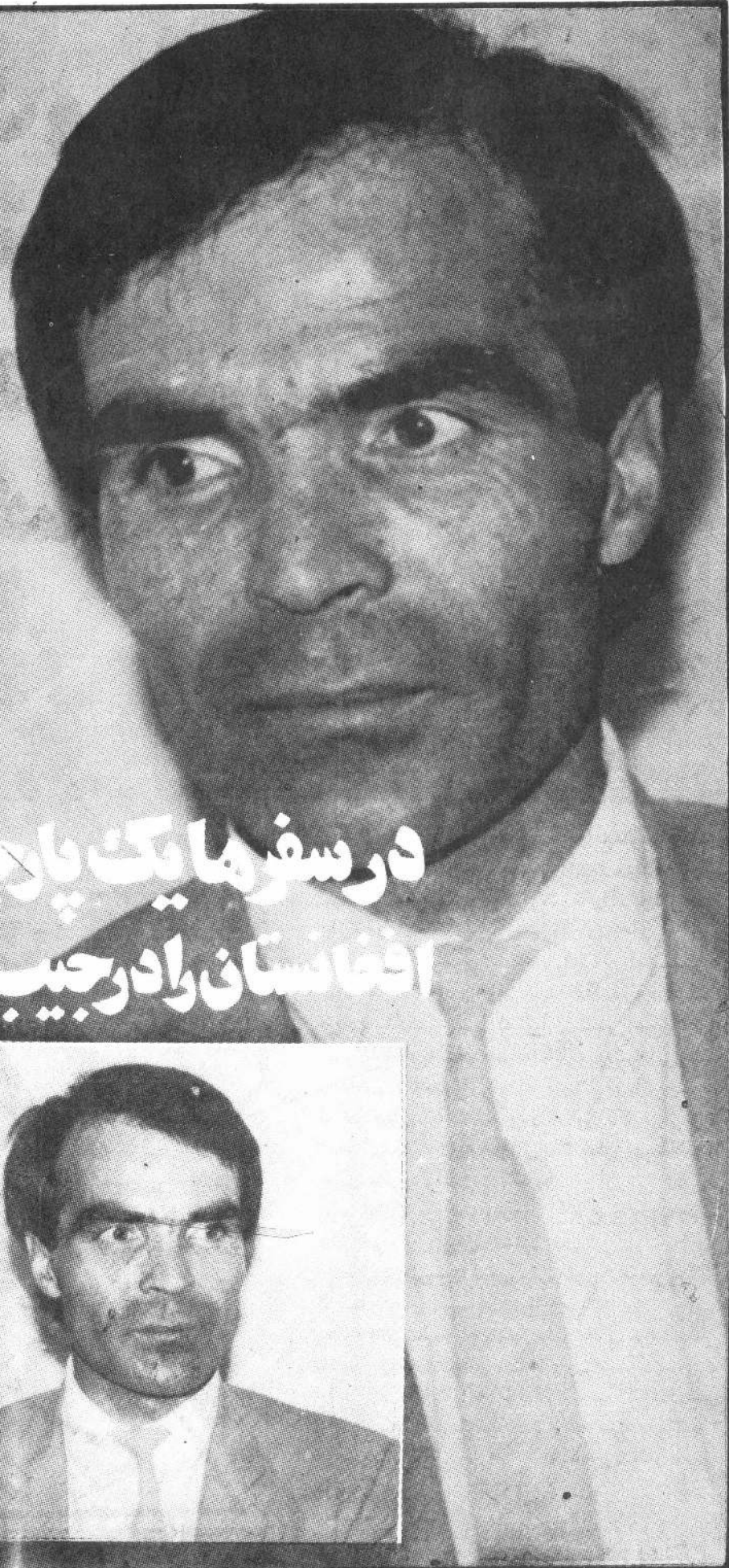
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسواحل  
(اورسونا) زنده گی میکند . او همنهزانه کوچکی  
میاند شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف  
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو  
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال  
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تفنگچه به دست  
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد  
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن  
به محفل ((دسکوا)) را دارد . زمانی که با او حرف  
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی  
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را  
چنین مطرح کردم :

- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز  
های غیر حقیقی روان استید ؟

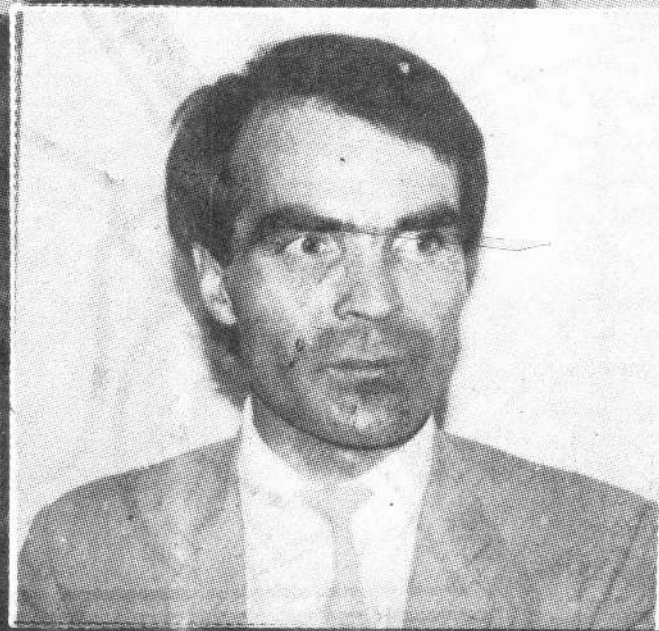
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند  
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه  
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی  
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپوشید و میبهرند .  
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته  
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .  
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب  
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه ( ۸۸ )





در سفرهایم یک پارچه دستگیره  
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانید  
چرا دستگیره  
افغانستان

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه متعلم مکعب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

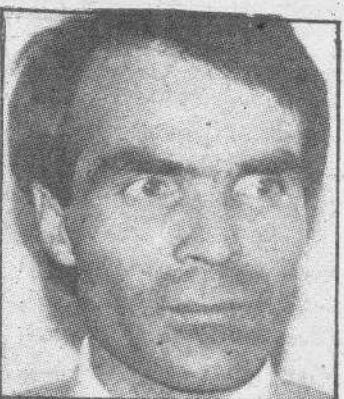
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکعب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکعب لیسسه انصاری که در آنجا متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ابراهام امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که (( شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند. )) ولی مایوس نشدم و نگار خویش بسا

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک پوهنهی انجمنی بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مزید فورمولها را به پوهنهی ساینس محول ساختند. رئیس ان پوهنهی نخست مرا

سرتابا از نظر گذشتاندر بعد گفت: ( در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو باین قدر وقاره اختراع کردی، دیوانه از پوهنهی خان شوا! )

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باین افکنده شدم زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و هده پوهنهی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن سرکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقه فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع و یاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: عارض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام درجهان بیاینر تأیید و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکعب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه. از هر ریاضی دانی ایمن بر سر ترا تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. رازم را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع را به کمیته علمی پوهنتون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذرانم را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسا فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. این تقریباً ۷۵ فیصد بود. انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا بیان کرد.

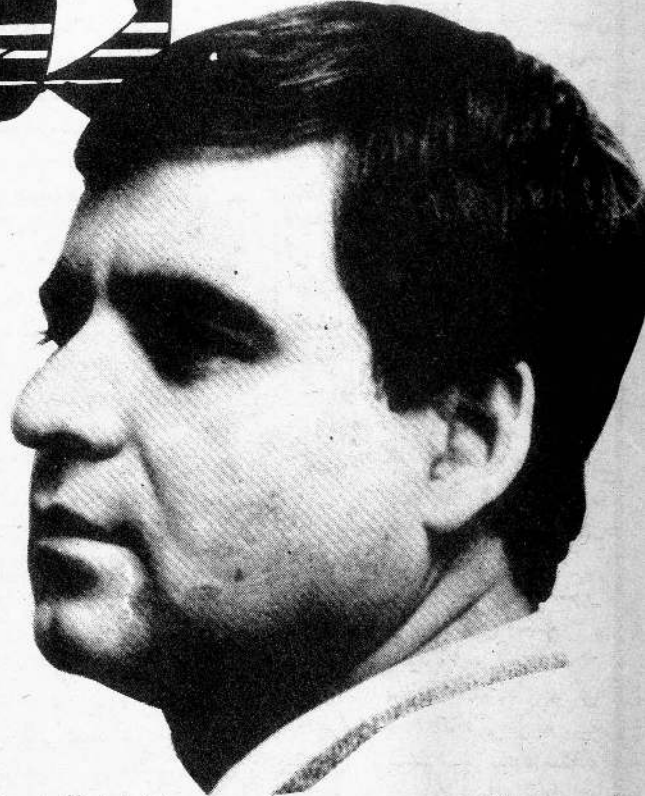
شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم.

میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

# ژورنالستی

# هنر نوشتن

## غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلیزود فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی نه دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید - اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نراه کاراندازید و به پرسش میسازد بی زور نیست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

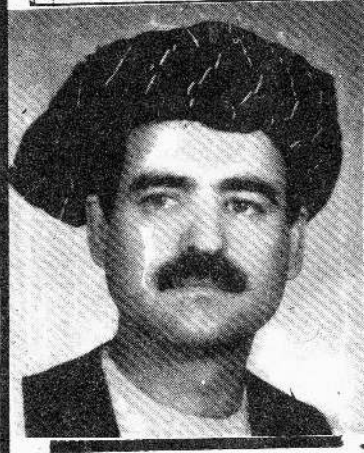
جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرس یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد؟ هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت وناوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هاست - بینند و ها خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم اما بن جوان مانده اید آیا واقعیت دارد که یکی از دوستان تان برای شما قرص جوانی از فرانسه ارسال می نماید؟

بلی اما خوشبختانه نه از فرانسه بلکه از خود وطن ما این قرص وجود دارد و آن قرص عدم حساسیت و عدم حسادت است، یعنی اگر امر اداره به بی لیاقتی متهم ساخت اگر مادر اولاد ها بی اعتنائی اگر نطقان از هر جنس که چهار آنرا غلط تلفظ کردند و چند چنین دیگر نسبت به همه باید بدن حساسیت و بدن حسادت بود، این خود قرص جوانی است و هیچ بیسر نی شوید اگر چه موهای سر تان سفید هم شود.

راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرس یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد؟ هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت وناوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هاست - بینند و ها خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم اما بن جوان مانده اید آیا واقعیت دارد که یکی از دوستان تان برای شما قرص جوانی از فرانسه ارسال می نماید؟

بلی اما خوشبختانه نه از فرانسه بلکه از خود وطن ما این قرص وجود دارد و آن قرص عدم حساسیت و عدم حسادت است، یعنی اگر امر اداره به بی لیاقتی متهم ساخت اگر مادر اولاد ها بی اعتنائی اگر نطقان از هر جنس که چهار آنرا غلط تلفظ کردند و چند چنین دیگر نسبت به همه باید بدن حساسیت و بدن حسادت بود، این خود قرص جوانی است و هیچ بیسر نی شوید اگر چه موهای سر تان سفید هم شود.



گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای بیگفته باشی؟

اگر گفتنی می بود خیلی بیخوش میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم.

بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید، به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد گرفته اید چند ی بیخ با ساری دیو عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

عکس نه بلکه با آنها در دست مشترک دارم، عکس مشترک فقط با ساری - دیو ی بود که این جنجال را هم مجله سیاون برپا کرد.

این سوال را چند ان به دل - جواب نداد ای سوال دیگری را -



# رفیقان



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند تا که می شناسم خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. زور تالین تمحیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه بار تالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبای رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم. اساساً برای من زندگی مگر حتی از آغاز کودکی بارمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت شانگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سیمین و فروغ را در و گاه احساس عمیق تر و لطیف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد درباره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید وزن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پشته ای می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاری که بدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است.))

عارفه در شعر و شاعری دلپسته فروغ است در یکصد بار چه شعرش بقیه در صفحه (۹۰)



# راجیو گاندی و بی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سویسی و کارلوجیا کو صرا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نیز ابرت واکسر هنرپیشه سینمای امریکا و کلود و لیلوچ با ایرکتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر

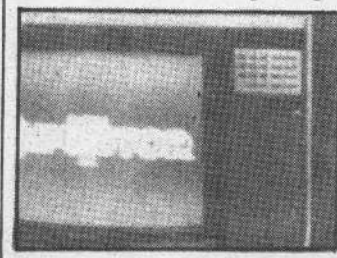


تاخیرات اندیامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق دهات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعاً ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها براتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون امروز ارقام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

## ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقی مانده ، آنهم بیشتر بخاطر یک جری تیب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

### تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

# باغبانی در چلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان در مکزیک زیاد از ۷۵۰۰۰ باغ و باغچه وجود دارد و بزورس گلها و تربیه درختان میوه و کتکت سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی و ایام رخصتی عام و معمول شده است.

دکتران توصیه می کنند برای کاهش اثرات سوء روانی در زندگی امروزی باید با باغبانی و پرورش گلها پرداخت.  
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در لایپزیک، نخستین شخصی بود که اهمیت تربیه گل و باغبانی را برای کارمندان فابریکه هارا بخاطر تامین صحت آنان توصیه کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب بود که نخستین انجمن باغبانان در شهر صنعتی ساکول در سال ۱۸۶۵ ایجاد شد.  
در خلال ۱۵ سال گذشته تعداد این باغ و باغچه ها به ۱۲۵۰۰ رسیده و در سال ۱۹۹۰ تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد یافت.

## تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین سال پیهم روزی دلایل کاملاً متفاوت مسابقات ورزشی را تحت تاثیر قرار داده است.  
در سال ۱۹۸۲ فاصله صد متر را در ۱۸۲ ثانیه طی و رکورد حیرت انگیز جهانی را قلم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ این استفاده از دواي مخدره درجرتان مسابقات ورزشی اسباب سرانگندگی خود را فراهم ساخت.  
بهر روزی چشمگیری بر کارل لیولیس پس از آنکه معلوم شد این ورزشکار جمیگایی الاصل کاتادایی ازاد و به مخدر استفاده کرده بزودی چون حساب ناپدید شد. در حالیکه برای کاتاداپین غایبه معادل ناگامی ماموریت سفینه رفت و برگشت امریکایی محسوب می شود.

## مورفیلونک دواي جدید

یک قرص مورفیلونک کانسبی است که مریض برای ۱۴ ساعت احساس درد نکند. ارگانیک بدن این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن اعتیاد پیدا نماید.  
این دوا بر مریضان گوناگون از جمله اشخاص مبتلابه سرطان و دارای سوختگی ها و کسرهای شدید استخوان و در مدت بعد از عملیات جراحی تطبیق می شود و تدریجاً این دوا می تواند درد را برای ۲۲ تا ۲۴ ساعت تخفیف دهد و حتی اطفال و بزرگسالان هم از آن استفاده می توانند.  
در تداوی امراض سرطانی استفاده از مورفیلونک اقتصادي تمام می شود زیرا در ۲۴ ساعت یک ذره آن کافی است تا مریضی را آرامش بخشد در حالیکه باید مورفین را برای همین مقصد روزانه چند بار مورد اعتقاد قرار داد.

## بزرگترین طیاره ترانسپورت

یک طیاره جدید ترانسپورتی که میتواند ۲۵۰ تن اموال را انتقال دهد در اتحاد شوروی به کار افتیده است.  
طیاره انئونوف ۲۲۰ جمعا با وزن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن طی میتواند.  
این طیاره شش ماشینه قرار گیرد.



را صرف خواهند کرد.  
اما بعضی از کارشناسان در عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات انفرادی نمیتواند کاری را به پیش برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو ۲۲ میلیون دلار در دو سال آینده به خاطر عملیات رهنمایی خانواده و صحت مادران در بین کشورهای صرف خواهد رسانید نهاد دیوید - لوسیل واتس در کلمورنیانیز گفته است برنامه خود را در این عرصه گسترش خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند سازمانهای امریکایی به خاطر کمسی بودجه در رابطه با کنترل کسر نفوس فعالیت های خود را حتی چند سال گذشته محدود ساخته اند. حکومت رونالد ریگن در مخالفت با سقط سم خود را در برنامه های ملی متحد برای کنترل نفوس را کاسته است.

## ۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدها

دوموسه خیلی هائوتنند در ایالات متحده امریکا - گروه های مکارتر دیوید، لوسیل بخاطر نابین آوردن سطح تولدها ناخواسته در جهان ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر  
 ای دین باغ مشرق  
 ای دین گلشن از نسو  
 ای دین نوشته شرق  
 ای آینه ما به انتظار  
 ای مادر مهربان نسرده  
 زان بهشت که مرده باشم  
 خواهی به زبان ما در آن  
 بنده ای دین بهشت از زار  
 بنگر که زیند من شرجیت؟  
 بشنود که تو آب روی شرفی  
 تو معنی عشق و سوزد آری  
 عشقی که ترا به جانها دند  
 این عقل و همه زمانه سازی  
 الحق که شوی بروی دوران  
 بر خیز دگر که روزگار است  
 دنیا همین خوراست و نوش است  
 مکتب بروی عشق بیاموز  
 از جهل گریز و دلالت او  
 بود امن دانش و خرد گیر  
 اولاد تو تربیت پذیر است  
 زهار نمای دست گیری  
 در تر بیتش به جان و دل کوش  
 در بحر محیط زنده گانی  
 زن لنگر سرد باد بان است  
 زن هادی کاروان هستیست  
 در حق و حقوق اجتماعی  
 سهم زن و مرد شد برابری  
 دودست زهم گره کشاید  
 یک دست صدای نمی برآید

### نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی  
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی  
 بسده چی نمونو لیونی کر مه  
 دایس به مایس خه حالوندی  
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله  
 دایس دزخس زره به هارونه دی  
 وه سوخی سره به شی لبه به شی  
 پتی یکی زما سوی اهونه دی  
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم  
 تل راسره ستانازک یادونه دی  
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی  
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

### درفاخ خیمه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو  
 کم زری چی به داغشی افکار نشو  
 د خزان زری به بیرغ به هم نیازی  
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو  
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته  
 که د جا قدم زما به مزار نشو  
 زه انسان پیم دانسانه زیند لی  
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو  
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری  
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو  
 د مزدور ملا به تره به میدان کی  
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

دانسان سره احساس شای چی مل وی  
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو  
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه  
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو  
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی  
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو  
 پراخی ته می ته گوره دلید نی  
 چی جهان می دلید نی حمار نشو  
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه  
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو  
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی  
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو  
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم  
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو  
 کامله حبیب



### فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی  
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها می  
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم  
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای  
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد  
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا می  
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم  
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای  
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری  
 باج می برد از من ، بیتو می و رسوایی  
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو می تو  
 کو هگرک می پاکم ، با جنون یخا می  
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را  
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهین

### نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم  
 یک نگار مه رخ و گلگون عذای داشتیم  
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت  
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم  
 باد و چشم مرده فکن از سرم میرد هوش  
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم  
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا  
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم  
 چون ننال همچون از جو رو بیداد فلک  
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم  
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابروی هار  
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

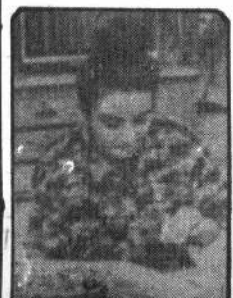
فضل حق فکرت

### یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت  
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت  
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام  
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت  
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام  
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت  
 توه به خیره جو خوابان میوهخت  
 چون عروس چمنت بر سر ما گل میوهخت  
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد بود  
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت  
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود  
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...  
 باستانی بارزنی

### عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران  
 که غبارم بشوید زین بنفشه زاران  
 دل هر دو بجه بنفشه ، لب هر دو بجه بنشین  
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان  
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد  
 عطش قدیم خود را -  
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی  
 چه نشستی غافل ای دل ،  
 توه زخه می چو آتش ، بنوا زخه می خوش  
 همه ، زخم جان ما را -  
 اگوت بهار ، دی تند رگرت زمان طی شد  
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلامت  
 که نشد به روزگار ، نفسی قرار گیرد  
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کن  
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشنایی  
 ز تو بود و هست ما را ، (( گل باغ آشنایی ))  
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین  
 به رده سبیده ، بنشین و بخوان -  
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !  
 رها مقصدی



# فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخوام (( تابیو ))  
 رویای مرا تحقق بخشد • مزید بر آن  
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد  
 است • او همیشه در کالج شاکرد اول  
 یاد م است پس چرا آموزش و پرورش  
 راه خاطر فیلم گری و سینما ترک  
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و  
 تمام حیات او در پیش رو است • تابو  
 امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد  
 ولی اکنون یک بیجه است • هنسوز  
 از نگاه فکری جوان است و سن  
 استخوان های کسی را که از او  
 استفاده کند خواهم شکست

شما سوخی هار استعزا را چگونه  
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای  
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح  
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد  
 ها ، یک فرد بی باک و پسر سر  
 صدا ، غیر عادی ، غیر قابل  
 پیشبینی • زشتی ها از وی می تراود  
 با همان نفس با صدای نـسـرم  
 و عاشقانه سخن میگوید • او با  
 شدت یکسان محبت و ورزید موفرت  
 میکند • هوس سر نماندنی بر آری  
 زیستن در لید علی رغم آن ، احتمال  
 می رود به خود کشی متایل باشد •  
 یک موجود متضاد ، این همان فرح  
 است • پس شما چگونه ساله ای به  
 گونه فرح راحل میکنید ؟  
 آنچه را که انجلم میدهم  
 دوست دارم • من از زود ام همیشه  
 از زود اشتیام که تحصیل خویش  
 را تکمیل کنی ولی هیچگاه نتوانستم  
 انرا انجلم بدم • از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای  
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در-  
 فلم ها بر حسب موفق خود ، نام خود  
 و شهرت خود سهم بگیرم • دروا -  
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد  
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد  
 نماید سلیبی خواهم زد • من به کمک  
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم • بنابراین  
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد  
 سیری دیوی ، یاند هوری دیگیت  
 رامعری و پیشنهاد میکند • من  
 به اولاده ندارم زیرا او اندکی  
 زنده است • مثل تماشاگران که  
 جب و بغض دارند • من نیز چنان  
 هستم • من پیشکش ها و پیشنهادها -  
 دات وی را رد نمیکنم • در هر حال  
 من اینجامد هم تا کار کنم • متبانی  
 مربوط به سرنوشت است •

# اسکار

اسمال برای شصتین بار در  
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه  
 جوایز اسکار توزیع گردید از برنده مکان  
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم  
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار  
 بدست آورد از بهترین کارگردان  
 بهترین فلم ، کار خوب فلمبرد آری ،  
 تنظیم هنری ، آواز ، متنازه لیا سن  
 موزیک و اداپتیشن هنری •  
 اسکار بهترین رول زن را -  
 اکثری پنم شیراز فلم لوناتیسی  
 ( به کارگردانی نورین جویسن )  
 به دست آورد • جایزه بهترین  
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم  
 والت سرت به کارگردانی الیود  
 ستون گرفت • اسکار رول درجه  
 دوم مرد را شون کوی از فلم  
 خداداده گان به کارگردانی با-  
 بین دیالما ( و از نقش درجه دوم  
 زن را الیواد و کاکیمراز فلم  
 لوناتیسی ) گرفت • همچنان  
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم  
 دعوت بابت ( به کارگردانی  
 گبرئیل اکسیدانیا ) تفویض  
 گردید •

# گفتگویی با عارف

عارف از لیسه موزیک فارغ  
 گردید بعد رسال ۶۰ برای تحصیلات  
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی  
 گردید • آنجا رشته موسیقی تغییر  
 خورد مورثه تئاتر و سینما را بر  
 دادند • با آنکه در دوران مکتب  
 وقتی فلم هارا میدید و با گاهی  
 تمثیل بچه هارا در نقش هنر  
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز  
 علاقه میگرفت ، ولی هیچوقت  
 استعداد خود را به تجربه

نگرفت • با تغییر رشته او ایشان  
 و مغشوش بود و یاد لهره رشته  
 جدید را در پیش گرفت •  
 بانا باوری درین راه گام گذاشت  
 ولی از همان روزهای نخست  
 استعدادش گشگل کرد  
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود •  
 از اوس خواهم در مورد فلم های  
 که در دوران تحصیل ساخته است  
 صحبت نماید •  
 - در وقت تحصیل ۵ فلم تهیه  
 کرد نام • ( کینا امروزه ) اولین  
 فلمیست که در رسال اول تحصیلم  
 آنرا اد اپرکت و فلمبرد آری نمودم  
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت  
 ( لا جنگ ناشیست هابا اتحاد  
 شوروی ) ( فلم هنر بیست که در -



## نقدی بر فیلم نشانت

جامعه سنگینی میکند، انگاره‌های که عرف و سنت‌های ریشه دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه‌ی وسیله‌ی بی‌حس نیست آشکار میسازد و چنان می‌نماید که برای محکم هیچ بنا - هنگامی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمائت میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملامت میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌ها رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و سردم در رویش راه گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم‌اوازی نیست همه با سکوتی تنگی از حقیقت چشم میپوشند چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راسخ رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی جانشین همه حقیقت‌ها و (دوریه‌ها) گردیده است. و در چنان فضایی بنیاد‌های داد خواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی بقیه در صفحه (۷۶)

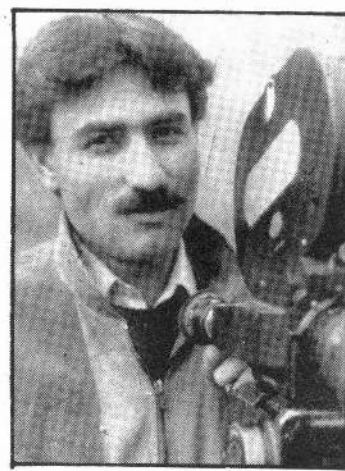
سینمای هند اگر از جهتی عظمت کثرت هاراد رزوند فلمسازی جهان به صحنه میگرداند، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد است که معیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غرض و بوق و رونق بخشی بازار، فلم‌های ازین دست به علاقه‌مندان هنر پرورد عرضه کرده است، شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمای هنری و مترقی هند را غنای بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد‌های اجتماعی هند که در بهنایی‌سی از شگفتی سر می‌کند، آفرید. بنیگال درین فلم از تضاد‌ها و گریز و آویز‌های که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخداد‌های زندگی طبقات و کاست‌ها با رنجها، درد‌ها، حنارت‌ها سرشکستگی‌ها، امید‌ها و نومیدی‌های شان را آشکار ساخت. فلم‌های ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشناختی برده‌اخته شده و منحصر به غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمای رسالت‌مند هند و ستان را بی‌ریخته است.

نشانت از فلم‌هایی است که نه در لای زو و برق رقص‌ها و یا یکوییها پنهان میشود و نه تنوع آهنگ‌های لایت چاشنی چسبیده به آنست، فلم از سیستم سنتی جامعه‌ی سی سخن میزند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذ‌هبی آن برشانه ناتوان

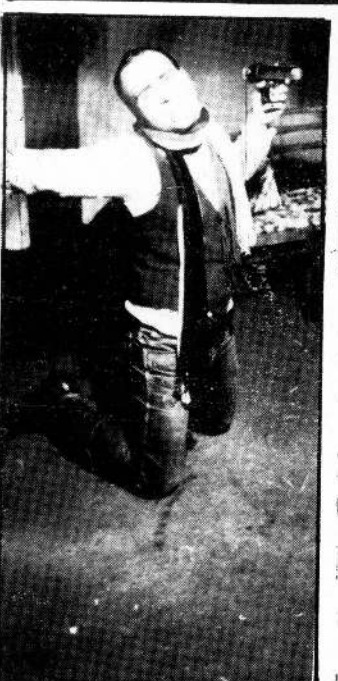


## نورهایم "ایر"

# فیلم غیرت

به تازه‌گی فلمبرداری فلم هنری بابا ربه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و سفید شوت میگردد و کارگردان آن محترم عباس شیان میباشند. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوالت فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنین نورپردازی در بوجود آوردن فضات خاص رول عمده دارد. کامره باید حوالت‌ها را - پیشگویی نماید. در بعضی از صحنه‌ها کامره ناآرام باعث هیجان زیاد فلم میگردد. باید تذکر داد که درینک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دایرکس با تم و فضا داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتم و فضا داستان حرکات و شات‌های کامره عیار نگردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبرداری مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و ولایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی نماند‌های ضروری صرف نظر نگردد.



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال جوانان تهیه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((فلمی از کابل)) از ساختن‌های دیگرمن است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیلم نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی ستان چگونه سوز را انتخاب کردید، داستان از کی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

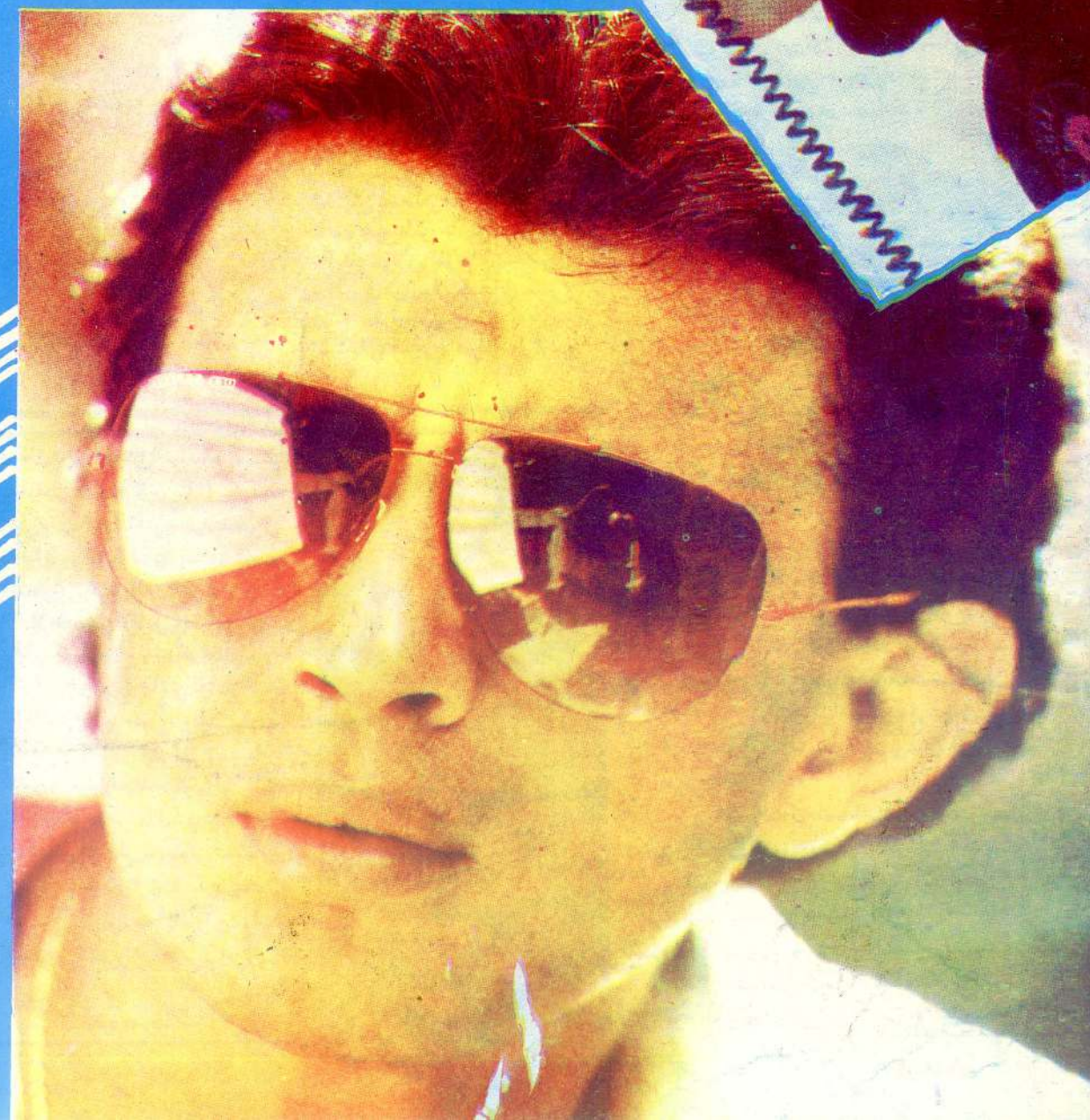


# موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است

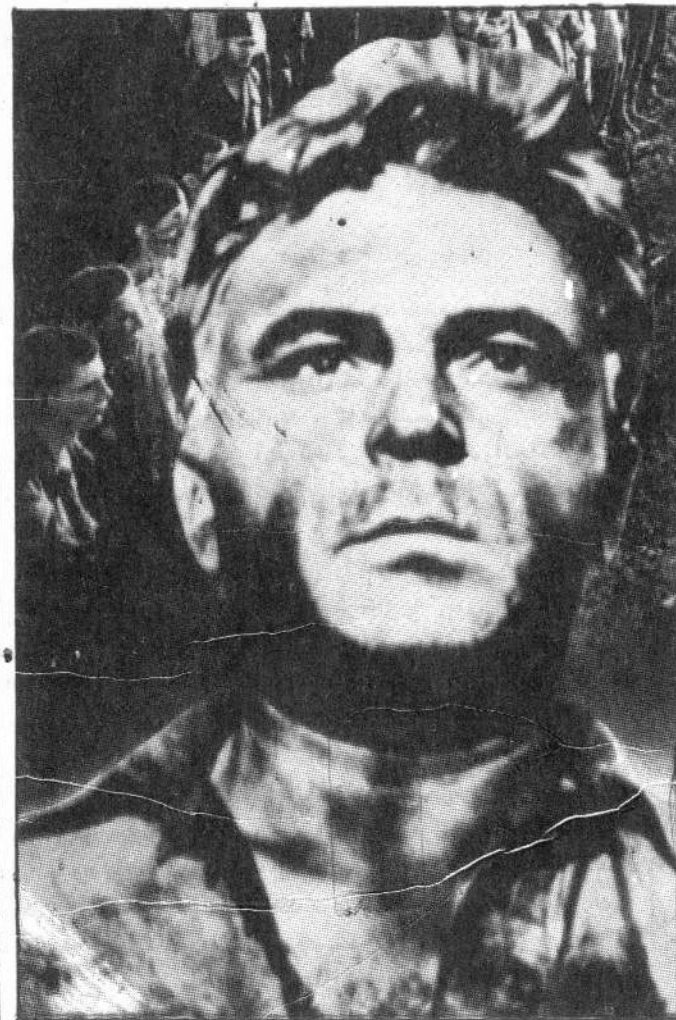


# شادگام صفحه ۱۵



# فیلم ستاره عروسی باز صفحه ۴۱

متن :  
شاهبی تاج  
وتخت  
رقص دسکو  
صفحه ۲۸



# موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه (( بر بلندی بالها)) نام داشت ( توسط پوریس میخین کارگردانی شده بود )، انری در تاریخ سینمای شوروی از خود برجای گذاشته است. با وجود این باید از نویسندگانی این فیلم از جهت نگارگری سیاسی بگویم؛ اوचित نخستین مدبر این موسسه از کارگردان جوان تئاتر سرگسکی ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این سینه یو کار کند و همین نورگ رگبار کرد انی نخستین فیلم در سینه انطلاپ روسیه (( اعتقاد )) پس او اعتقاد کرد.

(( موسفیلم )) اینده که در دوران موجودیت خود مقبل تغییرات، تجدید ساختار، اغتار و اغتار را تجدید فراوان کرد و نام خود را بنیاد ریخته (۱۱)

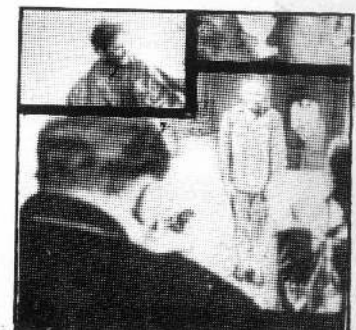
موسفیلم پنجهزار کارمند، به نعل بینترازند و سه متخصص رشته های مختلف دارد. این موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید می کند. هنری به نعل بینترازند و از مد فیلم برای تلویزیون تولید می کند. سنده یوهایی موسفیلم در روسول شصت سال تاریخ آن، سه هزار برنامه فیلم تولید کرده است.

تاریخ سنده یوهایی موسفیلم به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه بر اساس فرمان شورای کمسارهای مردم فدراقیف روسیه، تارومان خدیوئی (( گوسگینو )) نامیده شد.

نخستین فیلم نویل هنری بانامه تشارتی (( گوسگینو )) در جنوری ۱۹۲۲ به نمایش در آمد.

موسفیلم چیست؟  
موسفیلم یک شهرت سینمایی است که ساحه بینترازند و از ده هکتار زمین را احتوا میکند. موسفیلم سیزده ستیج سنده یوهایی (جمعیت) سیزده هزار متر مربع مساحت دارد. این بنا با اناتیه وسخنه بردازی ها، سنده یوهایی صد او برگردانی سنده ( تئیترا ) در سنده های سندن، چاپ و ظهور سنده، اتان های وسایل و تجهیزات تکنیکی، موسفیلم و اناتیه، لباس ها، برنده ها، کارگاه های میکینیک و آتس بازی کارگاه های خدمات ویژه، سنده های کوچکی از لاری ها و سنده های ویت گرین ها و از ( مزرعه سرسبز ) سنده ) میباشد.

**یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند  
دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم  
در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید  
شده است**





مترجم: م. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه  
 وینده، در زبان اردو دست او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم  
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به  
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند  
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی  
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند  
 آغاز نمود در جنبش (مترقی) سم گرفت. به زودی یکی از طرف  
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و برهم  
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی  
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک  
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،  
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،  
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند  
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.  
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش  
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند  
 است.

زمان خان و شهزاد خان، به کندیک واحدی متعلق داشتند.  
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.  
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها  
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر  
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -  
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه  
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم ولطف  
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این  
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها  
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -  
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی  
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن  
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این  
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب  
 درک نمود. زمان خان و شهزاد خان روز های شاد و بیخس و لحظه  
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.  
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت  
 برده اند و یکدیگر را گه گاه اندک اما لحظه بی که در برابر خطر  
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،  
 در راه یکدیگر قربانی به دهند. انسران و دیگر افراد کندیک این را



می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با نو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و به دره نشیب داره داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - ریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهما هنگ می سازد.

شهباز زبول ززمه کرد:

(( بیاهنیم، سرانم، ما هم ))

ناگهان ززمه را پس کرد، و لبانش را گریه و گت:

(( آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است ))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریای بار کبی می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حیدراللهی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستای در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:

(( و نتار ))

(( و نتار داد خان ))

(( اهاا ))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و پاک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.

نتار، کرم داد، بهات، عبدالله...

شهباز گفت:

(( چرا جنگ ها وجود دارند؟ ))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:

(( از حواله دار صاحب منصب پیوست ))

(( چرا عساکر می برند؟ ))

زمان خان خاموش بود.

شهباز گفت:

(( فکر کن - اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه ...

سپه... ))

زمان پاسخ داد:

(( سپه دشمن پیروز می شود ))

(( دشمن؟ کدام دشمن؟ ))

زمان تکرار کرد:

(( بهتر است از حواله دار پرسید ))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمه - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

(( جهلم نزدیک میشود ))

شهباز بالحن اندوه بارگت:

(( اما چک لالام کی دورتر است ))

(( سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود: ))

(( زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد ))

زمان بالحن برخشونت گفت:

(( هو، هو ))

او ازدواج نکرده بود.

(( و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود - حالا قد بلند شده باشد ))

زمان خان گفت:

(( بلند به اندازه میل تنگت ))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

(( مرا نخواهد شناخت ))

زمان جواب داد:

(( اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت ))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

... بچه خوک ( مادرت... خواهرت... ))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند.

زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای

زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را

گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفیری

و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش

بود. او بدون پاییش که آنرا در جبهه بی از دست داده بودند

برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره

اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را

خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل

ایستاد.

او گفت:

(( خدا به امان ))

(( خدا احاطه ))

(( خط نوشته کن ))

(( حتماً خواهم کرد ))

سکوتی بال گسترده.

(( می توانی؟ یا توابه قره ات برسانم؟ ))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت:

تندی در سراپایش دوید.

دست شهباز را بر پای آخرین بار با سخی نگره و گت:

(( ای، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود ))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :  
(بچه لم ، لنگه)  
(بلی ، جان )

(بهر ترتیب اگر تو سالم می آیدی . بد جنگ نبود . دوستم  
از خاطر ریاضت متاسفم ) زمان ، با گروهی در پیشانی ، به چهره  
خندان شهباز می نگرست ، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت .  
او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد .

حمال گشت :  
(برادر )

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .  
(حرامزاده )

بار بر اعتراض کرد :

( مرا حرامزاده گفتی . حرامزاده تو ، حرامزاده پدرت ! -  
مسکرهاي مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنده . بسیار  
خوده نیندان ، اگه نی کنی چوب میزنتم . نه از قبیله  
بلد ایپال هستم . قبیله بلد ایپال ، می قای ؟ )

زمان با سرور غرید :

( من هم از بلد ایپال هستم ، بچه آدم )  
ادامه داد :

( کالاراکیر ! من برادرت هستم . تواز کجاستی ؟ )  
( کوه موری )

زمان خان بر شاه اشردست کشید :  
( از یک قبیله هستیم ) .

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر اشادی گشت :  
( اوه خدایا ! تلم جوانان بلد ایپال ده کندک حرامزاده  
بودند . همه حرامزاده های سرتیر . مثل شیر حاجنگ کن و قهر -  
مان شدن )

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :  
( بی چوب )

( چه طور راه بروم ؟ بایای تو ؟ بچه خوک ! )  
بار بر خنده زد . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست  
پول بپردازد . جوانی گشت :

( نی ، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس ، چتر  
پول بگیرم . تواز جنگ آیدی . )  
بچوب نظرانده اخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره  
زمان را ببیند .

( جوان برو خد اعترت بته )

لب های زمان ، با تبسم ، تبسم تنگ انگیز ، شیرین ، اندو -  
هگین که بیشتر از آن غم می بارید ، ناشادی ، بیشتر نوم می  
تراوید تا اشک ، بیشتر باس ساطع بود ، تا امید ، از هم گشود میشد .  
تبسم چنین می گشت :

( این سرزمین من ، دهکده لم ، که آهنگ نطقه کودکی ام  
در آن هنوز بر طنین است ، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان  
رویا هام نگیب بسته اند ، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف  
ممشوقه لم ، هنوز باقی مانده است ، می باشد )

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک  
مصافح خود را به گادی ( تانگه ) انداخت . گادیران پرسید :  
( جوان ، به شهر ؟ )

( نی )

( جوان ، به گادیران ؟ )

( نی ، من به دهکده کوچک ، این سوی جهلم می رم . اگر  
کمی تیز برانی ، پیش از غروب به آنجا می رسم )  
گادیران ، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه . را بر کل اسب -  
آشنا ساخت :

( بد و اسیرک زیبا )

زنگسوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله  
داسریش ، در دست باد قرار گرفت . زمان خان ، در حالیکه چوبش  
را بایک دست محکم گرفته بود ، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن  
گادی ، نهاده بود ، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد ، از گادیران ( تانگه  
والا ) خواست ، که کمی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده  
وانسو تو ، دریای جهلم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان  
دریای گذشت و در کنار آن تهاهه اکثوری مربوط کاتالیان ، نجوان آب  
بابی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا ، به گوش و بینی اسب می رسیدند .  
خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه ، او را به باد گورستان  
هایی ، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید ، کاشته شده بودند  
انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود ، و آن بخشی  
از دهنش ، بای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود ، و آخرین دسته دختران ده با کوزه  
های پر آب ، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که  
زمان ، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار ، با اشتیاق آمدن  
زینار انظاره می کرد . این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد .  
رهم خاکستری رنگ ، دهکده را می پوشانده ، و سکوت آرامش دهنده  
برهمه جا و مثل آنکه هاله عشق برهمه جانور بیاشد ، بال می گسترده  
اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت  
می گذشت ، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا خریان  
قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا ، نمی توانست بیاید ،  
سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد ، با اندوه بزرگ به دهکده  
بر می گشت ، نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی ، با ترم امواج  
نیم و ملایم دریا ، در هم می آمیخت و فریاد زینا ، زینا را سرمی داد .  
زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت ، صورتش مانند آوای نی گویا  
بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها  
بر دهن زمان ، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند ، و برخی به رویا  
های آسمان شباهت داشتند ، هجوم می آورد . شب تیره تر شد .  
بود ، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش  
به میدان کشتی گیری ، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین  
و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند ، افتاد . او پس از کشتی گیری  
زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش  
آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در  
آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری  
افتاد ، دستش بدون اراده بر رانش ، به رسم کشتی گیران ، که مبارز  
می طلبید ، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید .  
با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده  
شد .

گادیران ، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .  
( اول مرابه زیارت پیر ، ببرو از آنجا چند صد قدم آنطرفتر

به سوي راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی بردختی که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

(( زینا! ))

دختر با گیچی و توس از جایش برخاست و باشکستی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، بالحن پر معذرت گفت: (( خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید )) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله هاترارداده بود. و اینجابدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه بانسادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که (( زمان آمده است )).

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه هابلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید:

(( چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی؟

اوراتسلی داد:

(( مادر رفوق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی.

با آن راه رفته می توانم ))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت:

(( برایت مرضی خواهم کشت ))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشکستی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید:

(( در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟ ))

(( در اترقیقا در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما امرشد، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهبازخان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری دشمن را خاموش کردیم ))

برادر باشکستی و عجله پرسید:

(( وایت را... در آنجا از دست دادید؟ ))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتم کشید و پاسخ داد: (( نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم... ))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

(( نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است ))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده، بسج اسراسر زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پس کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را انباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت:

(( زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم

دعایش کن... ))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

(( چه طور هستی؟ ))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه ( ۶۱ )

بام خواندم که :

زیلی بیارو هولند دود لودانه و سفینه هند پیر که در سفرین آلمان زنده می داشتند نسبت به هند پیر می نهایت رومانیت می اندیشند هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیور میباید زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیور میان شود اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آشنیش زودانرماند و ی که در راه سفره رید و جنیور نیکی از ایالات کنسولیدت کوتاهی را اقامت می گیرند ملول و غمگین حتی به بستر می می افتد ... زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند ... سرانجام هولند مصم میشود که به سفرش ادامه بدهد ... هولند پس از انجام ماموریت ونه روز اقامت در آنتورپ روز برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گرفت ... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت وضع را دگرگون یافت او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بدد شد نشی را جویا شود ... یاول هولند سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت عکسریغ ایتالوی را بنام های تینزاد با من همیلمیترتی ماریتزلینو گیزاری نووو و کارلو سانیا معرفی کرد هولند تازه نزد خود به این باور رسیده که سرخ را بدست آورده است ... یاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقعی به همیلمیترتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده از روی اتاقی افتیده بود ... وایتم دنیاله سرپال :

ترجمه حمام الدین برومند

خوبست به اسرع وقت به محل وقوع حادثه میرسیم ... گونی را سر جایی گذاشت ... این واقعه غیر مترقبه بود ... قتل یکمرد در زالسبورگ در زمستان سرد ...

مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ... رسیدند ... شمارشان به شش میرسید ... آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند ... بلا درنگ به تحقیق آغاز کردند ... از جسد اراتاقی از پترا ویند ... ازین وهر آنچه متعلق به آن اتاق و آن حیاط بود ... عکسبرداشتند ... در جرم شان یک تذکر جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او به یقین مرده است ... آنم یکم ساعت قبیل ...

دو جوان چین سفید بونر ... از امبولانس آمد ... جسد را به تابوتی گذاشته وید پترتیب همیلمیترتی را از زالسبورگ ... از خانه ای که متعلق به او نبوده ... به سوی انستیتوت پتالوژی بردند ... در کوش پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه رویش خواهد شد ... چنانکه (( مارینا )) مدعی است همیلمیویخواست استنبه به تیاتر برود ... بیرون چمنزارها پوشیده از برف بود ... چند نفر کجاگود در بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد سردن جسد باشند ... آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستاده بودند و با هم سرگوشی وسیع بی داشتند ... صدا های آهسته آنان شبیه شورش برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود ... کمسیون بروسی قتل ... بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعقیب کردند ... در منزل شماره پن آن محل ... درین روز سالگره ای تحلیل میشد ... افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند ... یک جمعیت کلان ...

مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی بگردانده ... معلوم میشد زیاد نوشیده بود ... داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد ... وی که گرسنه نام داشت ... خاصوش پیش از آن نمیدانند ...

در نتایج کیسارت مراد قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت ... کیسارت معلوم بود نمیخواست از قضا یا قضا سطحی وساده می بگذرد ... خطا ببن گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خان لورید و یاهم مرتبط است ... من گفتم :

همینطور فکر میکنم ... کیسارت در حالیکه باخبر زیزه کرد : (( هم )) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و با بیترایند به صحبت پرداخت : درین هنگام موهایی بیترایند و لبانش آرایش فلپلی داشت ... در نگاه پیرهن زیزه آثار ترس بر صوخی ملاحظه میشد ... آنگاه طرب سوال کیسارت بیترایند کرد : شما مادام با آقای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟ صورت رنگی باخته و فلپلی آرایش شده ان از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد ... در حالیکه سر اسر وجود سررا اضطراب بر برکشیده بود گفت : در ایتالیا ... پسران جنگ ؟ نه ... در هنگام جنگ ...

لرزن و ترس در سیمای پیر هید ابود ... در کلام دیره جنگ ... مادام ... فکس میکنم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشت ... او مرا جایی معرفی کرد ...

تشخیص کردم که گوشواره ها از زینلی است وید ا خل آن در پلاسه (( از )) کوچک نقش بسته است ... این همان گوشواره ای بود که (( غنلین )) حواهر فرور در محله (( کورنورستندام )) ۲۴ در برلین ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر سا ختنش پیرداخته بودم ... یاد است که زیلی بجهت مقوییت بیترایند از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت ... و اکنون یکی از آن جوره را من در دست داشتم که چون صاعقه میدرخشید ... من دستم را به جیب بطولون بردم و آنرا در جیب کردم ... گوشواره اکسون نزد من بود ... سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند ... من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبید ... که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ... می دانستم ... من انگاشتم که کزختی و ... سردی های بی دیگر استقبال میکنند ...

کیسارت گفت : تفاسیمیک تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید ... راه و چاره ای جز این وجود ندارد ... ما اجازه نداریم شهر را ترک بچویم ... نه مادام ... بد بصورت ما را تمام میشارید ؟ کیسارت در حالیکه بیرونی را با لای انداخته گفت : ماقطع و غلیظه خود را انجام میدهم ...

# خدا با ما شغلان است

بیترایند : من باید رود اینجا راتر بگویم ... فلسی زیزه دست دارم ... منته کاری انجام داده نمیتوانم ... من پرسیدم : کیسارت کجایند می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد ... بیترایند : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست ...

در بصورت میتوانید با من بیایید ... من در جهان دیگری پرواز کرده بودم ... تازه بالای زیلی مشکوک میشدم ... این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم دست داده بود ... پیشنهاد کردم : به هر شکلی میخواهم بروم ... بیترایند نهادم را تایید کرد و متفقا از میان باغ برزاد هم و قبار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم ... هنگام راه زدن باری کار بیترایند لنگید و نقش زمین شدم ... بیترایند گزانی پرسید : انگار شدید ؟

خیر ... من یک با دام ... متاسفم ... من کار را راند ... نشستم و متودر میان دمه و ابرو ... غبار بحرکت آمدید ... دمه غلیظ تر میشد ... فکر من همان یک فکر بود ... فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزل لیکه ترنتی به قتل رسیده بود ... در این هنگام بیترایند پرسید : عامل از دست دادن پایتان جنگ است ؟ گفتم : بلی ...

بیترایند که به درین دست ها ... به دمه و قبار ... نگاه کرد ... دوحته بود ... بیترایند از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم ... یاد آور شدم : از من سوپ خوشم می آید ... مشروب ؟ بلی ... مخصوصاً کوکت فرانسوی ... قبل از آنکه من بخدمت سر بازی بپردازم ... دمه بوتل هینسی داشتم ... درین کارتن ... میخواستید دنبال ... حکایت را بشنویید ... بیترایندش را تکاند و من ... ادامه دادم : کارتن مشروب برادرجنگلی در کلن مدفون ساختم ... جا پیرا نشانی نموده و امید وار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم ... نوشیدی ای برای خود داشته باشم ... بیترایند دیگر ساکت بود ...

در ۱۹۴۶ دوباره وارد آن جنگل شدم ... محل کوکت را پیدا کردم ... فقط وقتی میخواستم آنرا ببرم اهریمنی مانع شد ... بیترایند خستند ... پرسید : بیترایند خستند ... او خدای من چه معیب و هولناک !

تابه شعر رسیدیم ... مطلق خاموش ماندیم ... ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه را نشان میداد ... بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم ... هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت ... در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ... میان دمه و قبار نور میاشدید ... بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم ... تصور میشد زیلی درین شهر ... در زالسبورگ ... در جایی تاریکی خود ... را مخفی داشته ... شاید هم مرده باشد ... بعد بنظم همه چیز متصور ... میکنم ... بیترایند جوانی یکمراهی سفی بیترایند داخل هوتل ببرد ... اما من که بکسر سفی کوچکی داشتم آنرا خودم بردم ...

اتاقهای شماره ۳۱۲ و شماره ۳۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلاً مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۳۱۲ نداشت ... اتاق من اتاق مدرن ... مجهز و تمیزی بود ... وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ... من به چشمانم آبی روشن که چون بحر زینامینوم ... خیره شدم ... در آن نگاه ها ... یکمراهی سوز اعتقاد را میگریستم ... در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ...

شب بخیر آقای هولند ! ... شب خوشی خواهد داشت ! ... پیشخدمت بدوند آنکه حرفی بر زبان بیاورد ... در ... وازه را از قبیل بست ... انگاشتم در میز ... بی بهنای سرگردان استم ... در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترال موزیک ... صدای راد یو صفحات گراما ... فون را بیخوش میکرد ... موقعیکه فصل مینوم و زوال آب را بازگشوده بودم تا تپ سلواز آب داغ گردد ... موزیک ( ابرای واگنر ) شور عجیبی برانموده بود ... وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخوره بیرون ... و روانه خالی از عابرین بود ... موقعیکه به اتاق برگشتم ... گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ... برق زد و بازم خاطر را مک رساخت ... روزنامه ای را که با خود داشتم به خواش گزتم نقد های تیاتر ... اخبار روز ... دیدم این چاره کار نیست ... لنتگی ام فزونی گرفت از سنترال ... شماره اتاق ۳۱۲ را طلب کردم ... چون میخواستم نام را بیترایند صرف کنم ... برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بودم ... فقط و فقط کافی بود که از تنهایی نجات یابم ... دوشیزه ای که در سنترال کار میکرد ... جواب داد که ... خانم ویند در اتاقش نیست ...

او از اینجا عریض پرد ... یک لحظه صبر کنید آقای هولند ... من از رسان می برم ... بعد از جواب داد : خانم ویند در سالن نماش است ... کجا ؟ او ( هولند ) بازی میشد ... آقای هولند ! بلافاصله چراغ ها را خاموش راتر گفتم ... پیشخدمت جوان برسد : بخیر ! سالن نماش ... لغت به پایین حرکت کرد ... هنگام ترک گفتن لغت پیشخدمت گفت : خوشبختی در انتظارتان ! ( مهربانی )

هوای پرازه و قبار به داخل سالن رخنه کرد ... بود ... یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجایی و ترفندی بازی میکرد ... محفل مجللی بود ... یکمراهی شطرنج بازی می کرد ... بازی به حسدی مهیج شده که آرامش را صلح نموده و با آنکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کنم ... صدای شش مله زید ... نزد یک بود بگریه ... برای ( کوپیر )



پوسته مشوره ... جمال رفتن را میداند ... او در حقیقت بانکه اریود و صاحب پول وافر ... زنان لباس های عثمینی به تن داشتند ... مردان خوش پوشی آنجا زیاد بودند ... موزیک دل انگیزی که از روی لود ... سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخوش میشد ... وجد امیرین بود ... در اندام از لود سپیکر میدان هوایی این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد : ( توجه : باطن امریکان ایرفایز - پرواز هفتم به سوی دوسلدورف ولند ... ولختی بعد تنی چند از بانگران ... به صوب طیاره شناختند ... من همچنان به زیلی می اندیشیدم ... از زمانیکه گوشواره اش را یافتم ... آرامش تمام شده بود ... گمان میبردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد ... حوادث خوف ... سکوت اطراف من ... گرد باد توفان ... مرگ همیلمیترتی گوشواره زیلی ... اینجا آرامش مرا به پنمسا بردند ... در سالن بازی هادوم داشت ... چشمانم به سوی پترایمخوب گردید ... او در میز دم نشسته و ... مصروف بازی بود ... او که سگرت روشن شده ای در دست داشت ... همان پترای قیلی به نظم نمی آمد ... او گرچه در دست میله سالن نشسته بود ... بدون آنکه متوجه من شود ... میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم ... او فقط پنجاه شلینگ دگرداشت ... چشما ( ادامه دارد )

# د تیاریو ه روښانه ستوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي . دا - چې ددې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د چاد خوا ونیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی فیورسلکي کسان هم وپېژاندې پوهیږي . نوڅه ښه تکرار لاندې بهولم .

- تاسې د تمثيل څخه سپرې د ( کاروان حله ) او ( ناپېش راد پوښ ) پروگرام انانسان هم په څار د درلودلې موټونه گپړي

وگره . ایا امان مو موقفه نه اچمل ساره .

- د تمثيل پروگرامونو د زياتوالي له کبله د ( کاروان حله ) د څېر - ونې انانسري چې زما پياضانس کارو راڅخه پاتې شواوډ (نا - پېش راد پوښ ) د څېروني انانسي اوس هم رايه غاړه دي .

- او پدې مې چې تاسې د سند روڼولو په هنر کې هم لاس لږي او لېښنگه کوي ولې مودا کار پرېښود . د پوښه مکت وروسته وایي : د کار پوښه مشکل پوښه څوښي امان پکې ناکام احساساوه .

- د تمثيل په هنر کې اباد کم - هنرمند څخه موباید ه اخیستی یا دا چې څېښ مخصوص سبک لري .

- په سند روڼ کې کېدای شي پوښه د پوهنومند څخه الهام واخلي ولې په تمثيل کې د اکارمېاي نه لږي د تمثيل هنر کې کارېښي زغلی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موقف دي . د پوښه سچ وروسته وایي :

ددې پوښتنې څخه که تیر شو به به وي ښه که زه د چا نم واخلم نو د هکار انور تمنع به کبله رامنځ ته شي .

- ایا تاسې بهرته د سفر درلود . هنري انتحارا سوخته شي دي .

- زموږ د شمې څخه نه یواځې مابلکه نورو اکثرو هنرمند انود امتیاز ندې تر لاسه کړي . فرضاً د لېښا نخري چې په راد پوښ سر سپین کړ تر لاسه یې بهرته د تگه جانور لاس ته ندې راوړي .

د پوسو اصولې وروسته زیاتوي : د هنرمند انواتحاد یې به حتما مرسته کړي وي خود وي به سوز چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره پاتې په ( ۱۱ ) مخ

## سزای قزوت

بقیه از صفحه ( ۷۸ )

مېگړند و تور پست ظاهرا بمقصد حرکت ماشين مورتواروشن کړ ده وان راچند قدمې هم به جلو مېږود . واما باخونسردې مورت راد وپراه متوقف کړه و نژد پېرود بر مېگړد .

- فکر مېکم . . . که امکان دارد . سگ به چاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شما فدايش پراهم مېگم . اوبالگتن این کلمات بطرف طرف گرانهاد ست دراز مېکند اما صدای پېرورد اوراد رجا خشک مېسازد ، پېرورد در حالیکه مستقيماً در چشم تور پست مېگړد بالحن بقیه در صفحه ( ۹۱ )

## گلستر

بقیه از صفحه ( ۵۹ )

همه به گپ شروع کړند .

آهنگ دوباره از گرامافون پخش گرده و زینا با زنان خانسه پیوسته . زمان خود را با همانان مصرف ساخت وقته هاي شگفت انگیز جنگ را برایشان بازگفت . همانان يك به يك خانه را ترک گتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضاي خانواده در - حالیکه نگاهی هاي زياد در مورد رفقای دوره عسکري مې گت ، نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اړکین خاموش شد و همه آماده گي براي خواب گرفتند . او در حالیکه نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشنسی کي به اتاق مې داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و دستک هاي خانه را حساب کړه .

مادر باد ست هاي لرزان بقچه انرا باز کړد ، و انعکس کهنه یې نژد پکش آمد . این عکس پېش از رفتن به عسکري بود . همان زمان سابق ، بلند ، پاشانه هاي پهن و پروت هاي نازک . اما در عکس او دويي داشت .

مادرش آهي کشید .

زمان مدتي طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :

( مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملاً خوش هستم )

مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه شمردن دستک هاي سف اتاق پرداخت . خواش نی برد . بر - خواسته نی رانزوم برداشت . به مادرش گت که به کنار دريای رود سپس آنجا را ترک گت .

لحظه یې بعد ، فضاي ده را آوای روز هاي بر باد رفته گدشه پر نمود . تندیس مصاور گدشه در برابر ذهنش جان گرفت . . . اولین دېدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز هاي بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر مې شد و مانند نسوک

برچه یې به قلب خاطره های که در برابرش قدمې افراشتند ، نفوذ مې کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود مې آورد ، و مشتق خاکی با صدای آرام بود دریا مې افتاد .

زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت هاي رنگ رابر دريای ا - انداخت . سپس صدای ملایم پای شنیده شد و سایه یې بر زمین افتاد .

زمان از جا پېش بلند شد . به صافش تکه کړد . زینا در برابرش ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انجباري در ره روشن ماندند صدای سهیب توپ ترکید .

زینا نجوا نمود

(( هنوز از تو هستم ))

زمان خاموش بود . لرزش کله هایش را احساس مېکړد .

زینا بار دیگر گت :

(( هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم ))

(( مرا بکن ، جسمم رايه دریا بېنداز . ولی ، لطفاً ، لطفاً چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است ))

زمان سرش را بلند کړد . تپم گمرنگی بولب هایش نشست - بود . با همربانی دست زینا رايه دست مې گرفت . با صدای آرام و ملایم گت :

(( خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت و شوهر م منتظرت هستند ))

وقتي زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت پیور مې سوخته دختري در برابر مقبره زانو زده بود ، دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر - چشم هاي بسته اش ، مې ریخت . صورتش مې درخشید . زمان به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کړد ، اما کله یې بر زینا راه نیات . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید . نژد روزی رنگ زیارت افتادند .

# طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر ( نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت ) ( تالیف دکتر حسین حسینی نصر ) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول ( ن ) را اشاره به ( حقیقت باطن قلم ) دندانه دوم را به ( حقیقت علم ) دندانه سوم را به ( حقیقت امر ) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف ( ح ) را مشکل میدانستند که خداوند ( ح ) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب ( نفا - ییرالفنون ) ( تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی ) آمده است : ( هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد ( همچو : حی ، یاحکم یاحنان ، یاحلیم ) بخواند ، - کوی در او تشنگی کند و آنچه ار سب احوان بر سر او نشینند روند و بدان بازی کند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است ) .

## گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاوره بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند . از همینجا برخی ( علوی ) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان قیامغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خالق ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و چپ ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربیه یسی مانند ( مانسری ) ، ( جفر جامع ) ، ( سمیعا ) ، ( علم اسماء ) و ( حساب ابجد و حساب جمل ) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی درباره این علوم توسیج بد هم : - علم مانسری از کلمه ( مانسری ) یا ( مانتراد راوستا ) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را - مقدس را ( مانسری ) میکنند و طبیبان با خواندن آن بماران را درمان میکردند . کلمه ( منتر ) در دردی که به معنای طلسم نمودن با او را است ، همین واژه ( ما - نسری ) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردار د که زمانی که حضرت بیغمبرد رو - ست بزقانه بی ( در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند ) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم ( جفر - جامع ) به خود گرفته است .

- در علم سمیعا برای حرف خا - صیت آتش ، هوایی ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سمیعا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خدایوند ( ح ) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسری ( بلد ) ، ( قدوس ) ، ( معین ) ( باری ) ، ( مصور ) و دیگر نامها .

- در حساب ابجد یا ( جمل ) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

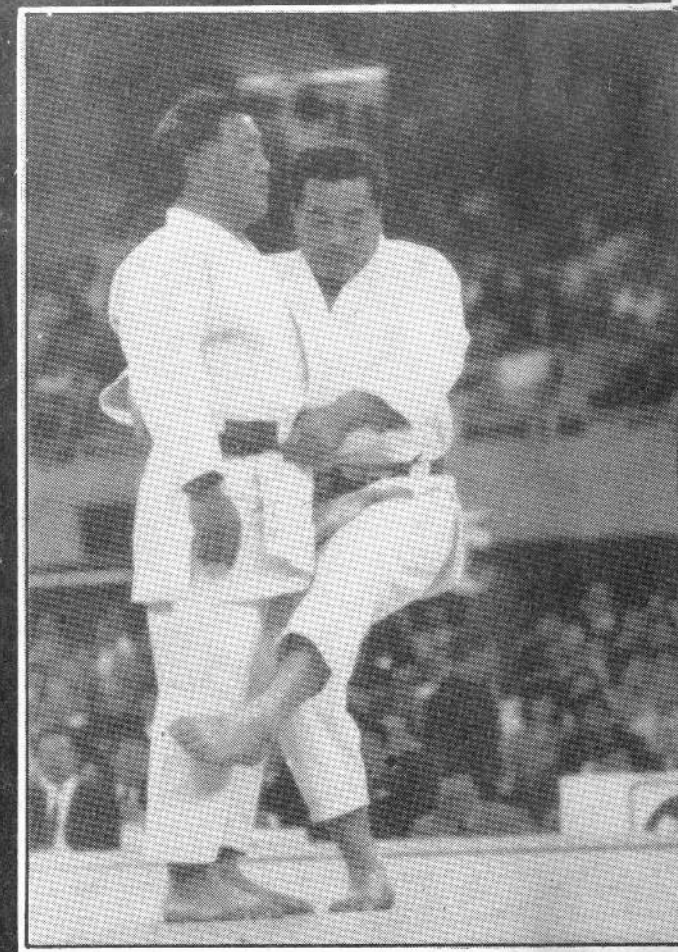
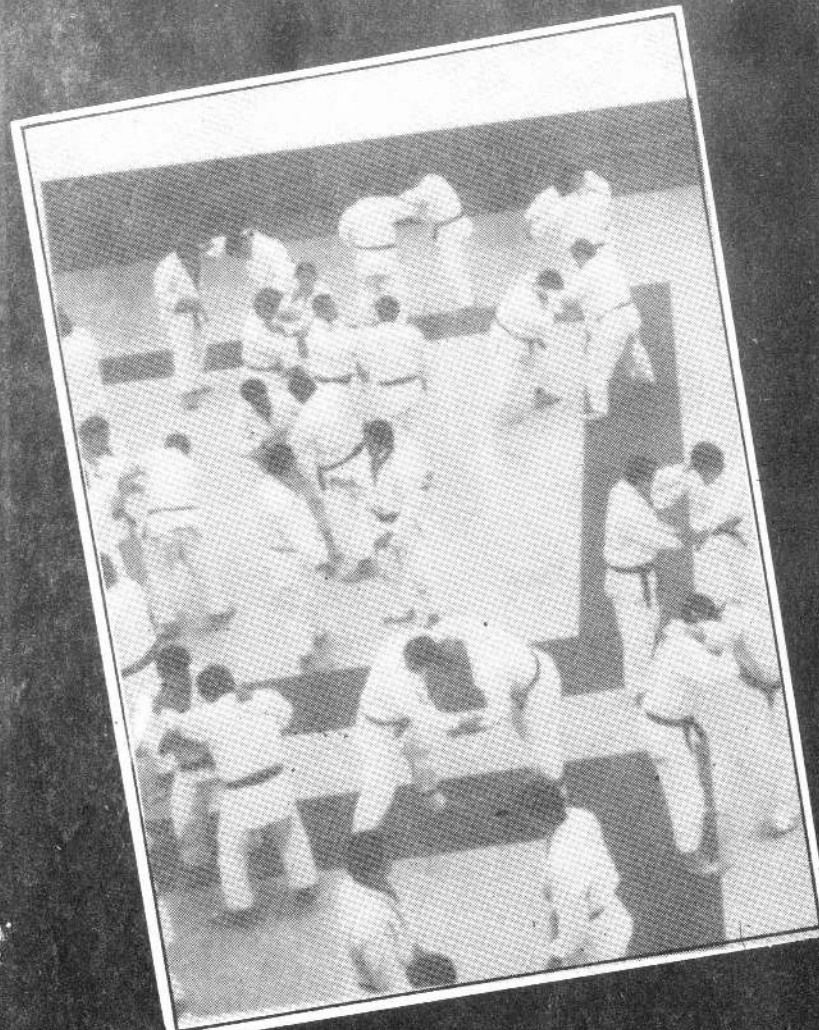
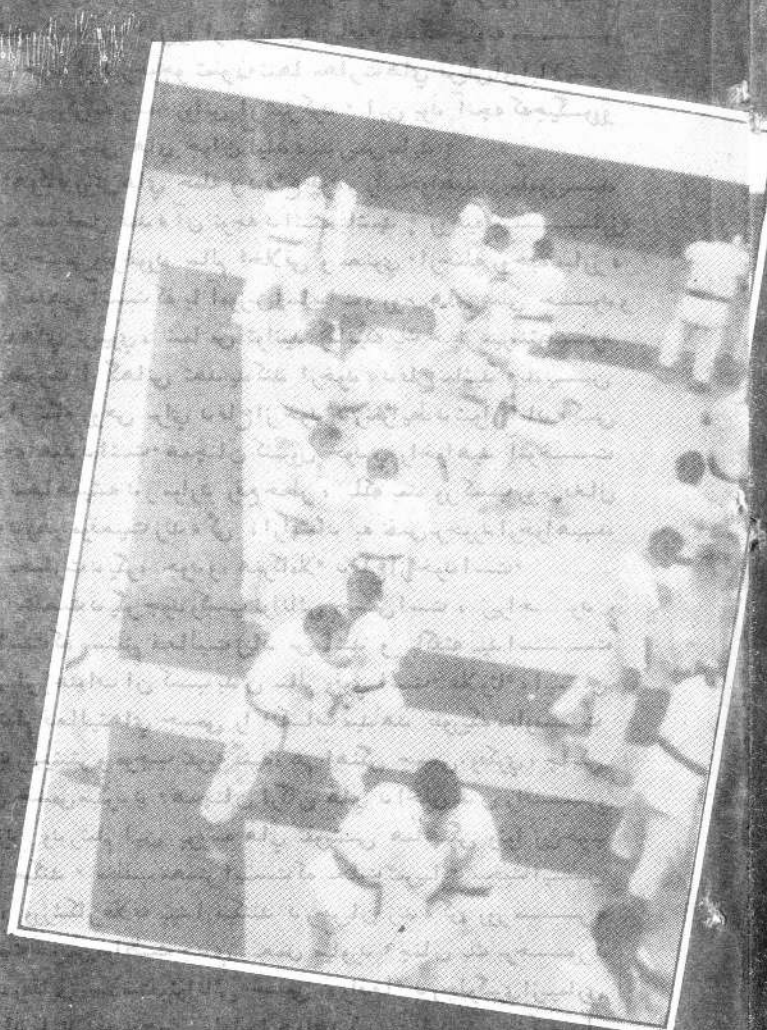
است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی یا ( کتاب طبیعت ) است ، بلکه با ( کتاب وحی ) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

( علم حروف ) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

## حروف ابجد

در میان مردم ( اسرار حروف ) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



# جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

## سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

**تاریخچه جودو در جاپان:** سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش پنهنون - کون - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمودیت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یاد شده، ولی با اصلاحات میجی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده های جدیدی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند. در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو پرتاب آورد. او ابتدا کوریکو دانست و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هیکش مرار میگرد. کانو قصد آن بود تا راه تنبیه است

لطفاً صفحه برگردانید

**بقیه از صفحہ گذشتہ**

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز نداشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

**ورزش جودو در سطح جهانی :**

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

**اساس جودو :**

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجو (جمنانم جودو) یونیفورم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزین می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصرا میورزید که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود ندارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزینی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزینی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخواید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شمارا بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد طوری که مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار طوری عیار می گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکترهای واقعی انسانی نفس معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در



# نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» بفرستند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نماییم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

## در نتیجه

### برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



### برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



### برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران (وزن - جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

### تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

### تکنیک های برتاب

طوریکه از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شست بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

### تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوریکه از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بانه سوم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیزو بانه هم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بانه مفاصل) یاد میکنند.

### تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

# این صفحه را مرد ها بخوانند

## عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می یابد.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگیرد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بناً باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

## انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سیری نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقوی می داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دوا بی راکه استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختیلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

## فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاسی کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، هضمیت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.





# تخصصی برای عالی

بقیه از صفحه ( ۷ )

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نور احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

## شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟  
- طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفا فونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.  
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.  
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد؟  
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد.  
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟  
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف ( سازمان محلی ) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.  
- کمک های کشورهای غری چگونه است؟  
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.  
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

## خدمتگاران شب

بقیه از صفحه ( ۱۱ )

چنین گفت همه روزه از ساعت ۶ الی ۱۱ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخصصیکی و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.  
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.  
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز زودینه انجام داده ایم:  
- شما خود را معرفی میکنید؟  
نام من وحید در روبرو این حصه

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.  
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید؟  
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.  
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی رسیدگی می توانید؟  
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی نتوانم.  
- کار چطور خسته کن نیست؟  
والله چه بگویم در رخصتی تخصصیکی گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنها من بلکه تمام در روبرو دچار مشکلات بینم از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.  
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟  
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ دارم.  
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.  
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوا بره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟  
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.  
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟  
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد پر تلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند.  
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟  
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.  
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟  
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:  
- شما خود را معرفی میکنید؟  
نام من خدیجه ابراهیمی است، در رخصتی تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.  
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟  
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی  
تان را درین باره ارایه نمایید .  
طبعاً در نظام تعلیمی  
و تربیتی هردو بعلوی به هم  
مرتبط یعنی دانش و تربیت  
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که  
به این مساله از طریق ریاست  
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها  
توجه صورت نمی گیرد .  
واقعاً محیط پوهنتون  
باید محیط تحصیل باشد و بهترین  
تحصیل یاساده گی محصل بیوند  
دارد . آنهایی که مود و فیشن  
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت  
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط  
را درک می کنند در صدد هستیم  
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد  
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -  
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر  
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان  
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم  
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان  
یاد کردید درین رابطه نیز  
حقایق و ابواهایی وجود دارد  
که مثلاً عده بی از استادان -  
توانایی تدریس را نداشته و قادر  
نیستند مشکلات محصلان را حل  
سازند آیا این مساله مربوط  
به سرنوشت تحصیلات جوانان -  
نیست ؟  
- قبلاً بدون در نظر  
داشت معیارهای لازم هر کس  
بنام استاد حق تدریس را در  
پوهنتون ها بدست می آورند  
که تقیمه نوع العاده در تحصیل  
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود  
ایم که منبع فارغان بعد از سربری  
نمودن کانکور اختصاصی حقی  
استادی را در یابند و مادر مورد  
آنانیکه این حق را بدست آورده  
و عملاً به کار استادی ادامه  
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در رسد بیار تغنت ها  
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده  
اند که آنها کاراسیستانت ها  
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه  
قادر به تعقیب برنامه تدریسی  
نیاشند مورد تجدید نظر قرار  
می گیرند .  
- اما بازم بررسی من بدون  
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -  
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟  
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد  
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه  
ها خاتمه یابد . خواهشمندم  
درین باره توضیحات بیشتر  
ارایه نمایید ؟  
- قبلاً عده بی از فارغان  
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون  
معرفی می شدند که در نتیجه  
استادان ناراحت گردیده  
همقطاران آنها ناخشنود می شدند  
از سوی این عده فارغان کفایت  
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک  
می نمودند که بلان های تربیت  
کادرهای علمی را مختل می ساختند  
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -  
نباید کانکور راسبری نمایند  
و بر سهای تحصیلی نیز شام -  
کانکور میباید . ناگامی های  
متعدد محصلان در خارج  
از کشور عیب کوچک نیست .  
- به این ترتیب رهبری  
وزارت از دادن درام فوق العاده  
برای چانس های سم حتی بنجم  
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟  
- کاملاً همینطور است  
برای محصلان صرف دو چانس  
امتحان داده میشود و پس  
- خوب چند حرف هم در  
باره کانکور :  
چرا همیشه نمرات پایین  
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز  
بقیه در صفحه ( ۹۰ )

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ -  
است بلکه معترزان در خانواد  
نیز میباشند .  
بی بی حاجی حمیده و عسو  
بخش تلفون های ولایتی وزارت  
مخابرات چنین گفت :  
در روزهای عادی هفته از ساعت  
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای  
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی  
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشند -  
شم  
و به همین گونه خواستم سربری  
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز  
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر -  
یضان نیز عیادتی به عمل آورد ما -  
شیم .  
که در زمینه با چند تن از نوکری -  
والان مؤظف شفاخانه حرفهای  
داشتیم محترم داکترهما پیون  
اسد نوکریوال سربری اور تویدی  
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :  
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم  
در سربری اور تویدی ما اضافه از  
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض  
ها در د هلیزها استراحت استند که  
شما خود از نزد یان آنها مشاهده  
میکنید . شما میدانید برای داکتر  
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -  
شمه چیز او رزنده گی است و از -  
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت  
این ها آمده ایم و اگر بیستم که  
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما  
نیاز دارد ما ترس شویم . مثلاً همین  
نداشتن دوا و اجای مناسب برای  
سربری .  
عزیز معاون داکتر مؤظف در شعبه  
عاجل هم با ما صحبتی داشت :  
- در هفته چند شب نوکری میباشید  
هر دو شب بعد نوکری میباشیم  
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از  
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم  
که این مریض ها بعد از معاینات  
رخصت و یاد رسه سربری جراحی  
داخله و اور تویدی بستر میشوند -  
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها  
با ازیس است برای مریض .  
- شکایت شما در قسمت کار چه  
خواهد بود ؟  
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز  
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز  
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه  
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری  
مریض حیات می بخشد و کسیکه  
باحیات مریض بازی میکند نیست  
از همین برخورد ها شکایت جدی  
دارم . محترم داکترهما پیون -  
ویسی درباره کارهای شان چنین  
معلومات ارایه نمود :  
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است  
که یک نفر داکتر مجرب در وقت  
داکتریکه سه سال از مدت خدمت -  
مت شان میشود . دو داکتریکه  
سال اول کارشان است و یک نفر  
داکتر رخصت عاجل دارم که از  
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .  
در یک هفته دو بار نوکری شب  
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از  
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به  
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۷۰  
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -  
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج  
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال  
اول میداشته باشیم .  
صالحه قابله صاحبه در رخصت  
ولاد ی چنین گفت :  
هفته سه بار نوکری شب دارم .  
ایانوکری شب برایتان مشکلات -  
فایلی ایجاد نمیکند ؟  
بانوکری بودن در شفاخانه  
به مشکلات زیاد مواجهه استیم  
نه تنها من بلکه تمام خانم ها به  
خصوص که اولاد های خورد و -  
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -  
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -  
مجبور استم طفل را در خانه بگذ -  
اریم و در صورت اینکه مثل من در -  
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما  
میدانید برای یک مادر رگرم  
طفل اش از این طرف بی جایی  
از طرف دیگر مریض و حیات مریض  
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات  
راهبره دارد ولی ناگزیر باید نو -  
کری بود زیرا مردم به ما نیاز  
دارند .





# بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی نظم و دسیلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكار  
يست ما هروكارمند يست پركار .  
اين همه خصوصيات را ميتوان  
در وجود شما صورنگارمند امريت  
ورزش بوهنتون كابل دريافت .  
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را  
معرفی نمود ، حاضرشد تا به  
پرسشهاي ما در بخش ورزش -  
جواب بگويد اولين پرسش را بوي  
چنين مطرح ميكم :

س- از چي مدت به ورزش دلخواه  
تان يعني باسكتبال روارود مايد ؟  
ج- از مدت ها قبل ، زمانيكه هنوز  
دانش آموزيكب بودم تصميم گرفتم  
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود  
يكي از ورزشها را برگزينم . همان  
بود كه در ابتدا گاهي عضويت تيم  
واليبال را داشتم وزماني هم  
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما  
بعد از فراغت از مكتب بالآخره  
ورزش دلخواه خود را انتخاب  
كرده و شامل تيم باسكتبال شدم .  
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش  
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب كابل را تا  
كهن كمي كرده ايد ؟  
ج- بلي ! از مدت دو سال بد پيسر  
عضويت منتخب دختران كابل استم .  
س- وضع تيم منتخب را چگونه  
دريافت ميكنيد ؟  
ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم  
منتخب گزیدم ، از آنكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم  
تمرينات را دنبال مينومدم . كبه  
تمرينات آن ه هفته سه بار تحت  
نظريترين و زيرده ، صبور جان در -  
ليسه امانی پيش برده من شد . اما  
متاسفانه بايد ياد آورشم كه در اين  
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -  
علاوه اينكه تمرينات غير منظم  
است نظم و دسيلین قبل خود را  
نيز از دست داده كه اميد وار استم  
به زود ترين فرصت دوباره احيا  
گردد .

س- يك ورزشكار خوب دراي چگونه  
صفتي است ؟  
ج- براي يك ورزشكار به درجه  
اول داشتن يك كرکتر خوب ورزشی  
اخلاق سپورتي و حميده رعایت  
نظم و دسيلین چي در تمرينات  
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره  
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين  
صفت ميتواند يك ورزشكار خوب  
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب گاهي  
موفق شده ايد تا به خارج از كشور  
مسافرت نماييد ؟  
ج- تا كهن نه ، ولي آرزومند آن  
استم تا در خارج از كشور سفرهاي  
داشتم باشم و بد يتگونه از تجرب ورزشی  
انان استفاده نمايم .

س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي  
پيشنها داتي داريد ؟  
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش  
پيشنها مينمايم كه يك تن از  
ورزشكاران دختر را به حيث عضو  
رياست ورزشی انتخاب نمايند تا  
مشكلات ماراد زمينه حل نمايند تا  
از بي نظمي هاي ورزشی جلوگيري  
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود  
در زمينه تربيت ترينان كار صورت  
گيرد ، با از خارج كشور دعوت گردد .



## در تورنمنت خزانگی

تورنمنت خزانگی بوهننسي  
هاي بوهننتون كابل كه بتاريخ  
۲۱ عقرب سالجاري طيف پيلان  
مدريت عمومي ورزشی بوهننتون  
در رشته هاي مختلف فتيبال  
واليبال ، باسكتبال ، بيسران  
و دختران ، و هلواني در جناز -  
بوم بوهننتون برگزار گزیدم . بود  
باختن سابقه واليبال بين تيم  
بوهننسي فارسي و تيم استادان  
بوهننتون اخيرا به  
بايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاسو  
داير گزیدم و هر تيم بازنده  
بعد از سه روز نمودن دوره سابقه  
از گروه خارج مي گزیدم ، با آنهم  
ورزشكاران جوان هروهننسي  
با تلاش زياد آرزومند آن بودند  
تا مسابقات را به نفع خود به بايان  
برسانند و حايز مقام هاي اولسي  
دومي و سومي گردند . مسابقات  
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف  
علامتندان ورزش با ك زنده ها  
و هميا حوي زياد مورد تشويح

قرار مي گرفت و هر گاه اشتباهي  
از جانب تيم مخالف صورت مي گرفت  
باز هم با خنده ها و ك زنده ها  
استقبال مي شد .

تاريخ ۱۹ قوس كه ختم تورنمنت  
مسابقات تعيين گزیدم ، بود  
بود ، سابقه حالب واليبال بين  
تيم بوهننسي فارسي و استادان  
بوهننتون كابل داير گزیدم . سابقه  
در سه ميدان صورت بد پيست  
و انعام سابقه اي ديدني بود  
زيرا حريت از تيم هاتلاش سي

ورزيدند تا در ميدان سابقه را  
به نفع خود به بايان برسانند .  
بالآخره مسابقه به نفع  
تيم استادان بوهننتون به بايان  
رسيد .  
نتايج ديگر مسابقات  
چنين ازيابي گزیدم بود :  
در رشته فتيبال تيم بوهننسي  
فارسي مقام اول ، در رشته  
باسكتبال بيسران تيم بوهننسي  
تاريخ و فلسفه مقام اول ، در رشته  
باسكتبال دختران تيم بوهننسي  
حنون مقام اول و در رشته  
هلواني تيم بوهننسي حنون  
حايز مقام اول شناخته شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان  
برای ما بگویند؟  
آنرا زود متوجه حالات من میگرد  
ند. بخصوص در رک میکند که من  
میخواهم تنها باشم مثلا اگر  
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -  
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش  
وتنها می قرار می دهند من ممنون  
والدین خود استم زیرا آنها بودند  
اند که زمینه پیروزی هارا برایم  
مهیاساخته اند.  
به کدام موسیقی علاقمند استید؟  
رتم های معاصر که بتوان همراه  
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی  
که بالای روح من تاثیر گذارند یعنی  
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.  
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنر تان چگونه  
است؟  
به مشکل میتوان کسی دیگری را  
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.  
من اورانه به خاطر اینکه او -  
شخصیت خوب سپورتی است -  
احترام میشم بلکه متجلی از یک  
انسان وزن واقعی است و خوب -  
میدانم که پیروزی هام همکار  
فیصرتجربه برابر و اعتمادش به  
من است.  
ما بیوسته یکی دیگری در رک و  
احساس من نمایم حتی اگر  
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم  
جزیی خواهد بود.  
جغات ضعیف و قوی تان را بگو  
یئید؟

ضعف من در آن است که من  
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر  
آن بگیرم منم ولی عجله را خوش  
ندام به همین خاطر موقعیت  
به دست آورده نمیخواهم از دست  
دهم و این جهت قوی من میباشد.  
شما بسیار زنده دل استید؟  
بدون شک چنین است. خندینا  
و خوش بودن رادوست دارم.  
مناسبات شما با مود چگونه است؟  
من میگویم از مود عقب نمانم  
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -  
اندر نیستم.  
آیا رکود در زنده گی تان بوده  
است؟  
بله. نه یکبار. ولی من مشوره  
دهنده گان و دوستان خوبی دارم  
که یاری ام میدهند.

### کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -  
گی انرا سیر می نموده است و  
والدین خود در کارل مارکس شتات  
زنده گی می نماید. تابستانها به  
خاطر افتتاح بحر و ساحل دوست  
دارد. ولی سایر اوقات (دختر  
یخچا)) را میدان ریخ بسته میو -  
رتی احتوا میکند. قهرمان البیک  
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار  
قهرمان جهان و قهرمان شش  
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست  
داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی  
می آورد. بنا سوالاتی به  
خاطر ارضای عطش خواننده گان  
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته  
که جالب و دراز خواندن نخواهد  
بود.  
چه وقت شما کلههای بازی روی  
ریخ رابه با کردید؟  
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -  
بودم و پنج سال بیسنداشتم. و -  
من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ  
گردم که بالاخره مادرم مجبور  
شد تا مرادریکی از کلوب های  
سپورتی نام نویسی نماید.  
بجز از رقص هنری روی ریخ به -  
کدام سپورت ها علاقمند استید؟  
جمناسنتیک هنری و سبورتی.

مصرفیت هایتان کدام اند؟  
من خوانش کتاب را خیلی  
دوست میدانم مهم نیست اگر  
زانه ها و رومانهای تاریخی باشند و  
یا کتاب های درباره عصر حاضر  
و یاهم پولیسی. هرچه باشد باولع  
د میکویروم و تابستانها تینس بازی  
می کنم.  
به کدام خصوصیات مردم ارج قایل  
استید؟  
صمیمیت و صداقت. در دستکاری و  
برده باری.  
تاثیرات سپورت در زنده گی  
خصوصی تان چیست؟  
در نتیجه سپورت من آن دختر  
نیستم که باید می بودم یعنی من  
جهان را از زاویه دیگری می بینم  
که خاطره انگیز است. آنچه که  
به تجربه شخصی من رابطه  
میگیرد. به نظرم فقط سپورت  
بود که اعتماد به نفس را در من قوی  
ساخت و مرا به آن بختگی رسانید  
که محتویات آن زنده گی آتیه مرا  
غنایند سازد.  
کی لباسهای شمارا طرح و دیزا  
ی میکند و مید زرد؟  
اسکیچ ریاطرح اولیه آنرا ترنر  
من میریزد و بعدا د وختن آن به  
عهد خیاطی از کارل مارکس شتات  
ت میباشد.  
کی موسیقی را انتخاب میکند؟  
معمولا یوتامیولر ترنر من البته  
با خودم ولی او پیشنهاد می کند  
و به خوبی مرا می شناسد و باخصو -  
صیات و ذوق من آشنایت و بالا -  
خره ما و ریانت نهایی انرا بسا  
استادان رقص بالت میدهم تا  
انها ترتیب دهند.  
آیا شما حق (ویتو) رادارید؟  
البته. زیرا این من استم که باید  
بایک موسیقی برقص و باید من انرا  
خود احساس نام و این امر لباس  
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها  
مورد پسند من قرار نمیگیرند.



### از مطالب همکاران

#### غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

#### غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخی بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد را که آرزو دارند فرزندانشان داشته باشند به جامعه تحویل دهند. بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند. کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حبوبات زیاد بخورند.

#### غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

#### غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تا شیر نیکود را معانی شنوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

# دچارودنی مخنه گسترش نیسی

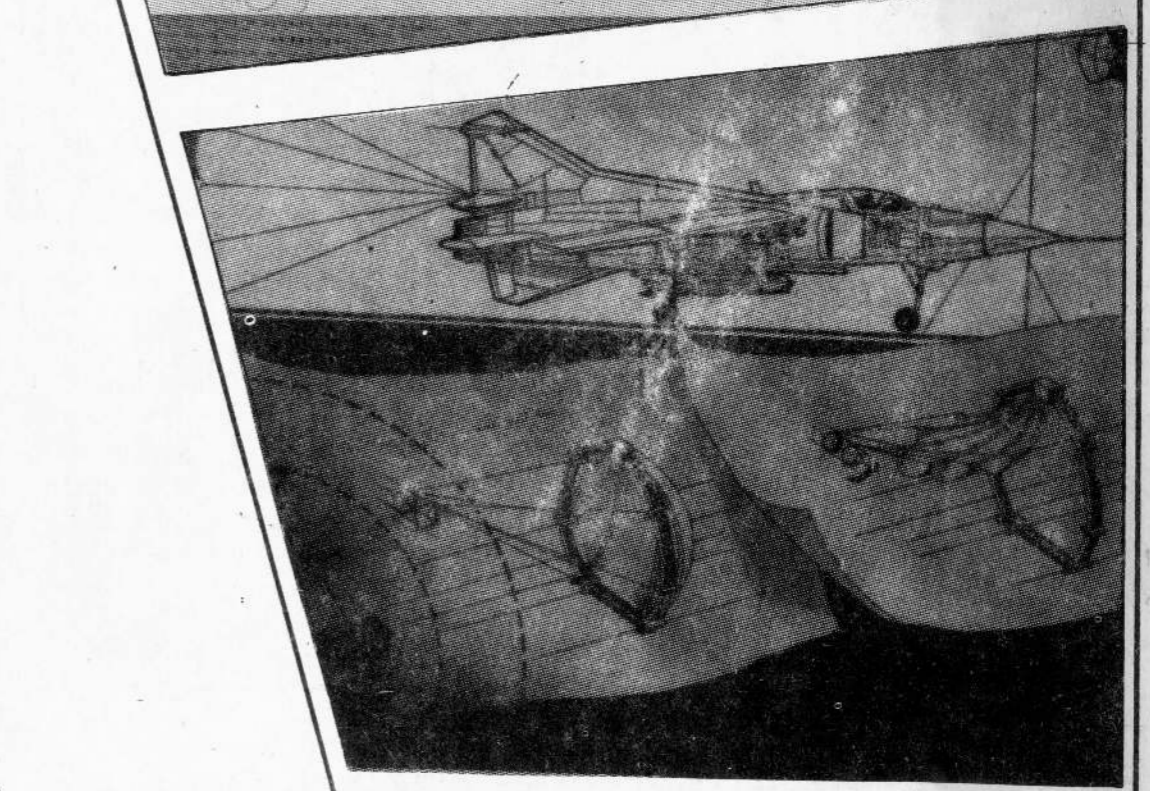
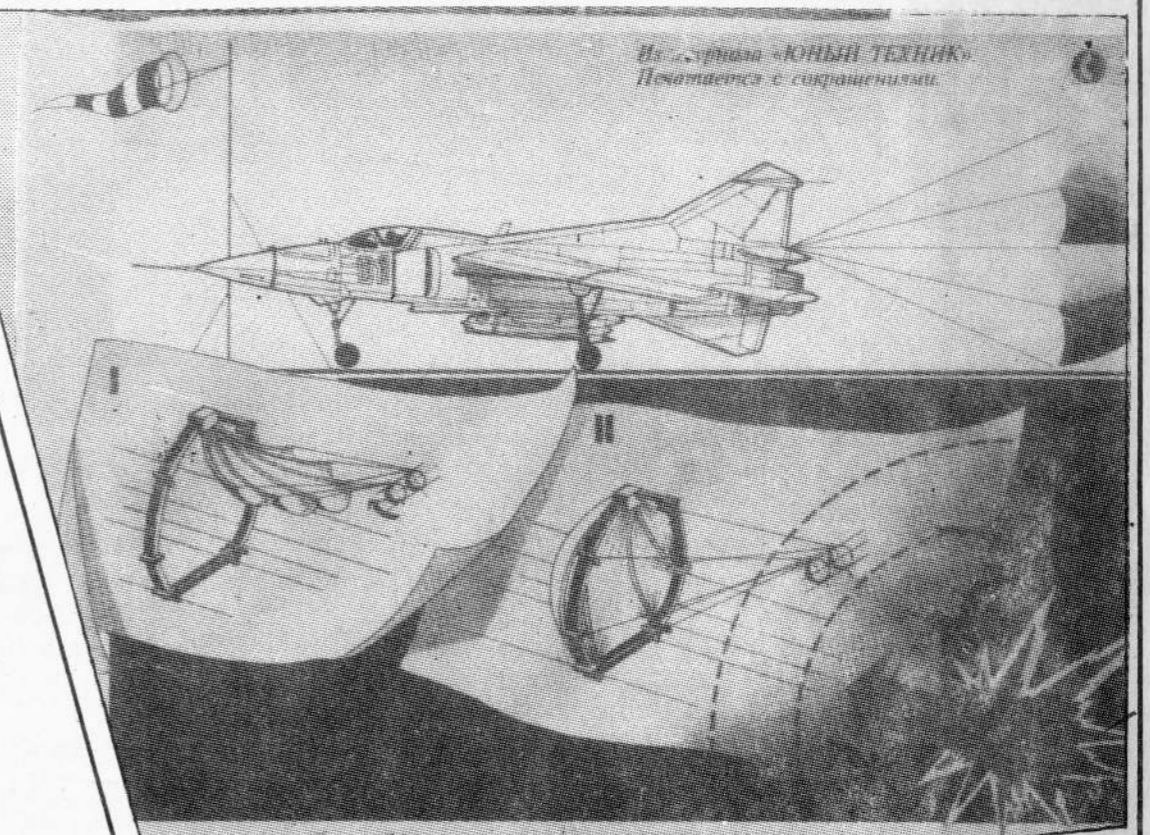
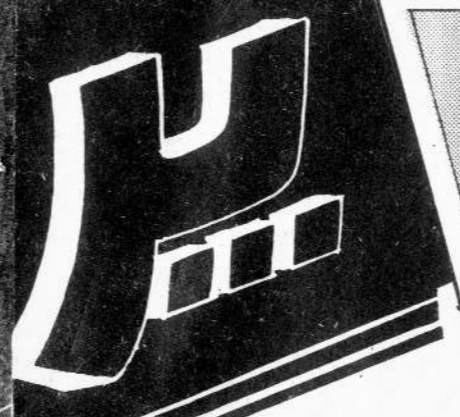
## دچارودنی مخنه نیونوکی پر اشوت کیدای شنی دجمنگی لاندی اوردورژولو پیاره هم استعمال شنی

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوه اورونه یوله بله سره نژدی کنیزی. هغه خه چی داور - اخستلو ورتیالری سوسنی اوله منعه سی اوبالاخره اورگل کنیزی به عنکلونوکی اورته دتاکی لوری ورکولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی داساسی اورسه نریمه منغ ته راسی. خود - عمکی لاندی به کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی - بند کونویه مرسته چی به پیسه - بهر ه نصب کیدای شنی. تاکلی لوری ورسوی.

دغه د پول دچارودنی مخنیونکی پراشوتونه د نیم ساعت به موده کسی به هر پول بجای کی نصب کیدای شنی. گیتی دکان دجت لاندی د طنا پونویه نریمه به نهر پراشوتی د پول تینگیزی اودکان د کارگرانو اود هواد تیرید ریمه نه نیسی. د هواکشوری خبه بی له دی چی گیتته پراشوتی. ورخه تیریزی. کله چی دچارودنی له کبله راپیدا شوی قوی خبه خیره شی نوراشوت فعالیت بهل کوی یعنی وانیزی. د چاودنی حرم بندوی اونه پریزی دی چی سورشوی حیجان نورم خپورشی. د شوروی اتحاد د پرود - سکارو به کانونوکی تجربیونوکه له چی دچارودنی مخه نیونوکی پراشوتونه کیدای شنی د عمکی لاندی اوردورژولو پاره هم استعمال شی. د عنکلونوکار - کونکو ته د (پیشید ونکی اورا)

چی دغه پراشوتونه دکان به خورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - عمکه چی گیتی به بی بندیدلی او د یوالونوسره به نیشلی اوهدارنگه طنا پونویه د باره وراندی مقاومت نه درلوده او شلیدل به. به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد ورغلل چی به نولسم پیچی کنیزی د بالون د پهلوت د ژورولو له پاره کاراخستل کیده اود چتری به خیره پراشوتی د پول به د بالون د توکری سره تینگ نیشل.

به گیتته کی بی ددی له باره چر پراشوت به لاپ منه توگسه پراشوتل شی اوله تخنیک لحاظه کلک وی معانگری هوایی فرم های پراشوتی کر. د طنا پونوله پاره بی داسی قوی سپسی خخه کار واخست چی دوه تته بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بیمی) بند کونه بی دلایاتی داپ منتها به مقصد د به مسلسل د پول تینگو شور گیتته به خیر جور کرل.



د عمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری اود میتان د کاز چاودنی د کانونوکار کونکو پیر بخوانی د بنمان دی. یوهان پیرزیات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه د پول چاودنود ایتکل لاری چاری پیدا کری: کانونه د معانگر و - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کازخخه تشوی اود پرود سکر و به طبقوکی به فشار سره اوسه گپوی. خوبیا هم دچارودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

دچی دچارودنی مخنیوی - کران کاردی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدود ه شی اوله هدغه سببه دی چی د عمکی لاندی (بیمه ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیمه لری او پپروخت ته اری تیا لری جور وی. که چیری د پروساده ه یعنی کرچی بند کونوخه گتته واخستل شی بیاهم به کاردی - چی پنجه تته د کانونوکار کونکی پری لری ترله شپز ساعت کاروگری. ایا کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی دچارودنی به شپه کی عیارشی اوبه نوروخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی. د کانی ژورونکو انجنیرانود افکارو منطق ددی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه اریاسی عمکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی اوبه نوروخت کی به چانته کی چی د پراشوت نیسی ایسی وی. لورم نیونوکی چی د کانی ژورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونو یاندی د قزاقستان د پرود سکود کانونوکی و شوی. ونود له

به لوری سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بارانود ژورونکی الی به توکه کاراخسته اود کجهان به تسخیر سره عمکی ته د کجهانی پیری دراستند و له پاره هم دکتی اخستور و کوبید خوخه برده د مخه خرگنده شور چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - عمکی لاندی هم گته اخستل کیدای شی.



# فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میبخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمودار میشود : نخست محکومیت تاریخی زن که در زرد پواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است او د یگهی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذ هب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزند . نضای غبار آلود ، علفهای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میسراند که ازین سرانجام خفغان و آشفتنی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعضای مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خوردار است . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشاند مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، شعر طبقه بی است که

## هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کودکانش که سالها زیروغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ - بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام ( مورچه گان سفید ) و ( آخرین ایستگاه شب ) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد آوری هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق داده نشد ولی با آنهم من تعزینات را بیستمی بهم تسمیکه اول دانستنی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستانم مرا می بیند خندند و میگویند ولی با آنهم من تمریناتم را ادامه میدهم . - نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ - سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفه ای تولید نشده و ولی اعتماد دارم که در آینده خوب خواهد شد .



## غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که امها اند ۱۹۰۰ سال ۱۹۰۰ هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربردن گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایسته به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۲۹ حجم بودجه سالانه به ۲۲۶۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکرد این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فلم بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار ( یک میلیون مترمربع ) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) ملیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : جیدن گل از هر جنس و رنگ در فصل های مختلف سال در طول سال عفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بندی و کاشت

در رسیدن ها و یکتفای مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های جدید شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته (پنج ساعت (۷:۳۰ تا ۹:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده - بودند پذیرای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز در حال در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیب میزیکه به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون ) مجهز گردیده می نشینند . قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن . نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط بر دکمه فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یارین صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کمترین تاخیری در وقت معینی به او میرسد و طوری که او می گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها در یارین چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس ، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبه معین خود میرسدن تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل را به تمام مراکز جهان و حتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت را به نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟ ترجمه اسد الله جاهدی



# پاکم زنگنه ناحقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است آنچه از او دان این است  
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم  
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -  
بیاموزیم .  
- تا حال چند آهنگ سروده اید ؟  
- تعداد آهنگها که تاکنون در  
آرشیف رادیو ایرانستان وجود  
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که  
همه آهنگ ها از ساخته های -  
خودم بود . فقط پنج آهنگ آن از  
ساخته های مجرب همکارانم است .  
- جی تعداد آهنگ ها را کمیوز  
نموده اید و برای کدام هنرمندان ؟  
- بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان  
کنند چون رحیم مهرپور بستو ،  
وحید صابری ، ظفر شامل ، رحیم  
یوسفزی ، سیما ترانه ، جواد غازی یار  
قواد رامز مغزیزنوی ، وحید قاسمی  
محبوب الله محبوب ، رسول زمیری  
و سایر هنرمندان تازه کار ساختام .  
- جی تعداد آهنگ های تان رایج  
تلویزیون لیستگ نموده اید ؟  
- جمعا ۲۵ پارچه آهنگ ثبت  
تلویزیون گردیده است .  
- بعضا آهنگ های تان کثرت به  
نشر می‌رسد ، چرا ؟  
- چون کار در تلویزیون به شکل  
درست آن تنظیم نگردیده پس  
نشر آهنگ ها نیز روی کدام برنامه  
مشخص صورت نمی‌گیرد . گاهی  
واقع می‌گردد که آهنگهای از یک  
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد  
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال  
یک بار .

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند  
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله  
سرگرمی برای مردم ، برای شامو -  
سینما چه گونه است . اگر برای  
خواننده ۳ ثان درین باره چیزی  
بگویید ؟  
- موسیقی در سرزمین هند تنها  
اکنون نیز جنبه مد هیب داشته  
ولی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله  
سرگرمی قرار گرفته است . مگر به نظر  
من موسیقی باید پیام آور باشد .  
جنبه صرفیانه داشته باشد زیرا  
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در  
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون  
جوانان ما خود را در آن فرو  
خته اند . امید جوانان ما نیز در  
فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی  
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند .  
- کدام آهنگ تان را بیشتر دوست  
دارید و چرا ؟  
این سوال بدین معنی است که  
از کسی پرسیده بودم در جمیع  
اولاد ها که آهنگ را بیشتر دوست  
دارد . اما با هم مجبور هستم به  
سوال شما جوابی ارایه کنم . از -  
جمله آهنگها بیشتر آن را که  
می‌پسندم این آهنگ است :  
پاکم به گنه ناحقم الوده مخوانید  
مشکله خیال غلطم دوده مخوانید  
شعر آهنگ از طالب املی است و -  
در پاسخ جواب باید گفت :  
نخست اینکه شعر آهنگ بیس  
زیبا است . دیگر اینکه کمیوز آهنگ  
در آثاری خواننده شعرا مانده -  
گردیده ، افزون بر هر دو اینک  
احساسات درونی ام در لابلای  
این آهنگ آنگونه که خودم در ک  
نموده ام فوران بیشتری داشته  
است .  
- شما یک پدیده جدید را نیز به  
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای  
آهنگهای فلمی . کارتان در این  
زمینه چگونه بوده است ؟  
- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای  
فلم های تلویزیونی و سینمایی از -  
فلم تلویزیونی (اشک و لبخند )  
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود  
همه نموده بودم . از آن پس آهنگ  
فلم قرار را اجرا نمودم ، به ادامه  
آن آهنگ فلم ( مرد هاره قول  
است ) ، فلم ( پرنده های  
مهاجر ) و آهنگ بیشتر فلمی از -  
ساخته های نظری بوده است و در  
این اواخر آهنگ جدیدی را برای  
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده  
است . تهیه نموده ام . البته خصوص -  
صیاتی را که در اوانم دریافت اند -  
مرا وادار ساخته تا آهنگهای به  
اصطلاح فلمی را بخواهم .  
- بحيث یک کمیوز خوب هنر -  
مدان زیادی را برای رسانیده ام ،  
می توانم بپرسم که برای کی ها  
آهنگ می سازید و به جی کسانی از  
نظر هنری امید دارید ؟  
- قیلا در باره بخش اول پرستی  
تان جواب داده ام ، در مورد بخش  
دوم پرسش باید گفت که :  
نقش خود هنرمند در اجرای -  
آهنگ بیس هم رازنده است ، زیرا

هنرمند آن با تلاش و زحمات بیشتر  
می تواند به زیبایی آهنگ ها ایشان  
ببهرایند . و تا اکنون برای آمدن  
هنرمند انیکه کمیوز نموده ام همه  
آنها آهنگ را با کمیوز زیاد اجرا  
کرده اند . و امید و آری بیشتر در  
قسمت نواد را میوزیم یوسفزی است  
اگر خدا می خواهد از راه اصلی  
موسیقی دور نروند می توانند بسا  
پشتکار و تلاش بگیرند و خوبی در  
میان جوانان داشته باشند و بشر -  
تخت خوبی نمایند .  
- جی رابطه بین مصروفیت های  
تان و چقدر دارد ، یعنی در بخش  
کمیوز معنی و ورزش تان ؟  
- انسانها اگر به حیات کار خویش  
علاقه داشته باشند و علاقه منظمی را در  
دست گیرند می توانند به مشکلات  
فایق آیند . بنا بر آنچه برای من نیز  
رسیدن به همه کارها کار نیست بیس  
دشوار مگر علاقه مندی من به ورزش  
د لخواهم یعنی والیبال ، موسیقی و  
سایر وظایف به شکل درست بنا بر  
داشتن پلان مشخص از عهده -  
همه انقاصی گذاند . و نگاههای  
اتفاق می افتد که در بعضا امور  
اندک به کارها برسم . چنانچه  
به بخش خطاطی ، رسامی و شعر  
سرودن ، کتیر هم میگیرم .  
- در باره وضع موسیقی در کشور  
نظریات زیادی وجود دارد . عده  
ای میگویند ، عده ای بد -  
بین و عده ای دیگر از همه چیز -  
انتقاد میکنند . شما در باره وضع  
موسیقی کشور ما جی نظر دارید ؟  
- اگر توجه جدی به حال موسیقی  
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر  
از این برهم خواهد خورد . زیرا  
آهنگ هاییکه از طریق رادیو و  
تلویزیون به دست نشر میرود ، من  
شود نود فیصد آن بدون مشق و  
تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردند .  
باید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر  
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب  
آهنگها گنجانیده می شوند باید  
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ  
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار  
گیرد .  
- پس در مورد بهبود آن شما جی  
نظر دارید ؟  
- در مورد بهبود آن باید گفت :  
در گام نخست ، آهنگهای تلویزیونی  
ارزش ثبت راد داشته باشند . دا -  
یر کمران ثبت تلویزیون باید با تجربه  
باشند . تا حدی ثبت آهنگ ها  
به اشتباهات متوجه آن را موقوف  
سازند . آهنگهای تلویزیونی به  
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند .  
جایهای مناسب و مشخص برای ثبت  
آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین  
و آهنگها بعد از چندین بار تمرین  
آماده ثبت گردند . و نیز با تگرات  
هنرمندان و آواز خوانان در نظر  
گرفته شود .  
- در مورد زنده گی شخصی تان  
اگر بپرسم ، شما بگویید چند بار از -  
دو لاج نموده اید و شمره آن جی  
است ؟

صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام  
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -  
شمره از راجم یک پسر سه ساله  
بنام بلال است .  
- خانم تان جی مصروفیت دارید ؟  
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم  
است .  
- چند بار عاشق شده اید ؟ عشق  
را جی گونه می شناسید ؟  
- اساجو بیدایش عالم با کلمه  
عشق آغاز یافته است و هر انسان  
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی  
در وجود عشق نهفته است . عشق  
یاک عشق حقیقی ، من تاکنون  
عاشق کسی و یا شئی ویژه ای نگردم -  
یده ام اما به خانواده ام عشق و  
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی  
بدون عشق نفسی بیرون نیاردم .  
آنگونه که نظام می گوید :  
( من قوت عشق می پذیرم  
مگر مرد عشق من بیستم )  
- برنامه روزانه زنده گی تان  
چگونه است ؟  
- با وجود مصروفیت های فراوان -  
در بگر بنا بر علاقه مندی به ورزش والیبال  
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی  
تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم  
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -  
مصرف هستم . ترتیب کننده بخش  
دوی پروگرام رادیویی از هر چند  
مثنی نیز میباشم . آهنگ ساختن  
برای هنرمندان و بیشتر در رس  
مضمون ادبیات درمیگیرم .  
حبیبه نیز از جمله مصروفیتهای من  
بنشمار می آیند که این همه مصروف -  
نیت ها هیچکدام مانع دیگری  
نگردیده اند . بنا از انجام همه  
آنها خرسندم .  
- به نظر شما آهنگ خوب ، کدام  
است ؟  
- یک آهنگ را زمانی خوب گفته  
میتوانم که در گام نخست ، دارای  
شعر و تصنیف عالی باشد . ابتکار  
هنری در آن حس شود . میان شعر  
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -  
جود باشد . یعنی شعر محزون  
ایجاب سازهای غمین را می کند و  
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای  
وجد دهنده را در بر میآورد .  
می تواند در مورد آن داور می نماید .  
- فکر می کنم در این اواخر فعالیت  
های هنری تان کثرت گردیده . آیا  
اشتباه است ؟  
- من با وجود گرفتاری های روزانه  
با انهم قادر استم در راه . یک آهنگ  
تازه به ستد یوهای رادیو ثبت  
نمایم گرچه بعضی آنها مانده -  
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما  
بنا بر مصروفیتهای بیشتر ، فرصت  
کثرت دست داده ام . امید وار استم  
بی راضیه و به دسترس شعبه  
موسیقی تلویزیون قرار دهم .  
- اگر یک آرزوی اشتید و خداوند  
انرا اجابت میکرد آن آرزوی تان  
جی بود ؟  
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه  
آرامش هموطنانم است و انجام  
خدمات نیک برای آنان .

## خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به  
باران خود میفرمود : قبل از آنکه  
طغیان خون و خون تاثر بر  
خاک فرو ریزد ، خون بگیری .  
علیهین این طالب (ع) فرموده  
اند : خون گرفتن مایه سلامتی  
تن و زیاد کننده نیروی عقل است  
امام ششم (ع) توصیه نموده اند  
که خون گرفتن به دوران خون -  
کک میکند و به آن سود می بخشد  
اننانکه به سرکچه مبتلا هستند  
باید حتما خون خود را بگیری .  
در طب جدید گرفتن خون  
برای بیماران قلبی و کلیوی و -  
همچنین عوارض چشمی توصیه  
شده و میشود اهدا خون برای  
از بین بردن چربی و قند خون  
مفید بوده و ترمش و فشار خون  
را کم میکند و از سکت های قلبی  
جلوگیری میکند .  
خون گرفتن در فصل بهار  
تابستان به خفان قلب و نسبا  
راحتی های کرده و ستانه و سی  
اختلالات ترحمی و عوارض جد  
موثر واقع شده و از بردن دندان  
خرابی پیوه ها تا اندازه یسی  
جلوگیری مینماید .  
بنابران اهدا خون برای  
انسانی که به خون نیاز دارند  
در مراکز صحت و شفابخانه ها  
بصورت رایگان نه تنها برای خود  
شما مفید است بلکه برای یک  
هموطن شما که در حال مرگ  
است مایه نجات وی میگردند  
پس از اهدا خون چون  
مقداری از خون کهنه و غلیظ  
شما خارج میگردند و نهایت  
جبران آن میروند . یعنی باید  
به فکر نوسازی خون خود عهد  
و این کار با خوردن میوه های  
اهدار و میوه های نورسته -  
امکان پذیر است . نوشیدن  
آب انار و عرق الهالو  
تازنج نیز مفید است . خوردن  
حبوبات مثل لوبیا و ماش  
نخود و به ساختن خون تازه  
و نو کک میکند . کاهوه گنهنزو  
سایر میوه های تازه نیز به  
این امر مدد واقع میشود .  
بپاشید با دادن خون هم بسا  
خون پاک و قلب آرام و صلح  
زندگی تا نرا مده دهید و  
هم هموطنان تا نرا از مرگ نجات  
دهید .

# از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی  
رفیق بودند در راه، (از) -  
پانته، حلوا ساختند گهتند؛  
بهگاهیمت، فردا بخوریم  
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیگو دیده باشد  
غریب تا مسلمان را (حلو) -  
ندهند

مسلمان نیمه شب برخاست  
حمله حلوا بخورد  
(بامداد) عیسوی گت:

دیشب عیسی فرود آمد  
مرا برکشید بر آسمان  
جهود گت:

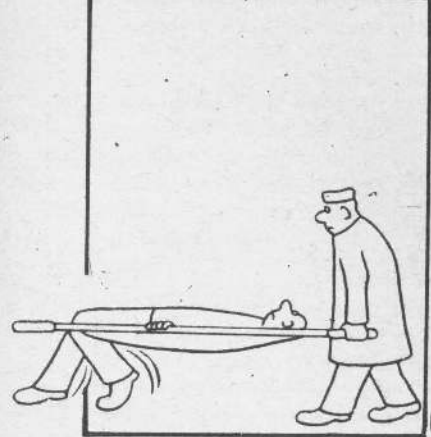
موسی مرا در تمام بهشت  
برد  
مسلمان گت:

محمد آمد گت: (ای بیچاره  
یکی را عیسی برد به آسمان چام  
وان دیگر را موسی به بهشت  
تو محرم بیچاره برخیز و این حلوارا  
بخور)

انگه برخاستم و حلوارا خوردم  
گهتند:

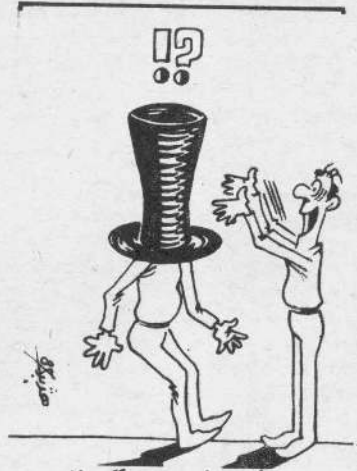
والله خواب آن بود که تو  
دیدي، ان ما همه خیال  
بود و باطل

ارسالی:  
سید سحرگل موسوی زاده



# سزای قزوت آب گرم

## طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف  
بریتان میروند راهیست باریک  
جاده باچنان بیج تندي افزاز  
میگردند که اجباراً باید سوت را  
کاست و اما در برابران چنان منظره  
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً  
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز  
زایل مینماید در کار جاده یک  
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه  
قرار دارد که در موقعیت مناسبی  
اعمار شده است در برابر کلبه  
مرد ریشوکه روی سوزان و چون چوچوک  
است نشسته و در زیر شمع انتخاب  
بیب میکند، هر چیزه تابشوی  
نقاشی شباهت دارد بالاخره  
هم در برابر پیر مرد یک سگ بزرگ  
و تنبل قرار دارد

واه، واه، واه چی سگ عالی  
بی - ارید!  
ایا مرا مسخره میکنید!  
سگ! این یک سگ بیمار مردنی  
است، یک کان واقعی شیش -  
نزد یک تشوید و خود را کتیف  
نسازی  
- بهر حال به نصرمن سگ  
بسیار خوبی است، میخواهم  
ان را بخرم  
- اما من نمیخواهم ان را  
بفروشم، زیاد عمر نخواهد گذرد  
ولی بگذار اینجامیرد  
- خواهش میکنم! مراد ر ک  
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است  
که یک ماه قبل مرد - از ان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش  
یافتن  
- گتم نمیخواهم بفروشم  
و سلام  
- دو صد و پنجاه فرانک برای  
تان میدهم  
- بول تان را در جیب تان  
نگهدارید  
- پنجد!  
- نخیر!  
- هزار!  
- چی؟ بخا شریک سگ  
مردنی یک هزار فرانک میدید؟  
شما دیوانه هستید! عجیب  
دنیای عجیب انسانهای خوب  
این که چرا یک سگ مردنی  
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید  
و به خودتان مربوط است و اما  
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت  
خت؟ من هیچوقت اینقدر  
پول ندیده ام  
توریست نقداً یک هزار فرانک  
میرد از، زنجیر سگ را بدست  
گرفته و در حالیکه همچنان  
در قالب کیدی خود نقش بازی  
میکرد به طرف موتر میروند  
- بچه ها سگ تان رایانتم  
برایتان گفته بودم که سگ تان  
نمرده  
اطفال با نفرت از سگ ناصله  
بقیه در صفحه (۹۲)

# دوستوشت، دریشی پلو خوری

نویسنده: محمد ظاهر ایوب سی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان راکه هفت دانه هزارې پخته را مصرف کرده ویک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده بود، باکش وفش زیاد در پیاده روزی زمینی بلازا دیدم که با بسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تاگرد و خاکی بر سر دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسی از ی دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همراي شیرینی. برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرص، حالی می سرم خانه یکی از دوستان. او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمدی کجارفته می تانی؟ عجب سر چاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوری که یک قابلی پلو ننی کی ماندن والایت استم. بسیار کوشش کرد خود س را از گیم برهاند ولی نایده نکرد.

که نکرد. در حالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفتم: عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کم استی بیاکه برم. یکجا با هم به طرف یارت شعر نو روان شدیم. روه روی سینما پارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایند دادیم:

- اوچه، دو قابلی بیار
- دبل باشه، سینگی؟
- دبل

- برتو، دو قابلی دبل
- اوچه، دو چای هم بیار
- سیاه باشه، سوز؟
- سیاه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را با دو چای صرف کردیم و چار خوراک کباب را هم به تعقیبش داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یک کمی، در معده مانان رسیده است.

هنوز می خواستم که دوسوتلی فانتا فرمایند به هم که عزیز الله جان گفتم:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره بین بیاره، دگه براس.

از فانتا صرف نظر کرده گفتم: برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو و دو خوراک کباب و یک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیر میشه؟ خدا و راستی اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان در حالی که از تاثیر درد رنگش کمی سفید گشته و یاد دست بر شکمش فشار می آورد گفتم:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، برم که یک ساعت چکر بزیم اگه نان کمی هضم شوه و نایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینما ی پارک به قدم زدن برداختیم بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان در حالی که چشمش را به پایین دوخته بود با آهسته گی پرسید:

حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟ دانستم که زیادی قابلی پلو نی، بل که نظافت بین المللی رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

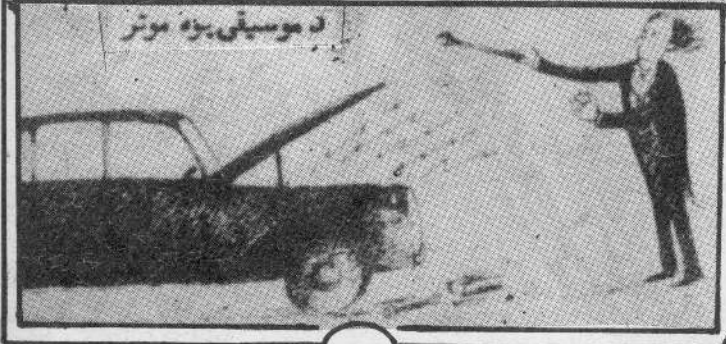
خود گه اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره. (نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده می گفت:

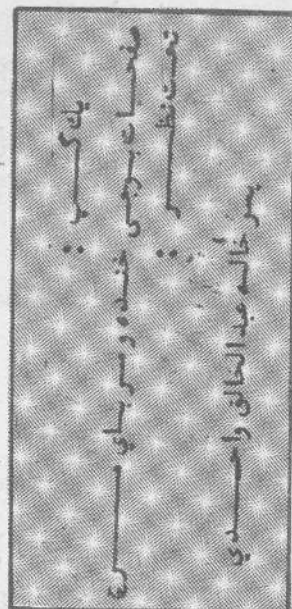
ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات میشه.)

خود را از اصل مطلب بی خیر انداخته گفتم: بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروی میدان باسکتیال.

با هم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل دهلیز تشناب شدیم، اتای اول و دوم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آمرین فرستاده چاینک های به بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۱۸)





### اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش  
ای مردم در مقابل آواز گوش  
خراش برخی از خواننده هگان راد یو  
وتلوویزیون کر می شد .  
- اگر ترس از طلاق نمی بود  
بی برسر مرد هامیاوردند که  
ان بلای را رویا بسرم  
نورده باشد .  
- اگر داکتر نمی بود عمر بیماران  
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز  
میکرد .  
ارسال : شفیقه خدوی

### سن ازدواج

دو دوست درباره زنها  
با هم صحبت میکردند . یکی از آنها  
پرسید :  
راستی ، تودرموقع ازدواج  
چند ساله بودی ؟  
مرد دومی اهی کشیده گفت :  
درست یادم نیست ، اما معلوم  
است که دندان عظم نه برآمده  
بود .  
فرستنده : سید مایل

### بیگ بچه ها

س : اگر (( بیگ )) نمی بود  
بچه های پیشنی چه میکردند ؟  
ج : مجبور بودند ، جهت  
گذاشتن لوازم آرایش خود  
از دستکول دخترانه استفاد  
کنند .  
ارسالی : فلورا اتایی  
وشیما صدق ازولایت بلخ

### کیست ؟

- قبرکن کیست ؟  
- کسی که داکتر نیست ولی  
در سایه شغل داکتری زندگمی  
میکند .  
فرستنده : رویا تنان

### نقص مخترع

اولی : او بیاد رهی هر  
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه  
باید چارطرفه بسنجه تانقصی  
در کارش نمانه .  
دومی : چطور ؟  
اولی : اینه مثلاً ادیسون  
کار خوب که برقه کشف که ، اما  
نقص کارش ده ایس که غم برچاوی  
اش ره نخورد .  
فرستنده : احمد فرید

### دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها  
شده گفت :  
چرا سر چپرکت ایستاده ای  
و خواب نمی شویی ؟  
دیوانه جواب داد :  
بخاطر یکه من چراغ استم  
و حالا روشن میباشم .  
داکتر رو بد یگری که در سایه  
چپرکت ایستاده بود گفت :  
تو چرا ؟  
دیوانه دومی گفت :  
چراغ که روشن باشم  
خواب نمی آید .  
ارسالی :  
بایزید فیصل ونهم  
از شهر نوهرات .

### طلب پوش

در شماره ۶ سالجاری  
مجله سیاهون ، طنزی به نشر  
رسید بنام صداقت معاصر ، که  
دران این مفاهیم به چشم  
می خورد :  
سمیع جان که به حیث امر  
مغازه کوبون مقرر شد در مدت  
دو هفته صاحب موتر توپوتای  
سرخ گردید .  
که تصادفاً یکی از همشهریان  
به همین نام ، به همین درس ، با



(( مارگزیده از پیمان د رازی ترسد ))

# این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست  
عقل زن در زیاده‌اش  
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتارش  
پیدا است  
ارسالی: بلقیس بسل

## قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:  
چرا در بیشتر فیلم‌های  
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار  
است؟

معلم پاسخ داد:  
چون هر مردی که زن دارد،  
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

## ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.  
مشتري: ناممکن است.  
عکاس: چرا؟  
مشتري: برای اینکه میخواهند  
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:  
این همه طنزهای که در سپاؤون راجع به دختران نشر  
میشود آیا آنها را از رده نوی سازد؟  
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.  
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت  
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:  
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.  
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان  
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.  
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً  
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع  
گردد.

## بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پلوه باران  
بهاری با هم صحبت میکردند  
یکی رو به دیگری کرده گفت:  
باران بهاری بمنزله طلا  
است، چون هر چه زیر زمین  
باشد سرازخاک بیرون میکند.  
ان دیگری بانا راحتی فریاد  
کشید:  
چپ، این حرف را نگو.  
چرا عصبانی شدي مگر  
چیزی بدی گفتم؟  
بلی، مگر نمیدانی که من  
دیروز خشویم رابه خاک  
سپردم؟  
ارسالی:  
عتیق الله سخی زاده

## سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند  
در صورتیکه اگر صبرکنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.  
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا  
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبرکنند میوه خودبه زمین  
خواهد افتید.  
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه  
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبرکنند خود زنها به تعقیب  
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران عزیز در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، برای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، نکاتی مازاد و طنزهای حال احوال دانسته



# یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلا یلد ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.  
مقطع غزل اصلاً چنین بوده:  
دلیک جویس بنگم رفته ای تو از سرم وصلت یلد امحال هجران منست  
اماد مجله میروم، کلمنه هجره کله هجر تصحیح اگر دیده است

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی میدهد

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند:

شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک هجر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای

یعنی مراد از کلمه هجر، همان بایسکل همراست است. اگر نیست (( این گروه این میدان)) هرگز که توانست هجر را در این شعر معنی نمایند یک شماره مجله میروم برایش جایزه میدهم

**بنابراین اجناس نظیر به شرایط**

نامیل های توان  
وطعیان اجناس  
دیل راتعمیر  
میتابند:  
- گروپ ۰۰ اشعه  
راد رنایل لیه  
- گروپ ۰۰ اشعه  
راد رنایل جراح  
دستی  
- سی راد رنایل  
گوگرد  
- اتوی برقی را در  
مقابل اتوی دغالی  
- منقل زمسن رادر  
مقابل استوپ

# شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم، یارویاری را ببین  
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین  
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من  
زده بایم کرد لنگم، برد باری را ببین  
سوزیا نشناختم در کوجه ها از خاطرش  
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین  
نزدوی رفتم و کردم گردنم را بست و او  
داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین  
بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش  
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین  
دارد او کاکا و ماما و برادری شمار  
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین  
چوجه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند  
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین  
زیر دست و پای اقواض شدم خورده و خمیر  
سرشکست، کرشد زنگم، بایدار را ببین  
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق  
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

# جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دواهی بگیری  
تا انراسیاه نماید، وازد دواخانه شده برسد:  
ببخشید، به موهای سفید چی دارید؟  
فروشنده گفت: احترام  
فرستده: رویا تنها خوگیانسی



شکره آدر، میروم از، خیر احمد همون، نیور فرانس، نجیب الله جیرا اولایت لعمان، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، برنیابوس، دیاباوس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم رایج

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سرياز ، عبدالحکيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

# ... ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن غزنوي ، شريفه لبيب تنبا ، ليلى منصوره ، خالد ، مصطفي ، شايسته رحيمي ، زيب نوشته ، عبدالخالق نيگه بين ، عبد الرحم زرد ، حسين غزال ، مليحه باكرزاي

میکویند نگاه مقدمه عشق  
 آگست زیلاجان هم با همین مقدمه  
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتی  
 زیلاجان چشمش به پسر جوانیکه  
 در موتور مردس بنز آخرین سیستم  
 نشسته بود گره خورد ، بی اختیار  
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که  
 این لبخند خطاب به پسر جوان  
 بود و یا موتور پگربانهم پسر جوان  
 لبخند زیلاجان را باگرفتن بر که  
 پاسخ داد و از زیلاجان خواهش  
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار  
 بود کوشید شرمگین و معصوم جلوه  
 کند و به همین خاطر هم لبان آگنده  
 از لب سرین را غنچه کرد و انچنان  
 کلمه (( نی تشکر )) را باناز و ادا -  
 د یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه  
 خورد . موتور رفت و دل زیلاجان  
 راهم با خود برد و او که دلش  
 تاپ و توپ میکرد و وختی خانسه  
 آمد اولین کاری که کرد رفتن  
 خاطر اتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین  
 بار هست که اسیر رویاهای رنگین  
 تونده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم  
 توانست از بنجال های ابر شمعینت  
 خود را رهایی بخشم . ای عشق ای  
 پیوند دهنده قلب هادر تو  
 چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک  
 پارچه شور و شرمیسازی و غیره  
 فرد ای امروز وختی زیلا  
 جان معشوقه جوانش را در موتور  
 تویوتا مدل جدید دید همسراه  
 بالبخند حتی وای کشید و آتش  
 شفقش دوچندان شد . پسرک

جوان هم در مقابل ابراز احساسا -  
 سات زیلاجان موتور امتوقف  
 ساخت و زیلاجان هم که سر از باه  
 نی شناخت سوار موژ شد .  
 آند و با هم حرف زدند و زیاد هم  
 حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند  
 شاید گپ به درازا بکشند و لسی  
 مختصرا " ابراز شیکم که زیلاجان  
 با چنان زست های عاشقانه  
 رمانتیک حرفی را مورد حملات برق  
 اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک  
 خلع سلاح شد و دست خود را  
 تسلیم کرد .  
 امروز هم پس از یک موتور  
 سواری شک سیر زیلاجان به خانه  
 آمد و دفتر خاطر اتش را گشود و شمع

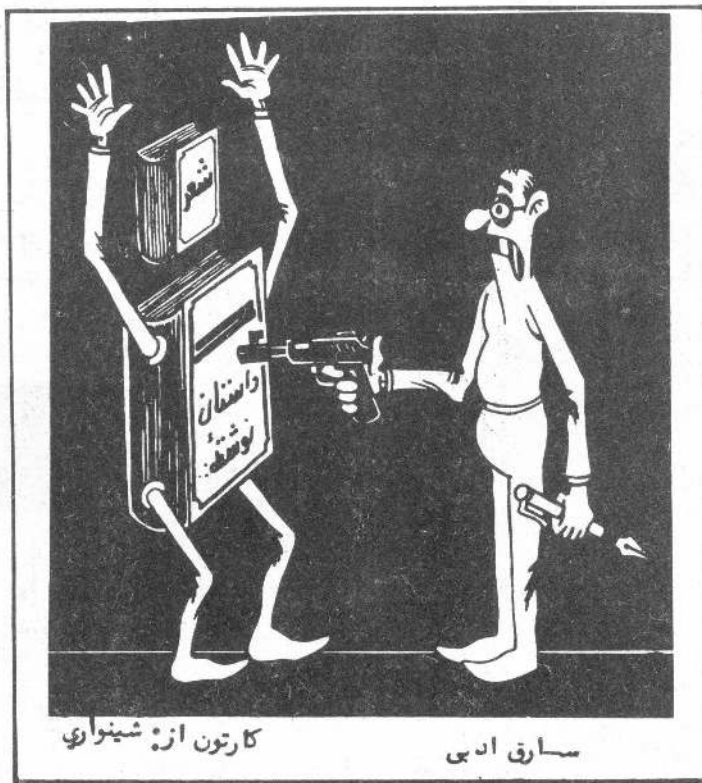
و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد  
 و نوشت که :  
 « من عشقم رایافته ام من  
 سعادت و خوشبختی ام رایافته  
 ام .  
 ای خدای بزرگ این عشق  
 را از من بگیر و آنگاه به عشوان  
 حسن ختم خطاب به خودش  
 از زبان شاعری نوشت :

اهدل رویش عشق ز پروانه بهاموز  
 جان دادن از ان هامل د پروانه  
 بهاموز  
 روز سم بازم پسرک جوان  
 که دس از تک داده بود و یک دل نه  
 صد دل عاشق زیلاجان شده بود  
 بقیه در صفحه ( ۱۰۰ )

## تبادلہ

- شیت چراغ را در مقابل گیس  
 - بخاری برقی را در مقابل اجاق اتش  
 - باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی  
 - ساخت وطن  
 - یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق  
 - اشخاص خارجی ، نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خاه ، کوچه نامعلم و یا به تلفن ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ - تماس گرفته حل مطلب نمایند .  
 ارسالی :

سنا جالب  
 نمیدانم نام د پروانه کیست  
 اسپریتور جانا نه کیست  
 فرستنده :  
 بلقیس بمسلم



کارتون از: شینواری

سارق ادبی

ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز اسماعیل ، نهمه رحیمی ، شیکیا هاشمی ، کشکا امر ، فرهاد بولیزایی



# ډیره ښه وسیله

## د سجاوه هفتگی

په ټوليزه

- د والکي (( ډاکام )) ډاڅبريدوله ډاره ډیره ښه وسیله ښاري سرويس د ي .
- د مقام د ترلاسه کولوله ډاره ډیره ښه وسیله واسطه ده .
- د پيسود لاس ته راوړل لوله ډاره ډیره ښه وسیله هغه اعلانونه دي - چې معازه لرونکی يی د ليلام په نوم د تلویزيون له لاري تيروي .
- د کولمود شوپر يد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د بازارخوسا سرکه او اچار دي .
- د جیبونو د تشيد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسيد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د اشپزخانه په هنر ي ډله کی شامليدل دي .

## څوک څوک دی

**سپين سترگی :** هغه خون چس د ښاري سرويس په گڼه کړنه کسی سگرټ څوکوي .

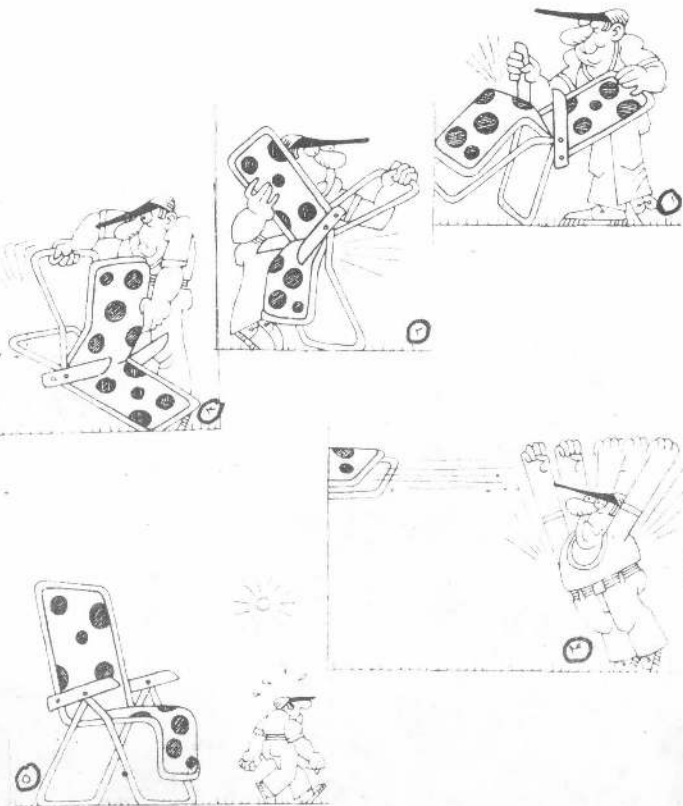
**کم عقل :** هغه څوک چې پسی واسطی د کم کميسون بریکر ي ته سپترگی په لاره وي .

**هونسيار :** هغه څوک چې خپل شخصي موټر د تيلود مصرف له کبله د کوربه گارډ کی دروي اولعرسی وخت څخه روسته يی د ولتی موټر په خدمت کی وي .

**ساده :** هغه څوک چې د بلور - ونکی په قسمونو تيروي .

**تيروتلی :** هغه څوک چې د ښار - والی ترخنامه د تطبيق وړ بولی .

**چالاک :** هغه څوک چې په نوي ښارا ووزيرا کبرخان سينه کی يی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور يانوکی ژوند کوي .



## منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيبی نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو ويه وايو چس (( زه اوتنه )) .  
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يز . هرچو داسی شس نه شته چس په هغه کی دي نه وي .

## د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټی ترلاسه کيزي . اود وار ه گټی مادي گټس دي . لومړي گټه يی د کليماتو د شميرله مخی ده چس ليکوال - ورعنی حق الزحمه ترگوټوکوي . اود وده گټه يی د پانود شميرله مخی ده چس بلورونکی ورعنی د خپلو سود اگانو له ډاره کڅوړي جوړوي .

## گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جزه شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي چه د وار ه يوه معنی لري چه په دري کسی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .

د فضل محمد حدران لیکنه

## ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) واړول شس . نو ويه وايو چس : (( نه شته )) .

که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چس : ناشتا يانی نه شته . او که د ناشتا په دي نشتوالی که جاته شک ښکاري . کولاي شس چس ټول ښارويسي چاپ کړي . په هغه صورت کی به په ثبوت ورته ورسيري چس په رښتيا هم نه شته .

## بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایی چس يو شخص په يوچوکی يا مقام پوري وترل شس . د پيرخله دغه تر ل کی کسان د و - هره ټينگه په چوکی يا مقام پوري تر ل شوي وي چس حتی په ورځو ورځو د د روزي تر څت مراجعین هم نه شس ليدلای .



# دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوښه هغه صورت کی به طنزهم نه وړ . ((کچکول خان))  
 — که چيرته ليلاو مجنون نه واي . نوښو شاعرانو به هغه شعرنمواي ويلاي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاسرکی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

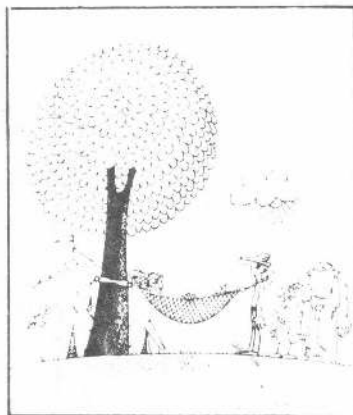
((خمنهک))

— تکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد واواصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونوري بی خپل جان ته وي .

((گل خوبانه))



# گرم او تاوده خپرونه

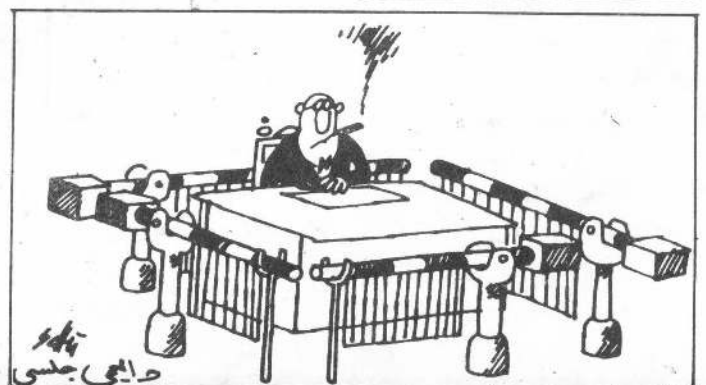
دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز-  
 خانود خبريال د پوي بونتنسی  
 په خواب کی زیاته کړه چی :  
 — ((مونږ به دي هکله د بنارو-  
 الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا-  
 دونه وړاندې کړي . اوهم مو  
 خپل اعتباري استازي لیرلس  
 دي . خوږه بنارکی دغوبی دیبی  
 د ثابت باتی کید وږه خاطر خپله  
 خارنه اړکتروال حدې کړي .  
 که چیرته دغوبی بیه په  
 همدې ډول باتی شی . نسو  
 هیڅوک نه شی کولای چی له مونږ  
 سره غوښه به یو ښه کی بڅه کړي .  
 له همدې امله د شلغمو  
 اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د  
 یوازیتوب په صورت کی بد نامی  
 شلغم په غاړه نه اخلی .))  
 خبریاتی چی د شلغمو دغه  
 اعتصاب به راوړسته پنځوسو  
 کلونوکی ترټولو ستراوی سا ری  
 اعتصاب دي . او امکان لري چی  
 کلپیان هم د خپلوحقه حقوقو  
 د ترلاسه کولو په خاطر د دغه  
 اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

د بنجاره هتی ته رارسیدلی  
 خپرونه وایی چی د شلغموهغه  
 اعتصاب چی تیره میاشت بی د  
 خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر  
 شمارلاندې پیل کړي وټراوسه  
 دوام لري .  
 په دي هکله د شلغمو د اتحا-  
 د بی مسول ویندوي شلغم گل  
 شلغمی ژورنالستانوته داسی  
 خرگند ونی وکسري :  
 — ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی  
 پخوا به مونږ له غوښی سره یو بحاي  
 بخیدلو . خواوسنه یوازي داچی  
 بی غوښی بخیزو . بلکی به  
 غوږ یوکی موهم څوک سم نه سره  
 کوي . له همدې امله مو د شلغمو  
 د اتحاد بی په نوښت د خلکو په  
 کولموکی د نه هضمید لوتر شعرا  
 لاندې خپل سراسري اعتصاب  
 پیل کړ . او دا اعتصاب به تر  
 هغی پوري دوام وکړي . خوچی  
 زمونږ دغه صنفی غوښتنی نه وي تر  
 سره شوي .))

د غلام سنگر سيار زيار  
 سره پرتي  
 او خبريال

# هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بڅا ري  
 په کومو کورونوکی څوک ايښود لاي  
 شی .  
 بل تن — په هغو کورونوکی چی  
 په ځنگل کی وي .  
 پوتن — په ژبی کی د بامونډا وړه  
 باید چيرته وغورځول شی .  
 بل تن — د گاوندې د کور تر مځ .  
 پوتن — که چيرته د زار په بنا ر  
 به کوڅوکی د جا کالی په خټوگنسر  
 شی . نوښه څه شی پاکيزي .  
 بل تن — په غوڅولو . ښکه چی  
 صابون او پتروال بی د پاکيد وتوان  
 نه لري .  
 پوتن — د کانکریټ اچولو بڼه  
 وخت د کال په کومه ربع کی وي .  
 بل تن — که چيرته کور د سري  
 خپل وي نو د ريمه ربع پانی بڼه  
 منی کی . او که کومه د ولتی پروژ  
 وي . نوڅلورمه ربع پانی د زمی  
 به موسم کی .  
 پوتن — مگر په ژبی کی څوکا -  
 نکریټ کنگل وهی او خرابيزي .  
 بل تن — داسه ده چی به  
 ژبی کی کانکریټ کنگل وهی . خو  
 داچی د کال وروستی ربع ده . نو  
 د ولتی بلانونه باید تطبیق شی .  
 کنگل وهل په د اډول ودانیوکی  
 کومه ستونزه نه ده .  
 پوتن — دا د وږه مجلسی چر-  
 يدې اوورځپانی چی ځایيزي څوک  
 بی لولسی .  
 بل تن — هغه څوک بی لولی چی  
 څه شی بی پکی چاپ شوې وي .



# کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟  
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی  
ایستید چه احساسی به شما  
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان  
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق  
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این  
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه  
آن را خود چیده ام . بیاد آنها پس

می افتد که باز حیات خویش مرا  
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .  
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید  
آزوی که ام روز و با نقش را درید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر  
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم  
و فعلا در آغاز دروس قرارداد را  
در باره نقش های بزرگ هنوز  
مترسم که آرزو نام به استثنای  
نقش فعلی که دارم یعنی نقش  
قهرمان جهان در رقص هنری  
روی یخ .

- زور نالیست هانخستین سال  
نیست که مدارج عالی را برای  
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور  
ستایش آن مبصر رقص هنری روی  
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر  
جوان راستای خود توصیف خوشتر از  
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع  
پر خوردم دارم و بدون اشتباه  
تفکیک میکنم کدامین دروغ است  
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و

بی آلیش .  
- قبلا آواز گردیده بود که  
وزن شما زیاد گردیده است

برایتان بگویم که من در سینما میر  
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم  
و فعلا در آغاز دروس قرارداد را  
در باره نقش های بزرگ هنوز  
مترسم که آرزو نام به استثنای  
نقش فعلی که دارم یعنی نقش  
قهرمان جهان در رقص هنری  
روی یخ .

چنین معمول گردیده که شور  
ستایش آن مبصر رقص هنری روی  
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر  
جوان راستای خود توصیف خوشتر از  
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع  
پر خوردم دارم و بدون اشتباه  
تفکیک میکنم کدامین دروغ است  
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و  
بی آلیش .  
- قبلا آواز گردیده بود که  
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردید  
دیدید ؟  
من باید که امکان به هر کیلوگرام  
وزن خود ببیند پشم و قیودات را  
برای خویش وضع نماید ولی نظرم  
این است که هر دختر جوان باید  
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر  
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری  
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از  
درس چون وقت من خیلی مقید  
است بنا به یک بخش از دروسم را  
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا  
در برلین می آموزم . بعضا تمام  
روز ها من روی یخ قرار میداشتم  
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش  
عصر خواهد بود .  
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد  
بعدی در وجود تان موجود  
است ؟

من فکر میکنم که هنوز من  
بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بلکان های نهایی دست نیازید  
ام در هر پروگرام من علاقه دارم  
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی  
میدان برقصم .  
- در یکی از مصاحبه های تان گفته  
بودید که شما صرف سال دیوار  
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین  
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -  
سال در حالیکه بینی ام ریخته  
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی  
ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش  
د بیگ یا ( استعمال د واهی -  
مخدره و تعریک کننده که در ایام  
مسابقات ممنوع اند ) ( این صرف  
یک شوخی است که کاتارینا نموده  
است . م . )

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق  
به شما نموده است ؟  
بی اندازه زیاد ( یکبار )

از مجله آلمان در موزیک  
ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای  
چگونه فلمهای هستید ؟

- برای من هر نوع فلم جالب  
و قابل تماشا است شوکار من با فلم  
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم  
را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم  
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری  
دوستانم بسازم تا به این طریق  
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه  
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل  
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود  
واقعیت ها را در گرگون جلوگرسر  
میکنند و بر واقعیت های موجود  
جهان برده میشوند و ذهن مردم  
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی  
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه  
میکشاند . به نظرم مسوولین نباید  
بگذارند که چنین فلمهای در کشور  
ما به نمایش گذاشته شود و چون  
زهر کشنده بخورد نوجوانان  
داده شود . نباید گذاشت که  
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه  
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم  
گردد .

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره  
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

- قصه فلم سینمایی سفر  
که بگونه رنگ در دست تهیه است  
یکی از هزاران قصه است که به  
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق  
افتاده است ، قصه فلم سفر  
قصه آنهاست که بی الاپشانه  
و صادقانه میخواهند در خدمت  
انسان و انسانیت قرار گیرند و -  
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت  
انسان ، میطید و بر طپش صدا  
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی  
خشم و غضب با ما تویشینی نه  
در دل عقده ای مارا نه برای سر  
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -  
روی که برایتان سپرده شود  
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دان  
مطابق به خواست و علاقه خود  
سناریو در اختیار داشته باشم ،  
هم سناریوی فلم هنری و هم  
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

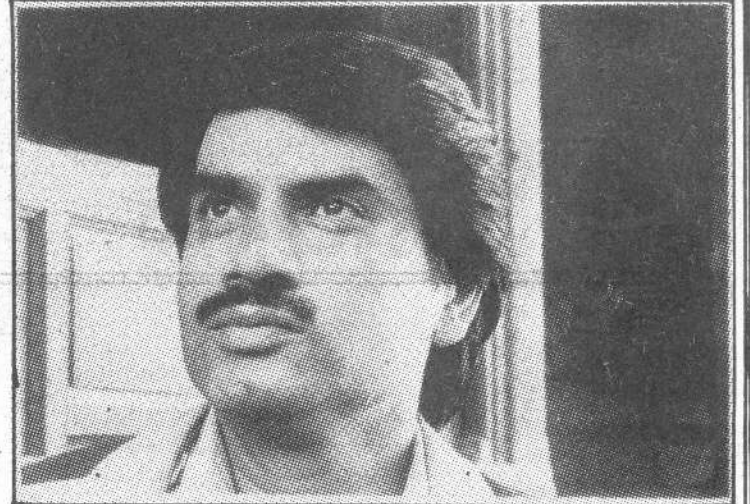
وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .



# سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سراز  
مسافر ، فرار و برنده های مهاجر  
میباشد و من از کار او در فلم سفر  
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم  
بصفت معاون کارگردان با من همکاری

بصفت معاون کارگردان با من همکاری

بصفت معاون کارگردان با من همکاری

# ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟ بلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکنم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ بلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در شام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زنی صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی منسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً در استان مسوول بی جا کارمند انو - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و بریننده قطع میگردد و با انرا از پرورد یسور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوق ها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د خدمت دوستان هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش نه ان از کسی بدگویی کنم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل آرزو میبرم

## ارمان بی پاتی شو

د ۲۵ مخ پاتی

اکبر لالا رشتیا اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کار اومزد و ری وی بس له بحانه سره می پر کمر و وکره چی بیخی لری یوه بودی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کزی هغی هم سلا و کزه اوکلالی می هم به دی موضوع خبره کره اوله ریغ من سفر ته ملاوتر له اوترا و فریاد و رد ونو - و اویشتم اونه دی توکه به بود میوطن کی می به مزد و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زوموز پیره یوان وار مانو ندی به حواری اومزد و ری بس و اوترا و دی د شیبی اوورسی مونگار کوره ترخویرخو پیسی می سره رافوته کزی اود وطن به لور راریان شم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله ریغ د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بحای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غوز و غو هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینبود سترگی بی را وار و لی خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی اوبه داسی حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروت بی د و ام و رکزه خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هغ شیخ نه و پاتی مورس مره شوی وه اوکلالی هم د نری ریغ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کزی وه کله چی دا - خبری می وار ویدی زناور ربانندی ته تیاره شوه به سپینه ریغ می داسمان ستوری ولید ل غور و ریسی می به کلی کی تیری کزی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل اوبه زرا اکی بسرد و مره ویرل چسی د نیامی تالاشوه ار... وکرید ماشومان هغه شان به خیلو لوبو بوخت و ونو د هغو شور و زور لسی غوندی بوخت و ساتلم... کله چی - بیترته می مسایرت و کتل... مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل راتخه لری شوی و... پس را باخیدم... حو مسایرتانه لار او ماته به زره کی دا ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره ونگسه

# صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بزن موها را سوهت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر به منظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خودی برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد.

بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد.

نگار عمل مستشوی موها شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بسته است.

در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانی آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوان هفته ای دو بار مستشو و شکل داد. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنها معاصرین بلکه اجداد و نیاکان ما نیز مشاهده کرده اند. یکی از مشاهدات موثق اینست که گلوله ها در قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه در سند قدیمی که چندی قبل در یکی از کتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد ذکر گردیده. این سند از واقعه غیر عادی که در آن نفر ساکنین در هکده کوچک دریاچه دوپ شاهدان بودند حکایت میکند.

در روز روشن در رهنه آسمان گلوله آتشی که از آن دوشعاع روشن به زمین می تابید، پدیدار شد. او به بسیاری تندی که از آن سر ان گلوله در ساحل افتاد پایین آمد و بالاخره بالای آب آویزان مانده و به تدریج به امتداد دریاچه حرکت در آمد. چندین مرتبه از نظر نهمان شده

بعد از دوباره چه صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دست آمدن این معجزه معوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حادث کرده و در قایتی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاقب بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را نهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند پدید آمد که چطور مایه ها از زیر آن بهر غروب فرار میکردند. اب در اطراف گلوله جوشون آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد.

خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه رو به دقت شرح داده شد. اختلافات در مساحت

# آب موجودیت شفا

منعایسی دریاچه رو به واقعا وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سند قدیمی از آن تذکر گرفته بود. از آنجاییکه آن چند تن در قایتی فرار مایه ها را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چونکه حد اکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص اشیا عیانی است معلوم است نباید میتوان حرارت اعظمی سطح گلوله را تخمین زد و آن مساوی به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علمای فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودل فیزیکی پدید آمده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکلیفی را در دریاچه بعمل می آورند.

# بهای پرنده

بعضی ظهور چنین پدیده ها را نشانه فعالیت مدنیست رنشد یافته تغییر از مدنیست مایه ها دارند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حراثت نیست اینرا که پدیده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نیست آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از پدیده ها گلرملهای صاعقه در این باشند. ماهیت وجود

امدن قابلیت انفجار و نفوذ از نجره ها و درهای بسته تماما تا بحال به سکن معمابانی مانده. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و توحیح یوسته ۱۰ اطلاع حالیسی سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی پرنده) ناشناخته است. رایش کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یک از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فورورتن در آبهای اقیانوس اطلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

رخ داد. دستگاه های رادار میدان هوایی گودکی شسی را که بدرستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. تنظیم کنند. پرواز های میدان هوایی آنرا با چشم های خود مشاهده کرده بود. شسی مذکور جیسیم و به سکن (سیگار) بوده به آرامی در آسمان شنا میگرد. این پدیده (۴۰ دقیقه دوام نموده و بالاخره دستگاه های رادار آنرا در فاصله ۴۰ - ۳۰ کیلومتر شمال شرقی میدان هوایی کم کردند.

روزنامه (واشینگتن پست) هم نوامبر ۱۹۸۲ از واقعه دیگری اطلاع داده که طیاره مسافربری کمینی (جایمان ایرالاینز) از اروپا به مقصد جاپان در پرواز بود و ناگهان

بر فراز الاسکا با شتاب برنده منابل شد. تیرا هوکی فرمانده غیاره با ۲۹ سال سابقه کسار بعد از حکایت کرد که شسی مذکور دارای جسامت عظیم تقریباً دو برابر کشتی های غیاره سردار بود. شتاب مذکور در ابتدا موازی با خط سیر غیاره پرواز کرده و بعداً به طور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در شتاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بودند مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه شتاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعداً باید پدید شدند. این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

# اسرار بی نوع

بقیه از صفحه (۱۷)

خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - نوری الذکر علائم سندرم مازمان به مشاهده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نفعی نون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزوف توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند رزید کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه این اشخاص از جوهر ششمرک و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار بودند.

# ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)

هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از (خاطرون کی کلادی) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر گلان دعوت نکند.

زمانی که به سینما روی آوردید با چی جرابلما مواجه بودید؟

در آغاز مشکل لسان داشتم، زیرا من در بنکاک و هانگ کانگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. منم اکنون آن را آموخته ام. فعلاً خوب استم. دیگر چی؟ بلی، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند مگر من باور زیدم بعضاً در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند (هاتیا) یا باید ناخندهای خود را بجا آورد و یا آنکه به بازی

زهری) برنشد. من از آن فلما حوشم نمی آید که مانند گدی در آن پرتم.

ما چطور از آن خود دار خواهید کرد؟ آیا کسی همه سگریت را در اختیار تان میگردد؟ نه خیر، آنها سگریت را در اختیار نمیگردد از من بردارید اعتماد میکنم. نخستین کسی که سگریت مکل را بمن داد، (تارون د پ) بود که برای من تکان دهنده می نمود.

از طرف دیگر وقتی که در فلماهای دیالوگ برام داده میشود، در یک لحظه باید خوانده شود، اما مانند در فلماهای مکتب مشکل نیست.

سما در مکتب چطور بودید؟

حرفهای مرا به طرف میگوئید. من در مکتب آن قدر بد نبودم، یعنی از متوسط بالاتر بودم. به چاپلوسی کامیاب نشده ام. زمانی که به سینما روی آوردم، بخشی از در فلماهای مکتب را تمام کرده بودم. بعضاً درین مورد فکر میکنم که چرا در فلماهای ناتمام مانده است. باید آن را تمام کنم. از همین رو بیست خود میخوانم، اگر چه متیقن نیستم که کتابهای خوب را مطالعه میکنم.

فکر میکنید که هنوز هم مثل یک دختر مکتب هستید؟

شما چی میگوئید! من در وضعی ام که خود را فضا یک دختر و شما یک زن احساس میکنم. از کوه کسی تا جوانی همه تغییرات حالت عادی را داشته است. بییند شما چی مطالبی را از من می پرسید، من در مورد این چیزها فکر نمیکنم. آنچه را که من میدانم اینست که در مکتب بسیار محبوب بودم. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری تعنا نبوده ام. پدر و مادرم و یاعه ام همیشه با من بوده اند.

در زنده گی تان چی میخواهید؟

من میخوانم از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار یا پنج سال دیگر بازیگری ادامه دهم، نمی خواهم بیشتر از آن درست روی باقی بمانم. بعداً باید آن که تا چار سال است یکجا خواهد شد.

ایان در کار فلما جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟

یکبار در ایرکتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهرگی نقش خود را گرفته بودم. من به حیث یک هنر بیننده از مشاهده آن ترسیدم و در ایرکتر را بیاد انتقاد گزیدم. در ایرکتر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تمام دنیا را به من بدهد. بان در ایرکتر دیگر کار نخواهم کرد.

آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟

همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مردم همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را نمیبند ارشوه رانند؟ شما خوب میدانید

# وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا را میبایست

از خود نبی خواستم شعری بکنند و این آینده بندان را چراغان سازد

## در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آمم میان مردم مستم قناری سپید اندام اشعارم میان زلف چشم و تامله

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از دم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز

از لاهوت می آمم

به دل دایم که نذر سرو اندام است

درون باغ ای ویلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم

میان جنگل مروزانده است

رها سازم قناری سپید اندام ستانم

به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تپهای

رها نم مرقع پر خسته آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوسم

ترانم دوست میدام

مستوبین جنگل مروزانده ایام

ترانم دوست میدام

و میخواستم

میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایی را

به هم رفیق بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایی می

که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایی می

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشده ای

بسانم نذر دیدارت

چراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سپید اندام شمره را

# چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو نباتات مقلم عالی دارد

بدین ترتیب، مواد یکدیگر گیلان با پیاله

چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید

است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشود

که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است

که عده ترین آن کافئین است در سالهای

اخیر درین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل

شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی

بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر

دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد

آزمایی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند

که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)

هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار

خون بلند) مؤثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر

تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس

به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای

سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر

از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار

تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمد هم برای

بیماران هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوسم

ترانم دوست میدام

مستوبین جنگل مروزانده ایام

ترانم دوست میدام

و میخواستم

میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایی را

به هم رفیق بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایی می

که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایی می

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشده ای

بسانم نذر دیدارت

چراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سپید اندام شمره را

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروزس سبزوهایر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی دماغی و نزفیدن خون به عضلات قلب نیز مفید است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان داده است که چای در تداوی اسهال خونریزی خیلی مؤثر است و نسبت به آنتی بیوتیک ها ترجیح داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین نتیجه گیری کرده اند که خواص صدها ضد مگروس در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس آن بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو نیزه های زیاد معدوی، روده ای و دماغی خیلی مؤثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینی های هاگه همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند به بیماری های موجود بیه سنگ در جراحی بولسی دچار نمیشوند.

بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد. بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B<sub>12</sub> و B<sub>6</sub>) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ آنرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

## سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میگردد:

بیمار خوبه اما غذا را برای شان هرقوطی کانسرو میزنم و این را برای خود نگه میدارم. فعلاً آن را سر جایش بگذرانم. زیرا این سوپین سکی است که طبی یک روز از برگه آن به فروش رسیده است.

ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

# ثروت نالیستی که میخواهند

اگر من رهبر تلویزیون می بودم برنامه ها را مطابق سویه مردم و در حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه میدادم. از برنامه های خسته کن و خواب آورده وری اختیار میکردم.

توجه انتقاد ها میدادم و برای مردم کار میکردم، نه برای جوکس و نگاه داشتن آن. آیا ممکن است د پگرم سوال نکم. اختیار با شماست اما من آماده پاسخ استم. باشد برای بعد ها.

تربیت معلمان آینده کشور  
 اختصاص می یابد ؟  
 - در مورد چگونگی میخانیکیت  
 تقسیمات محصلان و تقسیمات  
 عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات  
 به تمام معلومات می دهند اما  
 تا جایکه من میدانم اینطور نیست  
 که کاملاً سهمیه داران معلمین  
 هازنمرات پایین معین نبیند  
 ولی با این هم عقیده شخصی من  
 اینست که دارالمعلمین هاباید  
 جز استیثوت تحصیلات عالی باشد  
 در زمینه با وزارت تعلیم ترتیبه  
 تماس های وجود دارد که میخوام  
 در زمینه نقاط نظر خود را متشکر  
 بسازم ، در آنصورت مشکلاتی که  
 به آن اشاره کردید مرفوع میگردد  
 - انتخاب رشته تحصیلی  
 از سالها به اینسو حیثیت یک  
 امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب  
 موجود بوده ، آیا بهتر نخواهد  
 بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان  
 از صنف دوم رشته مورد نظر  
 و از برای تحصیلات عالی انتخاب  
 نمایند ؟  
 - طرح خوبست ، من بسا  
 هم موافق هستم بهتر خواهد بود  
 تشریحاتی های احتمالیات و سابق  
 جزا باشد و انگیزه های روانی  
 برای فارغان قبل از قبل ایجاد  
 شود تا آنها در انتخاب رشته  
 تحصیل عالی مشکلات نداشته  
 باشند -  
 - آیا تخویض محصلان از  
 پوهنسی های متشابه مخصوصاً  
 صنف اول ساینس و طب را اجازه  
 میدهند ؟  
 - قبلاً زمینه چنین تبدیلی  
 موجود بود ، چون طب در سال  
 اول صنف P.C.B داشت  
 ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود  
 دارد . در سال جاری تبدیلی از  
 پوهنسی به دارالمعلمین را اجازه  
 خواهیم داد .  
 - طریقه اطلاع دادن بازم  
 مرحله P.C.B شامل دوران  
 آموزش استیثوت طب گردیده است  
 - بلی چنین تصمیم اتخاذ  
 شده است .  
 - ممکن است شما تصویر ی  
 از در زمانی تحصیلات عالی کشور  
 ارایه نمایید ؟  
 - همه امیدها به سوی تامین  
 ملی معطوف است ، ما امیدواری  
 های زیاد داریم که فضای پوی  
 هنتون هاباز هم رنگ و چهره  
 واقعی خود را بیابند و چنان  
 تحصیلات مشکلات خود را مرفوع  
 سازد .  
 - اگر از جانب سایرین به

# تحصیلات عالی یک ...

شماره ۷۱

فوق سوالات کدام يك آن انتخاب  
 میشود .  
 مادرباره وضع تحصیلات عالی  
 باد و تن از محصلان نیز حرفهای  
 داشتیم یکی از آنان از انشایی نام  
 خود باور زیده و چنین ابراز عقیده  
 نمود :  
 - یقیناً دولت تصمیم دارد -  
 تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان  
 تساهل نماید ، اما عده پی از  
 جوانان در پوهنتون به درس کمتر  
 توجه داشته و بیشتر صرف خوش  
 گذرانی اند . برهنه تر بگویم  
 بیشتر معیاش می کنند تا تحصیل  
 - چرا ؟  
 - عده بی فکری کنند ، جنگ  
 است و تحصیل بدرستی خورد  
 تعدادی به عسکری فکری کنند  
 و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر  
 دارند و به تحصیل علاقه ندارند .  
 - نکری کنید چه تغییرات  
 باید بیاید ؟  
 - اولاً باید تشخیص نمود که بر چه  
 کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها  
 به درد همین جامعه زنج دیده  
 بخورند .  
 - چطور ؟  
 - این وظیفه سرورین -  
 است که راه آنرا بیابند .  
 - محصل دیگری گفت :  
 - امیدواری های بوجود  
 آمده است تا وضع تحصیلات عالی  
 بهتر شود مخصوصاً که وقت  
 میشود تا محصلان استاد بر اساس  
 معیارها و ضوابط علمی با تائید  
 عدالت اجتماعی انتخاب نشود  
 اما هنوز نمونه های معزوسی  
 استادان از جانب سازمان های  
 سیاسی وجود دارد که کار درست  
 نیستند . این سطور عقیده  
 دارد که بهتر است یکی از جلسات  
 شورای وزیران به بررسی وضع  
 تحصیلات عالی اختصاص داده -  
 شود و از نظرمین بطور صده روی -  
 ساهیل مطرحه درین نوشتن  
 و نیز درباره برخی ساهیل دیگر  
 چون ساهله تا جهل جوانان  
 فارغ پوهنتون ها پس از ختم تحصیل  
 - ساهله انتخابی شدن -  
 رهبری در پارتمنت های پوهنسی  
 و ریاست پوهنتون کابل -  
 - ساهله تجدید نظر بر  
 برتنسپ های تعلیمی و تربیتی  
 تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب  
 دانشندان داخلی فرض تدبیر  
 به این کانون های علمی اقداماتی  
 را اتخاذ شود و در ساهیل  
 منوط به تحصیل و  
 استاد تجدید نظر فرود .

- میخوام برای مزید  
 معلومات خواننده در زمینه ورق -  
 انتخابات کانکور دهنده گان  
 را مثالی بیارم . تقریباً اکثریت  
 طب یا حقوق را انتخاب مینمایند  
 درحالی که محصل نمره معیاری  
 را در انتخاب اول تکمیل نمایند  
 برای انتخاب دوم نمره شان  
 با اضافه بیشتر از ده نمره باید  
 نمره معیاری انتخاب دوم را بر  
 همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب  
 های بعدی را بوره نمایند مثلاً  
 محصلی اول طب ، دوم فارسی  
 و سوم حقوق را انتخاب نموده است  
 فرضاً اگر نمرات طب ۲۶ ، فارسی  
 ۲۰ و حقوق ۲۱ باشد هرگاه  
 محصل ۳۰ نمره اخذ نماید  
 بفرایه اینکه در چانس اول موفق  
 نشود و در چانس دوم و سوم  
 نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری  
 پوهنسی فارسی صرف برای کسی  
 است که انتخاب اول او باشد  
 درحالی که انتخاب دوم باشد  
 نمره معیاری پوهنسی فارسی  
 ۲۱۱ و از پوهنسی حقوق ۲۲۱ -  
 میباشد درحالی که این محصل  
 فقط ۳۰ نمره دارد بپایه وی به  
 انتخاب چهارم مثلاً زراعت  
 یا دارالمعلمین موفق میشود -  
 محصلی که ۳۰ نمره دارد و -  
 انتخاب اول خود را فارسی تعیین  
 نموده با همین نمره به فارسی  
 موفق میشود ازین لحاظ در -  
 انتخاب رشته باید فکری  
 نمایند .  
 - آیا نمایان ساهله را  
 برای فارغان مکاتب توضیح  
 نمودید ؟  
 - بلی اسال این برنامه -  
 برای آنها توضیح گردیده است  
 - چه تضمین های وجود  
 دارد که برای فارغان قبلاً سوالات  
 داده نمیشود ؟  
 - سوالات کانکور فقط در -  
 شب انتخاب شده و تکثیر میگردد  
 کترین فرصت وجود ندارد که  
 سوالات به فارغان داده شود  
 و اصلاً کسی نمیداند که ازینج

## دقیقاً پاره ...

پاره (۱۲) بخ  
 و کر و نمک چی د اتحاد بی سرورین  
 خواگزار به خارج کی ویا ولید لی  
 مشکل دی .  
 به ۱۳۰۶ گال کی می هنسری  
 لری بدرجه جایزه گنلی اول کال  
 هنرمند ه شم . همد اشان می خو  
 نوری لوی او وی جایزه اوتقد -  
 برای ترلاسه کریدی .  
 - که در خیل شخصی بودند به حکم  
 پوخه وای به بده به نه وی .  
 - به سینه می واده کریدی .  
 اوشق سره گوزند کم . پوه لسن  
 بچیان او با شویان لرم .  
 - تاسی د ماشیما نوشیرونه وایه  
 نه چی خبره در جنونو ترسیدی لی  
 - در جنونوته نه خود رجن ته  
 رسیدی دی ده .  
 - ستاسی کم اولاد ستاسی به  
 لار تلی یعنی د تمثیل د هنر سرین  
 علاقه بودی .  
 - سره له دی چی منشان اولادونه  
 می ترسره رسیدی لی . بزوی اولور  
 می واده هم کریدی ولی تراوسه  
 چا د تمثیل سره علاقه د بنکاره  
 کریدی .  
 - پس تاسی د خوابی مقام ته  
 رسیدی یا ست .  
 - نه یواسی د خوابی بلکه د نیبا  
 مقام می هم لاسی ته راوی .  
 - زه لسمان هم لسم .  
 - هیله منده هم چی کر و سیان هم  
 ووی نسسی .  
 - به شخصی ژوند کی به ستاسی  
 تر تولوبی هیله جنه شی وی .  
 - به هیواد کی د خونری یا لعنتی  
 جگری ختمیدل زما یواد .  
 - هیله ده .  
 - اوبه شخصی ژوند .  
 - توگه کوبه هیله نه لرم .  
 - یعنی خیلی هیلی پوره کی .  
 - به خند اسره واین : تقریباً هر .  
 - در ژورنالستیا تو خفه غه خاطری  
 لری .  
 - دیوره بده خاطر .  
 - هسه هم ستاسی د مجلی د جلورنگورینا -  
 لیستا نو خفه د خبر و وگولگزار و  
 نگارولسی نه خونری خود و سره  
 وولفوارم چی پوزولیمت با بده  
 نه یواسی د خیلی نشین درنگین  
 لپاره فکری کی بلکه لژ ترلز به باید  
 د هفتوا شخا ضر د حیثیت او هسرت  
 خیال هم رسای کی چی د هفتوا  
 له هویته نه د خیلی نشین درنگین  
 لپاره د لمر نیوماد به توگه کار  
 اخلسی .  
 - تاسی د سپارون د مجلی خفه  
 مروزی .  
 - فکری کوی چی دلته سو  
 تقاهم ووا وکم تصد به منگ کی نو  
 - هوی زه د سپارون د مجلی نه  
 مروزی .  
 - د اچی زاخغان د سو  
 تقاهم او با کم تصدی عمل خفه  
 ناشی و زیاد زه د درنه شی زولی  
 هغه خه چی باید نه وای شووی  
 و شول .  
 - خودادی او به مجلس  
 سره بخلا شم او .  
 - گوری  
 چی مرکی ته هم حاضر شم

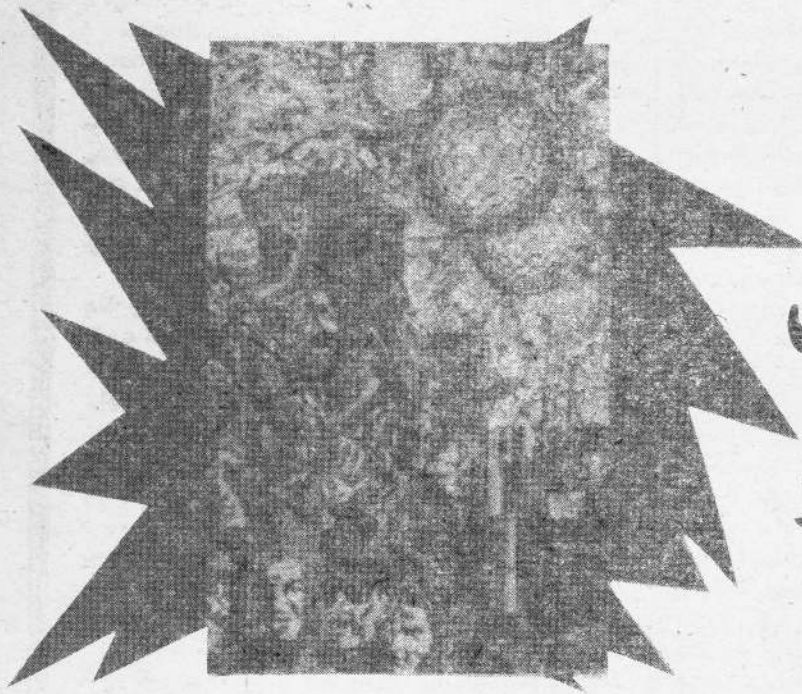
# دوغو ششرونه

## کیسی

### آیا کیدای شی د دغه طبیعی

### جریان د خطرناکو عواقبو

### مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو قصید او منظوموکی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار چی په هندی ژبه کی د ((د سر و غونډی)) مانا لری . نزدی د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه ولاړ . په قصید او منظوموکی د ایاد ونه هم کیزی چی نوموړی بنبار د یرو ناخرگند وسببونوله مخس د لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رند وونکی رناییدل شوه . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د د پری لوری تودوخی له کبله واپشیدلی او ((کیان داسی بنکاریدل چی گوندی سوهیدلی وی)) .

د دغه بنار کڼوالی د لرغون پیژندونکوله خوا په ۱۹۲۲ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی بیسی په پای پشونی روایتونه ریستیا دی . پوهانسو ویلی شوی د پری او د اور او قوی چاودنی نسی بنانی لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د بیسی د خای خلورو خوا ووتنه د یوه کیلومتر په واټن کی نولی ودانی پرتگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له مری پی خخه پرته له کومی اند بیسنی په پاره زره - کرکیدل راگرکیدل . د مهنجو د اړو د لرغونی بنا ر

کڼوالی تزنیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی بنارونه چی رنایا وگوزاریزه خپه پری له پورته خوانه وارده شوه . رابح یادوی . فکرکم حتی نه ده چی ((د سر و غونډی)) په سیه کی د راب یواکلیف د نشتوالی په صورت کی د هستوی چاودنی او همدارنگه د د پرود شته والی په باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنایی هخه وشی چی دغه ترازی دی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی خرگنده شی . لکه خنکه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او رومیانو د پیر لعله د ((بلید ونکوگا پو)) په باب چی



# سباوون

# هنرمندان

# سال را

# انتخاب

# مینماید

# کارگردان فلم

# هنرمند سینما

# مثل، آوازخوان

# و کمپوزیتور

# مورد علاقه تان

# کیست؟

# نظر تان را برای

# ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون

پارسی ۶ و ۷ مکتوب و صوتی

سانتی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...  
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انیوا و نمکس  
د سوجید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه  
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی  
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس  
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یسوه  
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...  
هدغه پول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -  
پنجه ویشتمه شیه د خاباروفسک د بنار برسرس وشوه .  
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شیلک  
وشواو توره شیه لکه ریاورغ شوه . لخلید ونکی (( خیز ))  
دو رو راتیه شواو د لملکی پرخ یی د یوه روینانه  
لمبه وکره . هغه بحای چی (( اور )) پری راولوید  
لومری د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلیسی  
شو . اوس که هغه هم له هغه وخته تراوسه پوری دیر  
وخت تیرشوی . به دغه بحای کی هینچ پول نباته  
شپس کیزی . اودادی پویل همدادول مثال د -  
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه ما بنسام  
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت  
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی برسرس  
د ستوروخه د ک شین اسمان یوناخا و لخلید اولسه  
پورته خوانه سپینی رند ونکی (( کری )) راؤورخیدی  
د کروخه به منظمی کری جور پدلی . بحای برسرس  
بحای به جور پدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه  
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د  
پینسی د بحای خلورو خواورونه د خلورو کیلومترو به  
واتن کی تول ترانسفرمونه اود پو بیسنا مزی له کاره  
ولویدل او وچار شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کړه  
چی سپینواوکروی هوا یی غوندا رو خخه دیر زیات  
زهري یا سمی مواد چی هوا ملونه کوی ، خارجیزی  
له همدی کبله ویلای شو چی د همدجود ارو او -  
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو  
هم وروړول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د ی  
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نژدی د ری زره  
تور تند رونه (چی قطر یی ترد برسو سانتی متسرو  
پوری وی) اود زرو خخه زیات سپین غوندا ری منخ  
ته راغلی وو . پورتنی پینسی د نری د پیروانسانو  
له پاره حیرا نوونکی د یی لکه چی د پول پینسی  
له نیکه مرغه د پری لزی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بخانگری توکه د لملکی  
سطحی ته نژدی اوسپین غوندا ری به لوړ و سطحو  
کی جور یزی خو پینسی بیلوتان وای چی د الوتنی به  
وختونکی به فضا کی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی  
گن شمیر تور تند رونه هم وینس . به ۱۹۸۳ ع کال کی  
د مکسیکو د زاگاتیکا د نجومی خمیر نود ا د اری پروفسیر  
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومرنس  
عکس واخست خواوس د دغه پول تند رونه به سلگونیو  
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پوینسته رانخته کیزی او هغه دا  
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -  
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . د پره گرانه به وی چی  
بیاتی به (۴۲) مخ

د شپس له بلوه پیدا کیزی . لیکس کری د ی همد ا  
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د (( گرد ویزو -  
کریو)) اوجا پانیا نود لخلید ونکی اور سره د ملگسترو  
(خیالی بیرو) به باب لیکس کری د ی د یوه  
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د  
میلاد خخه نژدی ۱۹۲۶ کاله د مخه د شمال خخه  
(یو یروفوی باد ولکید ارا سمان به تورو وریسو  
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ  
ته راغی د پیروینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود  
ورپغو له منخه یوه قوی ریا راوله ))

د پول د یی پخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی  
پوهه به د یی هکله هغه وای . داسی منل شوی ده  
چی د لملکی به اتموسفیر کی د کارمیک ورانگواو -  
الکترونکی ساحود اغیزی برینسپ له کیمیاوی لحاظه  
فعال ذرات منخ ته راغی چی کولای شی متمرکز  
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره  
وینیلی او د ابروخه د جور و شوو غوندا رو (چی  
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه پول -  
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی به لند پول  
د (فکت) به نامه یاد کړو . به د پریورسونو  
باندی د قضاوتله مخی ویلای شو چی دغه پول  
تشکل ان د لومری کمون د دوری انسانانو -  
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . به د یی باب به  
لرفونی مصر کی د دیم فرعون توموس د پاچاهسی  
به تاریخ خپرونواو کیسوی هم د پول یادونه  
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس به دریمه  
میاشتی کی د ورخی به شپز و یوه اسمان کی یوه  
لخلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب  
خواته روانه اود تولو هغو کسانو د پیری حیرانتیا  
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروسس هغری  
یادداشتونکی د (( اور کړو )) به باب د پیری -  
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرفونسی  
عربستان د قلمی نسخو به باب لیکس شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عمومی صورت د پیر  
د ولونه لری : لومری . هغه (( ساره )) غوندا ری  
د پینس له مخی د رگس (یوه لویه ده چی د دو پولو  
له خوا ترسره کیزی او هره دله غوا ری چی توپ  
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی توپ ته  
ورته جور بنت لری او خرنکه چی تور رنگه د ی نه  
لخلیز یی خود ورخی له بلوه د پیر به لیدل کیدلای  
شی . داسی ایتکل او فرضی شته چی نوموړی -  
کروی جور بنتونه بل هینچ شی نه د یی او یوازی -  
یوازی هغه کروی تند رونه د یی جن تراوسه پوری  
نه د یی سوجیدلی . همدغه سبب د یی چی دغه  
تند رونه یی د تورو تند رونه نامه یاد کړل . د هغو  
فزیکس - کیمیاوی تشکلانو منخه رانگه چی روینانه  
د یی او تک سپین اویا ژیم وزمه سپین رنگه لری . د  
اورپغو د د لونیو پوری اړه نه لری اود (هوی -  
لیومیس تشکلانو به نامه یاد یزی . هغوی کولای شی  
چی به هوا کی ازاده لایموروی . تر پیره وخته -  
د لملکی بر سطحه باتی شی . به عجیبو فریبو تگلو  
یو حرکت وکړی اوله سره توری شی او وسوی . د -  
دغه پول سوجید لوفوندا رو تود و خه خو خورنو -

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بهبودي در این سابقه زور آزمايي نداشت صدا زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تشناب ایستاده و پیش تره بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟

او صدازد: تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تشناب نیس. باخنده گهت:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تشناب نیس چیس؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تشناب نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟

باشنیدن این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمايي به خنده افتادند. به خاطري که حرفش را بی جواب نمانده باشم گهت:

خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تشناب باشه اینسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ هائی بیشتر چای بوسر میزهای کارشان نشنا نمودم. دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکس رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گهت:

اگه اینجه مغازه کوپون نیس، تشناب هم نیس. گهت:

توهم عجب گپ های میزنی، اگر تشناب نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با مصیبت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار وکش وگیزاس؟ باشنیدن این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش وید پو تماشا می کند.

بقیه از صفحه (۵۵) به (( سوف کینوا )) (( سبوز کینوا )) و تاسیمات کامل سینمای ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله (( موسفلم )) نیازمند آن بود تا تاسیمات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه هاود سنگاه هار متحد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه هار با وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و نوسازی تخنیک و انرژینی را میسر گرداند.

نقطه زنونامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های رود بیوروی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمای جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاده قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: (( از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید )) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها.

از بیوروی سال ۱۹۳۱ آکار سینمای درست پوها و صحنه های (( بوتلیخا )) در کنار امسور ساختمانی (( موسفلم )) آغاز گردید. و اما سته پود رسال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

# سوفلم

## انقلاب در پرده سینما:

بدی می است که زنده کسی معاصر مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال (( کارگران نوار سازی )) به کارگردانی (( سرگی یوتکوویچ )) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهترینهاست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیته ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

موسفلم (( ماجرا های فوق العاده آقای رسه در کشور لیشویک ها )) یک فرد عادی امریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شوروا ترسیده است به نمایش میگذارد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه درسی یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از حاصل یک باند از آدم های پست و رذل ناشی میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سی ولوید بود و فیکن ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد.

ایرلم اوهم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. اودر فیلم (( خلیج مرده )) بحرانی را در ضمیر و وجدان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

ولی با منطبق رویداد های سوسی نیازمندی ها و ضرورتی رهبری میگردد تا جای خویش را در مبارزه انقلابی در یابد. تمپا (( دورنمای )) انقلاب در فیلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود (( سقوط خانواد )) رومانسوف و (( روسیه نیکلای دوم و لئوتو-ستوی )) از شمار این فیلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنیشتاين در (( موسفلم )) شکل میگردد. کارگردانی که بر فرهنگستان نوردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنها قوه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشود.

بقیه در شماره آینده



بقیه از صفحه (۸۴)

شدم احساس یک تنوع در لحنی بزم دست داده پسرک که چندان به معنی تنوع نمیبرد همدا با تهاقه، زلاجان خندید اما از دلش تهاخدا خبر داشت که چه میکند و به چه می اندیشد. آنروز هم زلاجان ضمن کیف ولذت از موتور سواری از کجکول اد بیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پسر جوان یا شهید و پسرک هم که در گریزانش باز شده بود با صداقت تلم از زلاجان می رسید:

زلاجان مره دوست داری؟ زلاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تره چطور دوست ندایم؟ پسرک پرسید: چقدر؟ زلاجان فی البعد به جواب داد: به وسعت لایتنهای نضای

بهران! پسرک که بازم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبردخ بود کوچی بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید: بین زلاجان اگه به هیچ مو ترنداشته باشم یک ادم غریب باشم بازم مره دوست داری؟ زلاجان با طمطراق مسلم به جوابات دندانشکن پرداخته گهت:

گل عزیز (پسر جوان نامش را خاک خانگل گهت بود و زلاجان هم به خاطر رعایت تجده او را گل خطاب میکرد) ای چه نه ایست که میزنی به یک تار موی تره به تلم موتراي جهان برابر نمیکنم نه حرف میخوام تره وانگاه دقایق زیادی راجع به اینگه پول و موتور سواری مادی خوشبختی به بارنی آورد حرف زد و وجدانه به پسرک هوشدار داد که تره به خاطر موتراي است

دوست ندایم تره به خاطر خودت دوست دایم. از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمیگنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان آشنا شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گهت:

زلاجان ای موتراي من نیس زلاجان که فکر میکرد بازم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خنده پوسید خسی از کیست؟ خانگل جواب داد: از صاحب هایش. زلاجان سرزنش کنان

و بالحن جدی گهت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان داره که ای موتراي تو نباشی؟ اما خانگل با صداقت تلم جواب داد باور کن که از ره نیس. زلاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتومزاقا خوشم نیمایه ای چه حرفهایست که میزنی؟ خانگل که نمی دانست چگونه به زلاجان بفهماند که موتراي از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین زلاجان سوگند تناول میکند که موتراي از او نیست بل او در ورکشاپ ترمیم موتراي میکند و این همه موتراي را هم بعد از ترمیم برای دادن (( تراي )) کشیده است و ... اما ناگاهان زلاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید: راست میگی خانگل؟ خانگل حاجزانه جواب داد

به سرنازنینت که راست میگویم و زلاجان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر بر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز: پس اینطور؟ خانگل بازم عاجزانه نالید: ها. زلاجان که دیگر سخ و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کوموتراي (بوچل) سفتی تو کیستی که تره دوست داشته باشم، وانگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از موتراي پین شد و دروازه موتراي انچنان به هم زد که همراهات را و بود خانگل حتی شیشه های موتراي به لرزه درآمد. زلاجان با مصیبت بخانه تشریف آورد و دفتر خاطراتش را گشود و نوشت: لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...





# بررسی فال گسترده

**متولدین ماه حمل :**  
 شما یک بهار استید . بیزا امید بر از حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایند همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رو دارید .

**متولدین ماه میزان :**  
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید میخواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدا بپسند و اگر دختر استید دلتان میخواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

**متولدین ماه ثور :**  
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدا بپسند . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا ه و ملاقات هایی خوبی خواهند داشت .

**متولدین ماه عقرب :**  
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فقط از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی ان سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان شریک شماست و حتما موفق میشود .

**متولدین ماه جوزا :**  
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلت ان شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

**متولدین ماه قوس :**  
 پشیمانی و باز هم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه ما را به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

**متولدین ماه سرطان :**  
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامیگد ارد . یک تگرانس کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

**متولدین ماه جدی :**  
 اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

**متولدین ماه اسد :**  
 خانه بی راکه به این تازه گی ها بد ست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین نمینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

**متولدین ماه دلو :**  
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . انکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کمک کند و انکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سیر ی شده چانس عالی داشته باشید .

**متولدین ماه سنبله :**  
 ممکن است افرادی در د و رو بر شما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند ارنده شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و از امتیاض شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

**متولدین ماه حوت :**  
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازد و سعی نمایند در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

### شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما  
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما  
 نه دوری زجه ای دوست نوازید ما  
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما  
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی  
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما  
 روشن نکسی این دل غمگین و خیزم  
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما  
 آگه نشدی از منم غم دیده و عزیزم  
 جز گزیده نباشد ز فراقت شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی  
 مادی او بیاد آید به منینه دل لایکی  
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت  
 دیوه دی باکی منی می شود به منینه دل لایکی  
 د منی او بیاد آید به منینه دل لایکی  
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت  
 دیوه دی باکی منی می شود به منینه دل لایکی  
 د منی او بیاد آید به منینه دل لایکی  
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت  
 دیوه دی باکی منی می شود به منینه دل لایکی

آفتاب مار ضعیف تر نشانی میکند  
 صبح زانامه زلفی سبایی میکند  
 اشک زهرم در آید و آتش زنده گمانی میکند  
 آنچه مانده از آن روزی که با تو بودم  
 آنکه خویزونه بودم با تو  
 آنکه خویزونه بودم با تو  
 آنکه خویزونه بودم با تو  
 آنکه خویزونه بودم با تو

# درفش شعر جوانان

بهار تو - مهر انگیز ساحل

بیاد ستاد منی له غم سوره می دزدل  
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دزدل  
 خیل غمخیزی گریوان ته می دکل حیرانه شمع  
 شک نه می د کل شوله درد و سوره می دزدل  
 ستاد بیلانه نه چانه دلام فریاد و کرم  
 تا روزانه بیلتونی دی اند پیوسته می دزدل  
 ستاد بنفشویه کویل باندی دیشتل  
 شک نه می د ستاد حسن تو انگلی و لیدی  
 مستعدی ما بیام می ستاد حسن تو انگلی و لیدی  
 شک نه می د ستاد حسن تو انگلی و لیدی  
 خاوری خوابی هیلل د (از من) ستایه و دوشربی  
 ای رنده و خلاصه ستا و سوره می دزدل  
 لایسه بنده  
 لایسه بنده

تورویا رو کس  
 آستا لوتی منینه نن ریشیازانه بیکار نی  
 له لوتی امیدونه به خند آراته بیکار نی  
 غمونه تل بندام می خستید لوتی تالاشی کس  
 خود اعلی غمونی بیکلار آراته بیکار نی  
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکس  
 خون خود تیاروکی غم زما آراته بیکار نی  
 ساقی رید بار و سورماونه رانه دیده  
 د زهر دانی آراته دافونید بیکار نی  
 راحله و د ک

بیا بیا که درات وجود  
 درسی تو بودن  
 درسی تو بودن  
 درسی تو بودن  
 خاموشانه فریاد دارند  
 سرو  
 مرا نگذار اینسان  
 اینسان که هر لحظه  
 رویشم و تنهای را  
 در گلزار قلبم  
 احساس کم

### جوانان عزیز!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید  
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش  
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریجه در  
 باغ است - پاسخ در گپ پرسش های تان از رفصحه  
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰  
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه  
 (در سفینه شعر جوانان برگزیده ۱۰) غلام حضرت  
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان سرا  
 به چاپ میرسانیم ۱۰) مایر مشکبک ۱۰ اولایت جوز -  
 جان: (آزود ارم ۱۰) در نامه های بعدی اشعار و  
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از  
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین  
 بویلهی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار  
 - تاجای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط  
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند  
 وزارت امور و عدت تانند ۱۰) فوزه های بسید حبیب  
 بهتری برای ما بفرستید ۱۰) حسین خزان از بوهنتون کابل  
 شریفی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس  
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورایی زهران: (اگر در نوشتن  
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان  
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد  
 شناخت شعر باید از خوانش آثار برگزیده های شعری  
 استفاده جویید ۱۰) حسین خزان از بوهنتون کابل  
 (در صورت امکان شعر ارسالی تان از سفینه شعر  
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:  
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)  
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرمایید  
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می  
 بسریم ۱۰)

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک  
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم  
 به هشته دانشجوی بوهنخی فارسی: (اگر  
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه  
 هاشم شعراهای خوبی خواهید داشت ۱۰) دیا اثر  
 دانشجوی بوهنخی زراعت بوهنتون کابل (خدا  
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه  
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی  
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز  
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید  
 حتما چاپ میشوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:  
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:  
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -  
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)  
 راضیه ۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا در دست  
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نود یگری  
 از شعر کن راد نظر دارید - طبع ادبی تان نیز در  
 قرار ادبی آنرا بپذیرید ۱۰) هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید  
 خور چاپ نیست ۱۰) هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید  
 مهر انگیز ساحل: (از گزارشات باز فرستاد های تان  
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی  
 دانش آموز لیسسه انصاری (آزوبی بریم گمشده  
 تان را در رسید اری پیدا کنید ۱۰) مطالب سود مند ی برای  
 چاپ بفرستید ۱۰) سید عباس اندرابی: (اگر در آینده  
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)  
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی  
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان  
 ابدالی: (از اثراتی که بر من شعرا و بیات نو -  
 شته شده اند استفاده بیشتر بپذیرید ۱۰) شکلا -

یک عده در دستان مجله اشعار شاعران گرانمایه  
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از  
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می  
 پردازیم:  
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته  
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زومینه بهمن پرد رسورد  
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) برید من عبد الرحمن  
 بیکار نیک (از تبصره در مورد تخلص تان اگر بگذرم  
 گفتنی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید  
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسن: (در مورد  
 نقل شعر خیلی ما احتیاط باشید ۱۰) همکاران شله  
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان  
 (وفاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده آید  
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی  
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -  
 (شعر دو مین تان را بفرستید ۱۰) بینم از آن چه برون  
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز  
 لیسسه عمر شهید: از شعرواره ارسالی تان فقط  
 بیه آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله  
 وارد می شود تان بخوانید ۱۰)  
 یارب این دل صید او شد - تود ایت کن به ما  
 دل دهم درد او را که رسیدن زند گیت  
 و نیز ندانستیم که در مورد تخلص خود چرا تاجد سید  
 نظرواد داشته آید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر  
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -  
 لیسسه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم  
 این است یک بیت آن:

# در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریز در مزارشرف (نظریات شهادت‌مورد و حید امید درست است ولی مشکلات وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جریبا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (بروشه‌ایتان رایه باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از فرزندگانه خجند پان مزار تشاداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از هل رضیه مصمتی ناراحت ندیم، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود، کتیبه مسعود از رابعه بلخی از مطب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از تورین سیاهوست در ۲۱ نوامبر ۱۹۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خسته این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کتیبه افغان زاده از لیه (مرب هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در مورد پیشنهاد دوستان مجله را بخوانید و بنویسید - کارتون ها و کارکارتورهای ارسالی تان رابه سرکاتب بوجی خنده سپردیم) مصطفی، اکبر، قادر، شکیب، مریم، ناجیه سلما، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیبا (خدا کند این بار صحیح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد معافی تان را با کلبه حل پایسه می‌کنیم) لنینیوسکی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می‌گیرد) هادله نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ‌لیسه حبیب

(دو نامه تان را گرفتیم - شعر های تان نشری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می‌واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۹۹۱) بار شما فرستادار ما باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیب راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون مرطبیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ما سپرده شد) همکاران ما سپه عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می‌بیم منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم - میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیب راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر می‌گیریم) هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منها تهنیتیکند - بینه پیشنهاد تان جامه عقل می‌پوشانیم) همکارتانرا امانه بدیدیم) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه تان رسید، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده نمودیم) شکیب فارغ‌لیسه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحه با ان نگریم کم کپ حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی اندازیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی) وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تننا از لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به بروشن های تان باسخ می‌گیریم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسپچه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات ما قلبی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) برگ گل در شقایق (خدا کند همکارتان امانه بیاید - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هر برای دوستان بدید که بخواند) اسقراط زنی رانید که خود را به درختی آویخته بود - بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می‌داشتند آنوقت چی می‌شد) سپهر از لیه نگویا (ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحه باهنرمند مورد نظر تان را بدیج خد ا کند واقعا خوش شویید) سید یحی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم - از اینکه از دیدار دور دست اما معدن فرهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می‌کنیم) مجالس از شعرهای ارسالی تان این دو بیت را گزیده ایم به امید همکارتان دیگران

چون شهر جانانم، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گویم

دلایه ترگردی که هوشیار این چنین باید نبیله، ناد یاوندیم (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مرگان از لیه ستاره (نگاهی ارسالی تان رایه مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید همد رودک ملالی صاحبی قمر حمید زاده، نادیه احمد زی ملکه، ریسا، لینه، ذکیه، صفیه، نوزده، گیتا، ترگوس لیدا، همد، خالده، سمیرا سنیللا، مسعوده، مشغله، سیما، اختر بی، رابعه، متعلمین هفت ۱۱ لیه مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد - زنده باشید، باز هم ذاکره امید و دوستانش نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیلا سرور یار (ما هم سلام می‌گیریم و نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خود تان نمی‌خنده گرفتید - بروشن های تان را ژورنالیزم - مکت فارغ التحصیل لیه - ارینا ایت نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - می‌کشیم بر بروشن های تان مکت کیم و مطلب جالب دیگران را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید) نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به بروشن های تان مسوولین باسخ خواهد گفت - زیرا که او زما بهترین دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد بروشن ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بیته در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکارتان های مداوم تان) لیزا - حسی متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشیم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حسی (خوش آمدید خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شما

دوستان فرجه نام تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید: یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمار گذشت - ما بر صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حال گذشت - سیزدهم روز مریوان سن (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید - بدره چرا ایقدر خورد خورد می‌نویسی؟ - به خاطری که غلطی هایش معاصم نمیشود - امیدوارم خود را خنده گرفته باشد - بکشید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید)

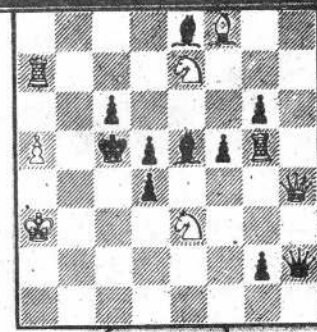
ویدا صد زنی (نگاهیات تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) دلچسپ از لیه مریم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همد العمدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه آشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) وزه ستره از هایشه در انسی نوشته اند: من سیاهون را - افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود) راضی دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بار ما - سرو نامیدی خم میشود انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۱۰۰۰) سید همد الکریم گلدوز (لطفاً قیمت شر اعلان را قبلاً تادی نمایید تا انرا نشر کنیم)

# سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) - پیروزی اورا چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

## شطرنج



مات در سه حرکت

## پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام بر اس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلبرمانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

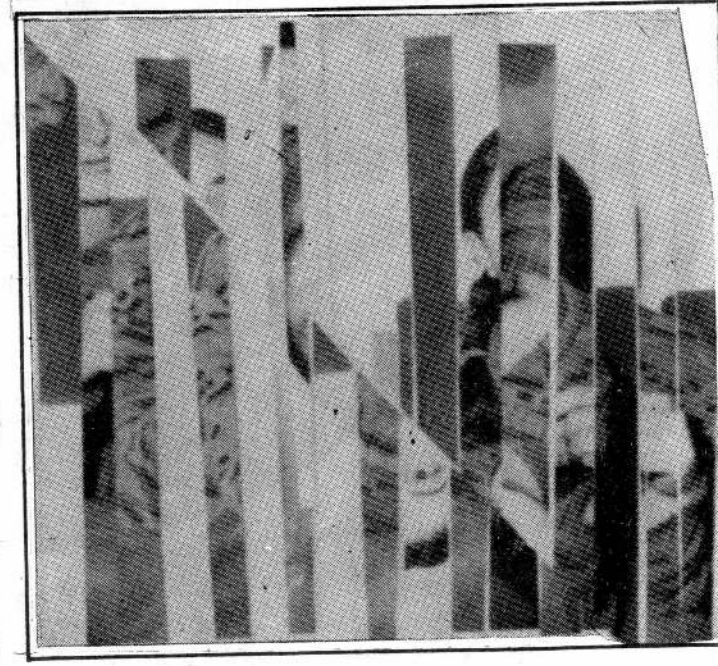
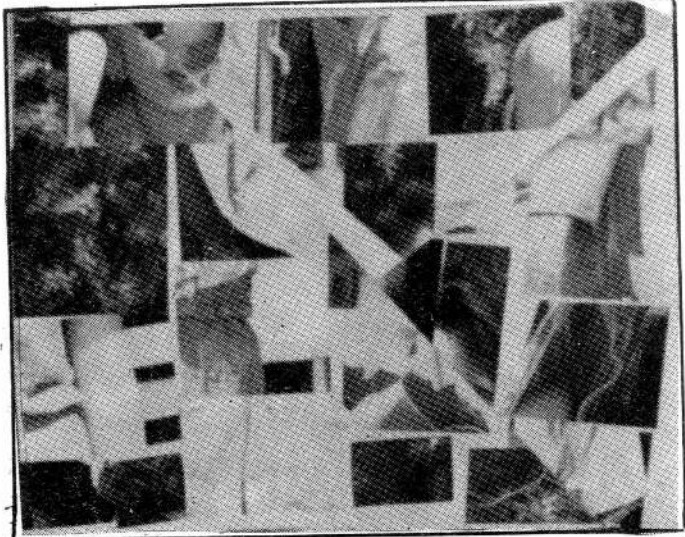
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

## معلومات الالی تاریخها را بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گرگ گشاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- (( توران )) سرزمین (( افراسیاب )) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر ( هندسه ) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- (( مثنوی )) اثر کیست؟

## بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



**فردی**  
**فشریه آزاد و مردمی را بخوانید**  
**نظریات پیشنهادات و انتقادات**  
**تا فرایه این فشریه ارسال کنید.**  
**تازه ترین خبرها و گزارشهای**  
**مربوط به کشور و جهان و رویدادها**  
**های فرهنگی، ادبی و هنری را**  
**در اخبار هفته مطالعه کنید**

به اخبار هفته اشتراك نمایید. و منظمه انرا بدست آورید  
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی  
شش ماهه ۲۴۰  
خارج از کشور ۳۰۰ دالر  
ادرس مکتوبان سمس بلاك (۱۰۶)



# صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید



۱۰۳

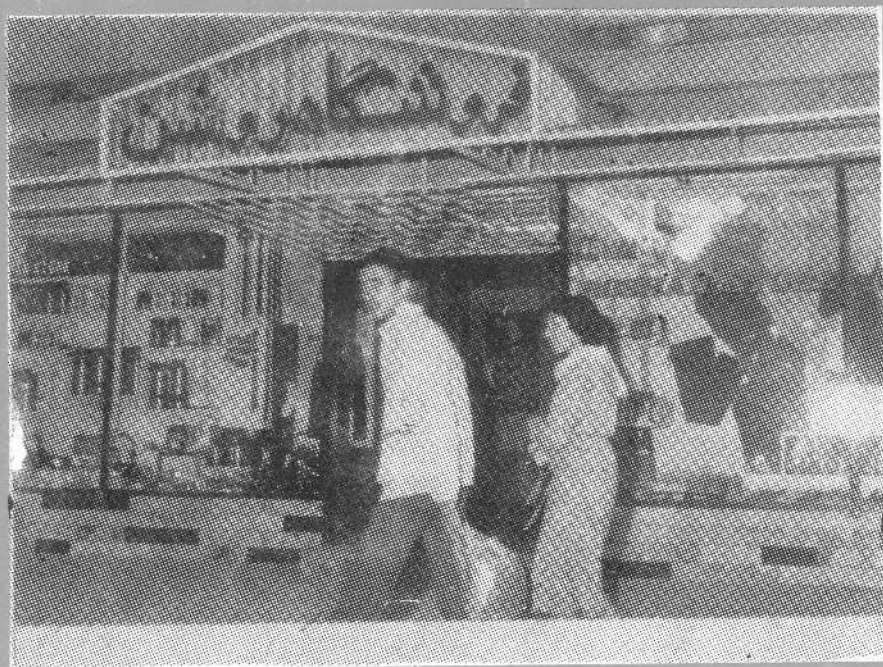


از لیلام تازه ترین اجناس  
مورد نیاز زمان استقاده نمایید  
ارزان و به مفاد شما

آدرس: بشهرنو  
مقابل زینب ننداری

# فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی  
و بسیار مورد نیاز خانواده ها  
را عرضه میدارد  
آدرس: زرغونه میدان





# فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین  
مارکیت فروش  
بوتهای

ساخت وطن



رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲  
کافه خدمت بزرگترین رستوران

دستوران فروشگاه آماده است  
تا ما فل جوشی شهریان را  
باشکوه تر برگذار نماید.

وقت را دست نزنید

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**